

شماره ۵ ۲۷

سال ۲۷

پنجشنبه ۳ میزان ۱۳۹۵

۲۰- رمضان ۱۳۹۵

۲۵ سپتمبر ۱۹۷۵

قیمت يك شماره -۱۳- افغانی

ن

Ketabton.com



اختصار وقایع مهم هفته

در داخل کشور

قرارداد امور مشورتی حفظ و مراقبت و اصلاحات سرکهای حوزه شرقی، جنوبی و غربی کشور روز ۳۰ سنبله بین وزارت فواید عامه و تیم مشاورین کمپنی ساوتی ایتالوی در کابل عقد گردید.

بمنظور بلند رفتن سطح محصولات زراعتی توزیع کود کیمیاوی و گندم اصلاح شده بدی دیروز در حوزه های معینه ولایت کندهار آغاز گردید.

اتحاد شوروی معادل هشتصدو چار هزارو نهصدو هشتادو چار دالر سامان و مواد مورد ضرورت را برای بهره برداری انتقال و استخراج گاز در چوکات موافقتنامه کریدت ۱۹۷۲ به افغانستان میسراند.

قرارداد مربوط باین همکاری روز ۲۷ سنبله در وزارت معادن و صنایع عقد شد.

در لبنان حکومت رشید گرامی به اقدام جدیدی دست زده است تاجریان جنگ بین گروه های رقیب و جوامع متضاد آنکشور را از میان بردارد.

کشنر عالی هند در لندن بیان تهر روز پنجشنبه اشارتاً به خبر نگاران گفت: که تغییراتی عمده در قانون اساسی هند بغاظر آوردن يك نوع دیموکراسی مطابق مقتضیات هندوستان آورده خواهد شد.

در موسسه ملل متحد گروه کشور های سوسیالستی بادیگر برای شمول دو جمهوری ویتنام در این سازمان جهانی اقدام و پافشاری نموده اند. ماه گذشته ایالات متحده در شورای امنیت عضویت دو ویتنام در ملل متحد را بغاظر آنکه عضویت کوریای جنوبی رد شده بود ویتو کرد و راه شامل شدن از طریق شورای امنیت مسدود گردید.

حکومت اردن به ایالات متحده خبر داده است تمام چهارده دستگاه پرتاب راکت های عصری طیاره شکن نوع (هالک) را از آنکشور بغرد ولی قبلاً گفته بود شرایطی راکه حکومت فورد برای خرید این راکت ها نداشته است قبول ندارد.

دفتر هوانوردی پان امریکن در بیروت طعمه آتش شد.

شوهر خواهر گنبدی کانیدید ریاست جمهوری آمریکا گشت.

در پی يك هفته زد و خورد خونین در لبنان که همراه باتلفات سنگینی بود شام شنبه در این شهر اوربند برقرار شد.

پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور صبح روز چارشنبه از حفريات دوره نهم تپه سردار موزیم قصر مسعود سوم و مینار های غزنی دیدن نمود.

سنگ تپه اب عمارت مکتب ابتدائیه قریه کورج و ولسوالی منگجک روز ۲۶ سنبله توسط ښاغلی محمد گل نجیب والی جوزجان گذاشته شد.

شفاخانه چهل و چار بستر لوی ولسوالی خوست ولایت پکتیا بعد از ظهر شنبه توسط پوهاند دوکتور محمد ابراهیم عظیم معین وزارت صحتیه افتتاح گردید.

پروگرام توزیع و تحصیل کریدت کود کیمیاوی و تخم اصلاح شده در ولایت هرات موضوع مجلسی بود که روز شنبه در سالن آن ولایت دایر گردید.

شبکه آب مشروب مرکز لوی ولسوالی خوست ولایت پکتیا که به همکاری تخنیک و اقتصادی جمهوری اتعادی آلمان تکمیل گردیده است شنبه طی مراسمی توسط سفیر کبیر آنکشور مقیم کابل به ښاروالی خوست تسلیم داده شد.



ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه سفیر کبیر لیبیا مقیم کابل را برای تقدیم اعتماد نامه اش در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.



پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور هنگام بازدید از موزیم کندهار.

خبریه

شاغلی رئیس دولت و صدر اعظم دیروز سفرای کبار جمهوریت مردم پولند و جمهوریت مردم بلغاریا را که دوره ماموریت شان در افغانستان به پایان رسیده است برای وداع پذیرفتند.

ریاست دفتر جمهوری اطلاع داد که شاغلی محسنه داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر دیروز شاغلی تودوز ماریتو و سچ سفیر کبیر پولند و به ساعت دوازده ظهر شاغلی گرازانوف سفیر کبیر بلغاریا را برای ملاقات تودویی در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

در حدود دوازده هزار و پنجاه تن کود کیمیاوی برای دهقانان ولایت هلمند طو و قرغه داده داده میشود.

بمنظور ارتقا سطح حاصلات زراعتی توزیع کود کیمیاوی دیروز در حوزه های معینه ولایت هلمند توسط نمایندگی بانک انکشاف زراعتی شروع گردید تا در مزارعی که گندم بلند می شود از آن استفاده بعمل آید.

یک منبع مدیریت زراعت آتو لایت گفت شاید در حدود دو صد هشتاد و هشت هزار جریب زمین در ولایت هلمند گندم زرع گردد.

افزاد از چار هزار لیتر شیر در تولیدات پنج ماه اول امسال فارم حیوانی ولایت هلمند بمقایسه همین مدت سال گذشته آن ازد زیاد بعمل آمده است.

یک منبع ریاست وادی هلمند گفت از شروع امسال تا اخیر اسبیکس دو چهل و هشت هزار و دویست و سه لیتر شیر از فارم حیوانی آتو ریاست ابدلست آمده و توسط مراکز مربوط به مردم عرضه گردیده است.

بایست از آن استفاده شما یا نی برد و آنرا همانطور غنی نگه داشت و در خدمت ترقی قرار داد ازینرو برهاست که این فرهنگ را تا حد ممکن معرفی بداریم تا مردم مادر که بیشتری از محیط و جا معه خود داشته باشند باین ترتیب و با شناخت که مردم مازندگی اجتماعی و فرهنگی بدست می آورند بهتر می توانند عمل کنند و باینک دید وسیع و درک درست در کارهای اجتماعی سهیم گردند. عمل کردن بدون شناخت بی گمان فاصله بین جامعه و افراد آن ایجاد میکند.

و ایجاد این فاصله باعث میشود که مردم یاز کاروان ترقی و تمدن عقب بمانند و با اینکه تند و عجز لانه به پیش روند که در هر دو صورت عدم تناسب منطقی را در کار حرکت و تحول اجتماعی بار خواهد آورد. برقرار کردن این تناسب درست و علمی از وظیفه آنانی است که ذهن شانرا بازبور دانش آراسته اند. اینها وظیفه دارند تا بیض اجتماع را در دست داشته و رو شنکر راه دیگران باشند و فرهنگ اجتماعی را که ارتباط ناگسستنی با اقتصاد و اجتماع دارد طوری بکار اندازند که در خدمت جامعه قرار گیرد.

آگاه ساختن مردم از تمام موضوعات و مسایل که باعث شکست جامعه میشود، توضیح علل آن و جستجوی راه های درست و دریافتن وسایل که در تسریع یک حرکت مثبت موثر واقع شود کمک بسزای برای آبا دانی و پیشرفت میکند. خوشبختانه امروز تمام روشنفکران، اهل دانش و جوانان مرقی باین نکته خوب ملتفت هستند و وظیفه شانرا با کمال امانت داری و حسن مسئولیت انجام میدهند. درین میان وظیفه مجله ژوندون نیز است که به همکاری هنرمندان نویسنده ها و علمامصدر خدمتی برای اجتماع شده و نقش موثری در انتشار یک سلسله مضامین اجتماعی آموزنده داشته باشد تا بتواند در روشن نمودن ذهن مردم و سهیم گرفتن آنها در کارهای اجتماعی نقشی داشته و وظیفه خود را همانطوریکه مطلوب ترقی و رفاه مردم این سرزمین است ایفا نمود. باشد سعی ما بر آن خواهد بود تا این مطلوب را تا حد توان برآورده سازیم.

پیک ژوندون

ترقی عمومی:

دولت جمهوری افغانستان به پروگرام های معارف تجدید نظر نموده و آنها را اصلاح خواهد کرد. برای امحای بیسودی عمومی و ایجاد تحول فرهنگی در مملکت بر اساس فرهنگی ملی و مترقی مبارزه خواهد نمود و نسل جوان را با تقوی و باروخیه وطن پرستی و خدمت به مردم پرورش خواهد داد.

فرهنگ در خدمت اجتماع

پنجشنبه ۳ میزان ۱۳۵۴ - ۱۹ رمضان ۱۳۹۵ - ۲۵ سپتمبر ۱۹۷۵

فرهنگ با اجتماع و ساختن اقتصادی آن مناسبت بسیار نزدیک دارد. فرهنگ دوره های خاص، از محیط اجتماعی آن تأثیر می پذیرد و به همین ترتیب بالای اجتماع و انکشاف و ترقی اجتماعی نقش موثر بازی میکند و چه بسا که این تأثیر گاهی نقش قاطعی میباشد و در مسیر عمده قرار میگیرد. درین میان کسانی که وظایف و مسئولیت های فرهنگی را عهده دار هستند مسئولیت بس سنگین دارند. ما راهی دیگری نداریم غیر از اینکه در مسیر زندگی بسر ببریم و این نیز بر واضح است که در دوران که بسر می بریم از آن ماست و باید تا حد توان در هر کار و وظیفه که

کشور ما افغانستان دارای فرهنگ غنی و کلتور معتبر و باستانی است که

شا غلی رئیس دولت و صدراعظم گفتند :

مردم ما آرزویی جز صلح در سر اسر جهان ندارند

هیچ دسیسه‌ی مردم پشتون و بلوچ را از آرزو و ارمان شان منصرف

و منحرف کرده نمی‌تواند

ما خواهان حل مسالمت آمیز هستیم

قانون اقدام خواهیم کرد. ولی تکمیل این هدف بزرگ چند سال را در بر خواهد گرفت.

سوال - رویداد های جنوب شرق آسیا معیار های نظام دیمو کراسی را دگرگون کرده است. نظر شما در باره معیار های نوین چه می‌باشد ؟

جواب - هر کشوری در انتخاب معیار های نوین دیمو کراسی بر حسب شرایط و مناسبات اجتماعی خودش عمل میکند. من برای تمام ممالک دنیا دستور العمل یکسانی سراغ ندارم.

سوال - افغانستان مانند دیگر ممالک دنیا از انقلابیون جهانی صدمه دیده است نظر شما در این باره چه می‌باشد ؟

جواب - شك نیست که از انقلابیون جهانی صدمه برداشته ایم . ما در این باره با ممالک جهان سوم مو کلف مشابهی داریم .

نظر کامل دولت افغانستان در باره بحران اقتصادی جهانی در کنفرانس لیمبا که چندی پیش دایر شد توضیح شده است.

سوال - نظر شما درباره همکاری های اقتصادی جاپان و افغانستان چه می‌باشد ؟

جواب - چون جاپان تاحال چنانکه باید در انکشافات اقتصادی افغانستان سهم قابل ملاحظه‌ی نگرفته است. لذا راجع به همکاری اقتصادی که تاحال اصلا وجود ندارد نمیتوانیم چیزی بگویم .

سوال - آیا تقاضای مشخصی در مورد دریافت کمک های اقتصادی از جاپان بعمل آمده است ؟

جواب - بلی پیشنهادات مشخصی در این مورد بدولت جاپان سپرده ایم که امیدواریم علی الرغم سا سبق در آن مورد دلچسپی بیشتر نشان دهند.

(ب)

ژوندون

دستر ریاست جمهوری مصاحبه‌ی شا غلی رئیس دولت و صدراعظم را که بتاريخ ۲۶ سنبله با شا غلی کنزلبورو سیکانی روزنامه نگار روزنامه یو میوری شیمبون جاپانی در قصر ریاست جمهوری صورت گرفته به نشر سپرد که ذیلا متن آن به اطلاع هموطنان رسانیده میشود.

هستیم . امیدوارم صلح در تمام مناطق جهان پایدار گردد.

سوال - اتحاد شوروی طرحایی برای امنیت دسته جمعی در آسیا دارد در حالیکه چین با چنین پالیسی مخالف است و میخواهد کیفیت و شاخص سیاست کشور های آسیایی مبتنی بر همدایت و ابتکار خودشان باشد. آیا نظر شما در این باره چیست ؟

جواب - به عقیده من موقف ممالک آسیایی باتوجه به موقعیت و ملاحظه خاص شان در اتخاذ روش های شان فرق میکند . بهر صورت صلح بهر شکلیکه تامین شده بتواند طبعاً ما به خوشی ما خواهد بود.

سوال - شما از وقتیکه عهده دار زعامت کشور شده اید از نتایج اصلاحات سیاسی و انکشافات اجتماعی و اقتصادی که تاکنون نصیب کشور شما گردیده است راضی می‌باشید ؟

جواب - به عقیده من دوسال برای آبادی يك مملکت مدت بسیار کمی است ولی طی این زمان کو تاه کار هایی در زمینه های مختلف مخصو صاً در زمینه اقتصادی انجام شده است امیدوارم تحولات اقتصادی و اجتماعی در افغانستان که فعلا رو یدست داریم به نتیجه منجر گردد که به منفعت ملت افغانستان تمام شود .

سوال - آیا مساله رفووم ارضی در افغانستان چگونه می‌باشد؟ خواهشمندم در این باره ابراز نظر فرمائید.

جواب - از اعلام قانون اصلاحات ارضی در افغانستان فقط چند ماه میگذرد و یکسال بعد ما به تطبیق ارزشهای این

که توسط پاکستان تعقیب می‌شود . آرزوی ما اینست که بهر مردم پشتون و بلوچ موقع داده شود که مطابق آرزوی خود و هیران شان در تعیین سرنوشت آینده شان سهیم گردند. ما خواهان حل مسالمت آمیز این معضله هستیم ولی پاکستان از طریق پرو پاگند ها و تبلیغات مبالغه آمیز به این موضوع شکل دیگری داده است . اما امیدوارم که هیچ دسیسه یی مردم پشتون و بلوچ را از آرزو و ارمان شان منصرف و منحرف کرده نمیتواند.

تا جاییکه مربوط بهاست همواره حاضریم که با پاکستان برای حل مسالمت آمیز این اختلاف سیاسی راه حل معقول و شرافتمندانه جستجو نمائیم از اینکه ثبت پاکستان چیست مربوط بخود اوست .

سوال - آیا در آینده قریب در مورد حل مسالمت آمیز اختلافات افغانستان با پاکستان آمیدی هست یا خیر ؟

جواب - نظریه وضع موجوده فعلا چنین آمیدی وجود ندارد .

سوال - نقشه شما برای حفظ آرامش و تضمین امنیت در آسیا بعد از جدال ویشام چه می‌باشد ؟

جواب - ما از ویتنام خیلی دور هستیم ویتنام بیشتر نزدیک بهاست فکر میکنم بهتر از ما شما وضع جنوب شرق آسیا را بعد از پایان جنگ ویتنام بررسی کرده می‌توانید. لیکن از اینکه بعد از مدت ها جنگ و خونریزی به پایان رسید صلح برقرار شد و ملتی پس از قربانی و فداکاری بی نظیر به حق مسلمش که آزادی است رسید خوشحال

سوال - افغانستان در آسیای مرکزی موقف خاصی استراتژیک دارد . نظر شما درباره صلح و امنیت این قسمت جهان چه می‌باشد ؟

جواب - ملت های در حال رشد بیشتر از دیگران به صلح و امنیت ضرورت دارند بهین مناسبت افغانستان نیز یکی از هوا خواهان جدی صلح در این منطقه آسیا می‌باشد . اما تطبیق چنین آرزویی متفرقا میسر نیست امیدوارم که دنیا به این نظر رسیده باشد که صلح و امنیت بهترین راه برای بشریت است.

سوال - سادرات دیپلوماسی شما را در حفظ مناسبات حسنه با همه قدرت بزرگ به خصوص ایالات متحده امریکا، اتحاد شوروی و چین تمجید میکنیم اینکار چگونه ممکن شده . وافق های سیاست عدم انسلک چه می‌باشد ؟

جواب - طوریکه بیشتر گفتیم مردم ما آرزویی جز صلح در سراسر دنیا ندارند بهین دلیل روابط ما با دو لتهای که از آنها نام بردید دوستانه بوده و می‌باشد و با طبیعت سیاست خارجی ما مطابقت دارد.

معنی عدم انسلک روشن است. ما به هیچ گروه و دسته بندی نظامی تعلق نداریم ولی همیشه با کلو نیالیزم و امپریالیزم مخالف هستیم .

سوال - افغانستان با مشکل داعیه پشتونستان و وروست که پاکستان در آن دخیل می‌باشد و چنین گفته شده که افغانها سرحدگونی را با پاکستان به رسمیت نمی شناسند زیرا از طرف بریتانیا تحمیل شده . نظر شما پیرامون حل مسالمت آمیز این مسئله چه می‌باشد ؟

جواب - مساله پشتونستان و سرحد نام نهاد مساله یی نیست که با تشکیل پاکستان بمیان آمده باشد این قضیه یادگار کلو نیالیسم انگلیس که همیشه با آن مخالفت نموده ایم در منطقه می‌باشد

پیام بخوانندگان

يك مملكت و قتي نيك بخت و موفق است
كه كار عاي مهم حياتي آن بدوش جوانان با
درد با احساس و وطن پرست انجام مي پذيرد .

سرنوشت يك ملت را بدون چون و چراييكي
سپردن كاري معقولي نيست . و حالا كه نظام
جمهوري در افغانستان مستقر است بايد در
پرتو آن همه ما با هم و با يك دل در راه تحقق
بخشيدن آرمانهاي اكثريت مردم از همين
اكنون بگوشيم چه در اين جانيام كفايت نميكنند
بلكه چيزيكه قيمت دارد كار و عمل است .
دوش كوركورانه در مسائيل ملي يك حركت
نادرست بوده و اولتر از همه شناخت يك ملت،
كر كتر و خصوصيات ملي آن ميباشد و بعد در
بي تحقق بخشيدن منافع، خير و سعادت مردم،
پيشرفت و تعالي كشور با در ايت كامل و با واقعيني
مطابق به ضروريات عصر و محيط ميتوان گامهاي
عملي موثر و مثبت برداشت تجارب به گرات
تايست نموده و تاريخ گواه است كه متحد و متفق
بودن براي سعادت يك جامعه و يك مملكت
مفيد و موثر بوده و برخلاف نفاق و بد بيني ها
باعث تباهي و پسماني ميگردد. پس از آنجا كه
اين خاك از همه ما و شما و اين كشور از تمام
ماست هر كدام حق خواهيم داشت كه در جهت
ارتقاء و انكشاف آن سعي كنيم و از ابراز تفكر
سالم و مفيد بخاطر اعتلاي وطن خود دريغ
نه ورزيم .

ما مسلمان هستيم و با قبول تمام قرباني ها
كه بخاطر اكثريت مردم خود اين انقلاب را در
جامعه آورديم به همين قرباني تا آخر خواهيم
رفت و در راه خود ثابت قدم خواهيم ماند .
راه سعادت براي وطن و قتي خواهد بود كه
قسمت بزرگ ملت در خدمت وطن سپيم فعال
گرفته منافع عامه و منافع طبقه بزرگ بالاتراز
طبقه محدود قرار داده شود .

دين شماره

انكشاف امور زراعتي و ...	ص ۷	راپور: محمد سعيد
قتل بخاطر هيچ	ص ۱۱	راپور از: ضياء روشن
مردم گندز براي زيبايي و تنظيف ...	ص ۱۳	راپور از: الف ، ز
مشعل هنريار مثل با استعداد	ص ۱۴	راپور از: يونس پيشتاز
دهسال بر تارك پيروزي	ص ۱۸	مصاحبه از: عزيز
فهر اين كتله الهام بخش شاعران	ص ۲۰	ترجمه : عبدالباقي هبء
سرود هاي ویدی رود خانه ها ...	ص ۲۱	تتبع از: ر ، اشعه
پای صحبت داکتر شمع ريز شاعر معاصر کشور	ص ۲۲	راپور از: احمد غوث
نفس زنان در امور توليدي کشور	ص ۲۳	نوشته : راحله راسخ
رسمي هنر طرف علاقه جوانان	ص ۲۶	مصاحبه از: آرش
نندارتون بين المللي برلين غربي	ص ۲۸	ترجمه : حبيب الله حبيب فرهمند
برندگان جايزه صلح بين المللي	ص ۲۹	ترجمه خليل عنايت
يوغسقي او پوليسي داستان	ص ۳۸	دمنت بار زباچه
ماجرای اختطاف آدولف هایشمن	ص ۶۲	ترجمه : انجیر حبيب
شرح روی جلد: يكي از ما تگن های افغاني دولباس باميان .		
تابلوی صفحه متن: بزرگشي سپورت معروف باستاني کشور .		
عکس صفحه ۶۳ ناهيد هنرمند مجسو به راديو افغانستان .		



فشرده از يك كتاب

خلاصه از يك بحث

نویسنده : گریتنیک

خوابهای

ارضایی

یکی از امراض روانی را علما و اطباء روانشناسی تحت عنوان (گریز روانی) معرفی می نمایند و از انواع بیماری هاییکه در چوکات این بحث به مطالعه آن پرداخته اند خیال پرستی و رویابافی را بر شمرده اند و میگویند عامل عمده ای که موجب این بیماری میگردد از فرار از واقعیت منشاء میگیرد، بنابراین با چنین استدلال (هنگامی که روبرو شدن با واقعیت دشوار است گاه افراد بدامن خیال و رویا پناهنده میشوند) به ارزیابی آن می پردازند و بدینگونه تحلیل می نمایند :

اصولاً قسمت مهمی از رویا های بشر، جنبه کامجویی و ارضایی دارد، بگفته شاعر، شتر گرسنه در صحرا، پشه دانه در خواب می بیند که به طیب خاطر و مشتاقانه آنرا گاه، انباشته انباشته و گاه دانه، دانه میخورد .

همچنین است گرفتاری های برخی از کودکان نوبالغان و جوانانیکه بنا بر روشهای نادرست تربیتی والدین در برابر آنان و بنا بر یک سلسله عوامل محیطی و اقتصادی و امثال آن به بیماری (خیال پروری) و (گریز روانی) مصاب گردیده و این ناراحتی طوری در روح آنان نیش و جوانه میزند که در مواجه شدن با واقعیت ها و حقایق قبول شده در اجتماع از آن فرار میکنند و همواره برای ارضای عقده های مولد از پهلوی این معذرت و تکلیف بدنیاال (سراب) آشفته حال می شوند و بدامن خیا لات و رویاهای رنگین و فریبنده مبهم و موهوم پناه می برند تا لحظاتی تسکین رنجهای پنهانی را فراهم ساخته و دور از واقعیت عادرهاله او هام برای خود خواستی ها و نیازهای واقعی را آماده سازند و به تماشای این تابلوی فریبا سرگرم گردند . و این حالت درست مثل همان تعبیر و تفسیر یست که به

صفحه ۶

عنوان (خوابهای ارضایی) و احلام (چیران کننده) روانشناسان و علم روانشناسی به آن اشاره میکند .

برای روشنی مطلب و بیان ساده موضوع کافیست حالت طفل یتیمی را در نظر آورد که از مهر و محبت پدر بهره نبرده و از لطف و گرمی آغوش و نگاه شفقت آلود او نصیبی نداشته است . چنین طفلی که عملاً دیگر را، طفل هم سایه و اطفال هم کوچه و قریب خود را غرق در نا زو نعمت پدر دار بودن مشاهده میکند لابد وقتی با احساس این خالیگاه عمیق در زندگی خود و با فقدان این موهبت گرانمایه و درد روح بی پناه خود، سر بیالین می گذارد، مردی را خواب می بیند که با عطفوت پدرانه و سیما ی روشن و گرمیانه برایش شیرینی و لباس می آورد، او را در آغوش می کشد و سکه چند به کف اومی گذارد تا مخارج تحصیلی و جیب خرج روزانه اش را از آن تامین کند، با این ترتیب این خواب ارضایی چون سرابی که در بیابانهای تفتیده و سوزان به یاری کم کرده راه بی سامانی برسد به دستگیری و دلدادگی او میرسد و برای غمهای بی شمارش تیار موقتی فراهم میسازد و قادر خواب است سایه آرام و برده مبهم و کم دوام آرزو هایش را بر او می گسترد، خوابیکه پایان آن بایبدری دردناکتر از گذشته و واقعیت تلختر از حقیقتی که بر او مکتوف بوده همراه است .

گذشته از این خیالهایی و رویا تنهامخصوص هنگام خواب نیست هستند بسیاری از افراد که در بیداری نیز وقتی دیده بر هم می نهند به گفته معروف خوابهای رنگین و خوش می بینند، برای آینده نقشه های مطلوب و دلخواه میکشند، تصویر آرزوها زیباتر در برابر شکان نقش

می بندد و سببتر به کام دل میرسند و ساده تر بدنیاال هر تنهایی نابراورده و سرگرفته ذوق می زنند و وجد و حالی سراسر وجود شان را فرا میگیرد بطوریکه خود را از هیچ نگاهی و از هیچ تمنایی معذور و مجبور نمی یابند مثال اینگونه خواب ها و خیال ها، رویاها و هوسهای کاذب را در اشعار غالب شعرا و در ادبیات بسیاری از ملل دنیا فراوان می یابیم گاه به خال هندویسی سمرقند و بخارا بخشیده میشود و زمانی بدینگونه در پناه زیبایی و گرم معشوق احساس بی نیازی و کامروایی می نمایند .

... چشم فرو بستم و خموش و سبکروح

تن به علف های نرم و تازه فشردم

همچو زنی گاو غنوده در بر معشوق

یکسره خود را بدست چشمه سپردم

روی دوساقم لیان مرتعش آب

بوسه زن و بیقرار و تشنه و تیدار

ناکه درهم خزید، راضی و سرمست

جسم من و روح چشمه سارگنه کار

آسمان همچو صفحه ی دل من

روشن از جلوه های مهتابست

امشب از خواب خوش گریزانم

که «خیال تو» خوشتر از خوابست

بر لبم شعله های بوسه ی تو

می شکوفد چو لاله گرم نیاز

در خیالم ستاره ای پر نور

می درخشد میان هاله ی راز

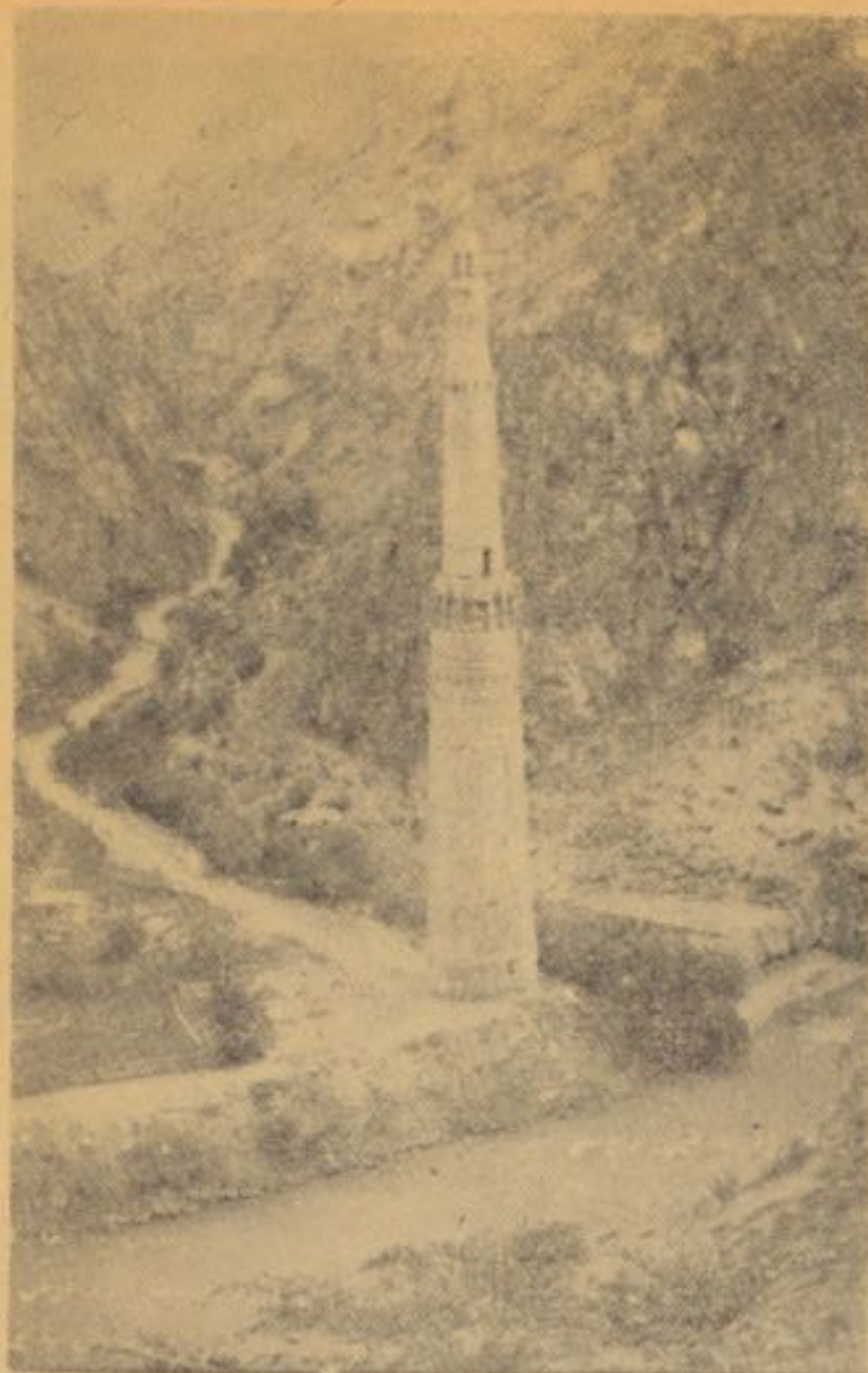
ناشناسی درون سینه ی من

پنجه بر چنگ ورود می ساید

همره نفقه های موزونش

گویا بوی غود می آید ...

انکشاف امور زراعتی ، مواصلاتی ، عمرانی در غورباستان



منار جام که از جمله آثار عالی تاریخی کشور محسوب میشود در ۱۱ کیلو متری غرب جعفران موقعیت دارد

ولایت غور که یکی از مناطق تاریخی و باستانی کشور عزیز ما محسوب میشود در قلمب افغانستان عزیز در بلاویج و خم سلسله جبال های مرکزی مملکت ماموقیت داشته و دارای دره وادی های زیبا و دیدنی میباشد بالخصوص در موسم تابستان مناطق مذکور باداشتن آب سرد و نقره گون و هوای گوارا کیفیت خاصی را بخود اختیار میکند، دریای هریرود که از ارتفاعات و دره های بلند سرزمین (لعل و سر جنگل) سرچشمه میگردد به زیبایی و شادابی دره های غور افزوده است، دریای مذکور در حدود سه صد کیلو متر طول از انتهای شرقی ولایت غور «اصفهان» در مربوطات غور به جریان خود بطرف غرب ادامه داده در ناحیه «جشت شریف» وارد ولایت هرات شده و باعث سر سبزی و شادابی مناطق آن ولایت میگردد .

ساختمان طبیعی ولایت غور طوری است که احداث خطوط مواصلاتی در آن مشکل بوده و از طرفی زمستان آن طولانی میباشد و همین امر سبب تجرید آن ولایت شده و در نتیجه باعث عقب ماندگی آن گردیده بود مگر درین اواخر در پرتونظام مردمی و خجسته جمهوریت توجه زیادی برای انکشاف جوانب مختلف آن ولایت صورت گرفته است که متضمن رفاه و آسایش باشندگان آن منطقه بوده و خواهد بود .

شاهلی حضرت میر «حکیم» والی غور در یک مصاحبه ضمن ابراز مطالب فوق گفت :

بوصف مشکلات مالی و طبیعی با آن هم، از

بدوناسیس نظام جمهوریت ، امور زراعتی ، مواصلاتی ، عمرانی ، فلاحتی و غیره غورتا اندازه یی انکشاف نموده و هنوز هم در حال انکشاف میباشد . چنانچه بایکابرین میتودهای جدید ، حاصلات زراعتی ازدیاد قابل ملاحظه ای نموده که نه تنها احتیاجات تمام مردم ولایت غور را تکافو خواهد کرد بلکه به ولایات و مناطق دیگر هم فرستاده خواهند شد به همین ترتیب به احداث سرکهای «و ترروهم» باوصف شرایط مشکل و دشوار طبیعی و عدم تخصیص مالی در نقاط مختلف غور اقداماتی صورت گرفته و هنوز هم جریان دارد، ضمنا یک عده پروژه عمرانی بدون کدام تخصیص مالی امور ساختمانی آن تکمیل و قسماد در حال ساختمان میباشد .

به همین صورت در سایر امور مربوط از آغاز نظام مرفی جمهوریت از نگاه کیفیت و کمیت تحول ارزنده وارد شده است که متضمن آسایش و آسوده حالی تمام طبقات مردم میباشد .

شاهلی «حکیم» در جواب سوالی گفت که ساختمان طبیعی ولایت غور طوری میباشد که اراضی زراعتی آبی و لیمی آن تقریباً کم میباشد باوصف آن هم نسبت بکاربردن طرق جدید زراعتی و مساعدت شرایط جوی و موجودیت آب بافر امسال حاصلات انواع زراعت منجمله حاصلات کثیم فوق العاده خوب میباشد که نه تنها

لطفا ورق بزنید



نمای پل تخته ای که بالای دریای هریرود در جعفران اعمار شده است.

حیوانات و سبزیجات بمنظور ترویج و تکثیر در
ساحه (۷۰) جریب زمین آن بدو گردیده است.
بنابر علاقه‌مندی که به سر سبزی و عسمران
مناطق پسمانده کشور موجود است یک تعداد قابل
ملاحظه نهال های متمرکز سال گذشته به منظور

ترویج و تکثیر جهت سرسبزی ولایت غور در
طیاره به چغچران آورده شده در قوریه های
مربوط (فارم جمهوری) که در نزدیکی شرق شهر
چغچران در کنار دیوای خروشان عقیق مانند
عریرود واقع است غرس گردید که نتایج
آن با وصف گذشت وقت کم فضاغت بخش میباشد.
به همین ترتیب در حدود یک میلیون و دوهزار
نهال قلمه چنار در ساحه جنوب فارم غرس
شده که نتیجه آن فوق العاده فضاغت بخش
میباشد. باید خاطرنشان کرد که یک عمارت
عصری و مجهز بصورت پخته در ناحیه شمال
شرقی فارم مذکور به شکل یک کلوپ بدلون
صرف کدام تخصیص پولی معین ساخته شده
است که به منظور پذیرایی از مهمانان رسمی
در ایام تابستان از آن استفاده به عمل می‌آید.
مصارف ساختمانی کلوپ (فارم جمهوری) در
حدود شصت هزار تخمین میگردد.

فارم مذکور که در ۲ کیلومتری شهر چغچران
واقع است تفرجگاه خوبی در موسم تابستان
برای باشندگان آن جامحسوب میشود در این
فارم گل خانه‌ای هم موجود میباشد که در آن
یکمده از گل حاجت ترویج و نمایش مردم
گذاشته شده است چه در سابق در غور کس
گل رانمی شناخت ، اصلا گل در آن منطقه هیچ
نبود. باید تذکر داد که فارم جمهوری در ساحه
(۲۰۰) جریب زمین را احتوا میکند .

همچنان باید گفت که در فارم های آهنگران ،
گل دره و ساغر هم یک مقدار حیوانات، سبزیجات
و یک تعداد اشجار متمرکز و زینتی به منظور ترویج
و تکثیر بدر و غرس شده است که نتایج آن
بسیار خوب میباشد. فارم آهنگران در (۲۰)
کیلومتری جنوب غرب چغچران و فارم گل دره
در (۵۰) کیلومتری شمال مرکز غور واقع است.
باید گفت که هوای منطقه فارم گل دره نسبت
به چغچران و سایر نقاط غور تقریباً گرم است
بنای آن همه حیوانات و اشجار که در هوای چغچران
مطابقت ندارند در فارم (گل دره) بدر و غرس
میشوند .

در (فارم ساغر) که در علاقه داری ساغر
مربوط ولسوالی شهرک واقع است هم علاوه
از بذر مقدار زیاد حیوانات و سبزیجات یک تعداد
زیاد اشجار متمرکز و زینتی غرس شده که نتایج
آن قابل اطمینان میباشد .

بنالغی (حکیم) به گفتار خویش ادامه داده
افزود که علاوه از فارم های فوق «باغ تیوره» قابل
یادآوری میباشد که در آن در حدود یک میلیون
اصلحه نهال متمرکز و زینتی غرس شده است .
علاوه بر آن به سلسله پروگرام نهال شانی
در طی امسال دو هزار نهال ناچو، چار هزار
نهال بنفش، دو هزار نهال توت، دوهزار قلمه

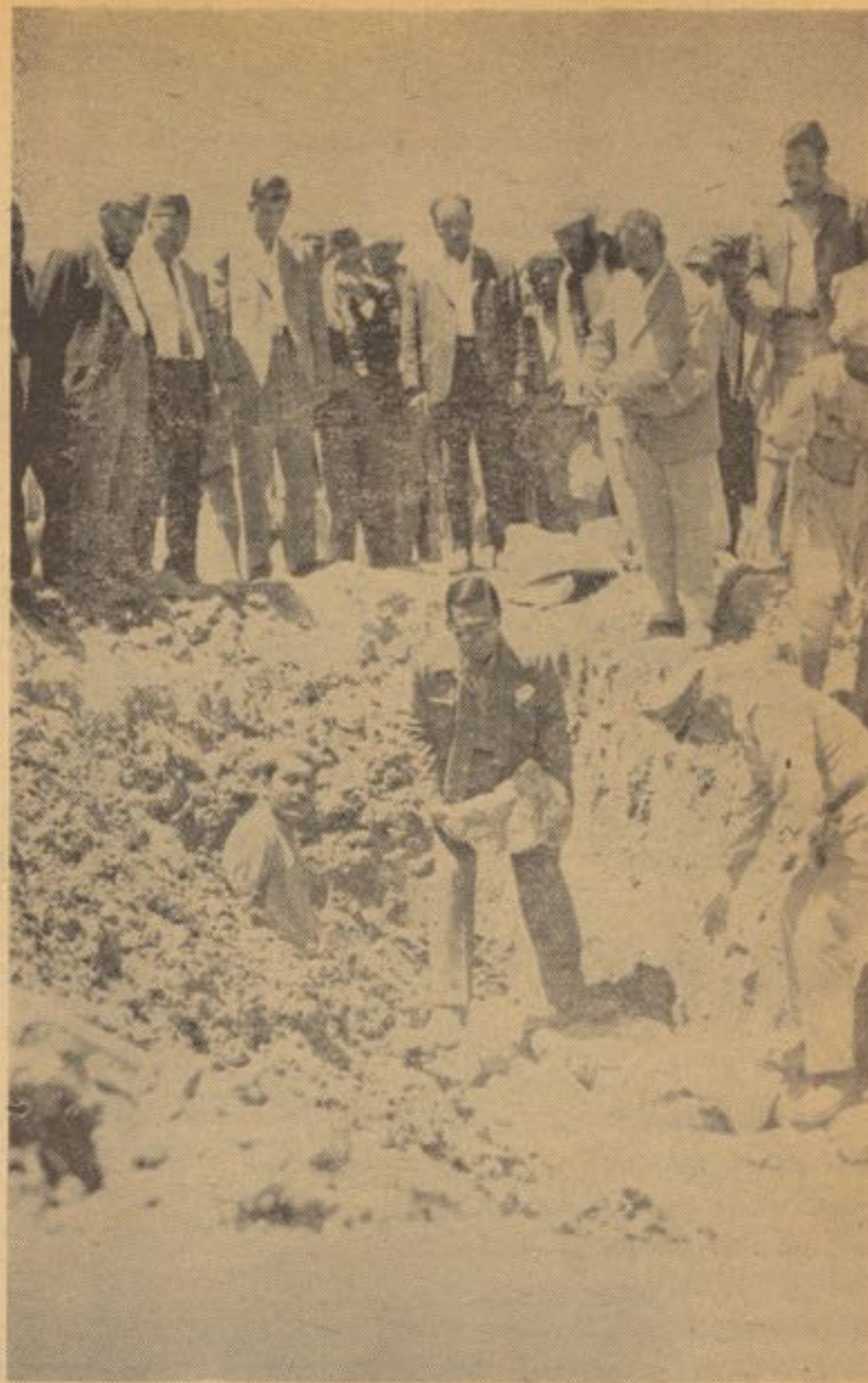
احتیاجات ارتزاقی تمام مردم غور جبران خواهد
شد بلکه یکمقدار آن توسط ریاست ارتزاق به
منظور استقرار نرخ مواد ارتزاقی خریداری
خواهد شد ضمناً یک مقدار به سایر مناطق
کشور به فروش خواهد رسید .

باید گفت که در تمام ولایت غور (۵۵۶۶۷)
هکتار زمین زراعتی آبی و لیمی که معادل
(۲۷۸۳۳۵) جریب زمین میشود موجود است
که امسال در (۳۳۲) هکتار آن انواع گندم های
اصلاح شده بذر شده بود که از فی جریب زمین
آن بصورت اعظمی (۱۸۰) سیر حاصل بدست
آمده است در حالیکه از همین یک جریب در
سابق باید گندم محلی (۴۷) سیر حاصل
بدست می آمد .

والی غور علاوه نموده که به اساس پروگرام
مطروحه کوشش به عمل می آید تا ساحه بذر
گندم های اصلاح شده بی که در ولایت غور از
آن نتایج فضاغت بخش بدست آمده است توسعه
یابد تا باشد حاصلات زراعتی این ولایت ازین
هم بالاتر رود. گندم های اصلاح شده که در غور
از آن نتایج فوق العاده خوب بدست آمده عبارت
از گندم اصلاح شده نوع قفقازی و مکسیپسک
میباشد .

بنالغی (حکیم) افزود که از جمله اقدامات
نافع و متمرکز دیگری که در قسمت بهتر شدن
امور زراعتی ولایت غور صورت گرفته است
عبارت از احداث و ایجاد فارم های تجربی،
نمایشی و تکثیری ، زراعتی در گوشه و کنار
ولایت غور میباشد که از جمله فارم های مذکور
فارم جمهوری، فارم آهنگران، فارم گل دره
فارم ساغر باغ و فارم تیوره قابل یادآوری
میباشد .

فارم جمهوری که سابق بنام (فارم جام)
مسمی و تقریباً ازین رفته بود بعد از انقلاب
جمهوریت دوباره احیاء شده و در آن انواع مختلف



بند گاسی که اخیراً با گذاشتن سنگ تپه‌دب کار قسمت دوم آن در شمال چغچران آغاز گردیده است .



کسانی که به ولایت غور سفر میکنند اکثراً به دیدن سیاه موی میروند

مجنون بید و (۱۵۰۰) عدد قلمه گل گلاب به‌وآمد ترافیک کاملاً قطع میگردد بناء به‌احداث ولایت غور آورده شده‌که تمام آن در مواضع و زمین دولتی بمنظور سرسبزی آن ولایت غرس شده است همچنان یکمعداد تقریباً زیاد اشجار زینتی و منظر به اهالی آن جا داده شده است که تادر مزارع خویش آنرا غرس نمایند. بناغلی (حکیم) والی ولایت غور در جواب سوالی در قسمت امور مواصلاتی آن ولایت چنین گفت:

چون ولایت غور نظریه عدم مساعد بودن وضع طبیعی و جغرافیای به احداث و داشتن خطوط مواصلاتی و سربل ها، که قبلاً درین قسمت بلکی توجه به‌عمل نیامده از همه بیشتر نیازمندی دارد لذا بعد از انقلاب جمهوریت سعی و مجاهدت زیادی به عمل آمد تا به هر نحوی که باشد جعفران مرکز ولایت غور با ولایات همجوار و شهر های بزرگ تجارتی و مراکز و مراجع تولیداتی و ارتزاقی از طریق احداث و تمدید خطوط مواصلاتی و سربل های موثر در ارتباط پیدا کند، چون احداث و تمدید سربل های موثر در درگوشه و کنار ولایت غور نسبت شرایط دشوار طبیعت از توان مدیریت فواید عامه و قوه بشری ولایت خارج بود از طرف دولت جهت تدویر یک یونت مجبّر حفظ مراقبت در ولایت غور به وزارت فواید عامه هدایت داده شد. بابه میان آمدن یونت حفظ و مراقبت در ولایت غور مشکلاتی که در قسمت احداث سربل های موثر در وجود بود از میان برداشته شده و فعالیت جهت احداث خطوط مواصلاتی جدید و ترمیم سربل های سابق به مساعدت رضا کارانه بی شائبه مردم ولایت غور تسریع یافت، چنانچه به تاسی از فعالیت ها و جنبش فوق سربل (جعفران، هرات) سربل (جعفران - فاریاب) سربل (جعفران - بادغیس) سربل (جعفران - کابل) سربل (ساغر - فرسی هرات) سربل (تنگی چار ولسوالی تیوره) سربل (مفتن تولک) و غیره قسماً جدید احداث و قسماً ترمیم و اصلاح شده است که طول مجموعی آن در حدود بیش از یک هزار و چهل کیلو متر میرسد.

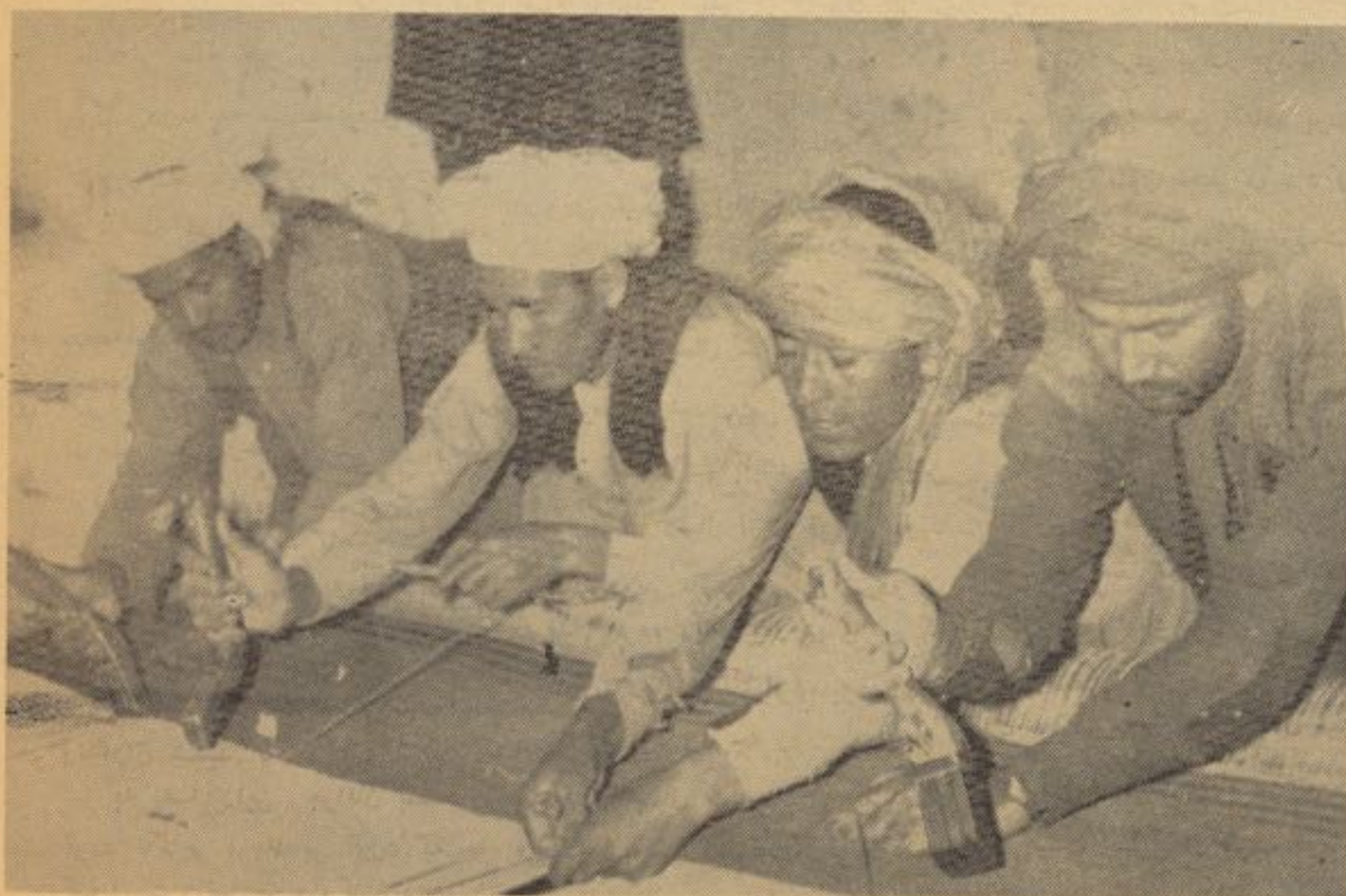
سربل جدید جعفران - هرات از طریق منطقه تاریخی و زیبای منارجام در کنار دریای هریود بطول ۱۶۴ کیلو متر جدید احداث شده که عرض آن به پنج متر میرسد.

سربل مذکور که از مناطق آفتاب گیر و جلگه های نسبتاً گرم میگذرد فاصله (جعفران - هرات) را نسبت به راه سابق (۳۵۵) کیلو متر کوتاه ساخته است.

باید گفت که در سابق یگانه راهیکه از هرات الی جعفران وجود داشت سرکی است که از طریق ولسوالی های شیندنند ادرسکن - تولک شهرک و غیره مناطق بعد از طی مسافت ۳۸۰ کیلو متر با شرایط ناهموار که پس از عبور کوتل های متعدد پرازنشیب و فراز طولانی به جعفران امتداد دارد چون سربل مذکور با وجود مسافت زیاد در او غریب غروب مسدود میشود و رفت



دو تارودنبوره از ساز های محلی ولایت غور محسوب میشود.



نظرنجی بافی در ولایت غور یکی از مشغولیت های عمده مردم است.

راپور از ضیا روشن

قتل بخاطر هیچ

فقط پولیس بود که سه تن دیگر را از مرگ نجات داد

مجر و حین هر کدام اضافه از ده

ضربه کار د بر داشته اند

دریک زدو خورد که اوایل ساعت ده شب چهارشنبه گذشته بین چهار جوان در ساحه پو هنتون رخ داده سه تن شدیدا زخمی و یکی شان در محل واقعه هلاک گردید. ضربات وارده بین چارتن مذکور ناشی از کارد های بود که پو لیس قوماندانی امنیه ولایت کابل از محل واقعه دستیاب کرده است. زخم دیدگان فعلا در این اسپتار و غتون تحت تداوی و معالجه قرار دارند.

احمد ضیا بعد واقعه از یک جوی
در حال بیهوشی پیدا شد



محمد معروف برادر مقتول که در
جایگاه جرح بیشتر بر داشته است



شهاب الدین که بعد از تداوی
زندانی شده است

ژوندون

شب بود و در پرتو کمرنگ ماه نمیشد به آسانی همه چیز را تشخیص داد پولیس در ساحه منطقه خویش مشغول گزیده بود در وظیفه که به او سپرده شده بود لحظه درنگ را گناه می دانست، او امانتدار بود امانتدار حفظ جان و مال منطقه خویش در همین افکار خود قدم می زد و متوجه شد سایه چار نفر در صد متری در حال مستی اند او فکر کرد جوانانی اند که در جهت انجام کدام تفریحی دارند با هم مشغول و سرگرم اند، اما بانهم او فاصله را که بین او و جوانان بود در چند گام پریده نزدیک و باز هم نزدیکتر شد و ناگهان شنید که ناله های خفیف نیز به فضا از این جوانان بلند می گردد ناگزیر فریاد بر آورد که چه کپ است و آنها چه می کنند در همین فرصت پو لیس بهره که لحظه قبل به همین منظور با گامهای فراغ تری آمده بود متوجه شد دو تن از میان شان دارند فرار می کنند و دیگرش به زمین افتاده است بزودی خودش را بالای سر دو جوان که بالای سبزه افتاده بودند قرار گرفت و دریافت که یکی از بین رفته و دیگرش با حال خرابتر در خون خود غوطه ور است بی آنکه توجه به حال آیند و کند بایک حرکت خیلی سریع وتند دنبال آن دو فراری دوید بسیار دوید تا آنکه یکی از آن دو را گرفتار کرده و بدستیار دیگرش که در همان نزدیکی بهر میکرد سپرد و از او خواهش کرد و هرچه زود تر او را به ماموریت جمال مینه انتقال بدهد و خودش با همان سرعت اولی در محل واقعه رفته نعش هلاک شده و زخمی را بدوش گرفته و مقابل سسرک گردیدند.

اسفلت بالای تکسی قرارداد به تنهایی آنها را که هر دو برادر بودند و دریک واقعه به چنین حالی افتاده بودند به نادرشا روغتون انتقال داد و برای بازگو کردن واقعه که خود شامد آن بود به ماموریت رفته جریا نرا به ماموریت پو لیس خویش در جمال مینه اطلاع داد.

یک منبع قوماندانی امنیه ولایت کابل ضمن اظهار مطالب فوق باقی جریان را به خبرنگار ژوندون معلومات داده علاوه نمود که:

باوصف آنکه در همان لحظات اول موظفین پولیس جمال مینه به محل واقعه و نادر شاه روغتون رفتند یک هیئت جنایی از طرف قوماندانی امنیه ولایت کابل بدان سو برهسپار گردیدند.

يك احساس رقيق و يك غرور بيجا حادثه دلخراش را بار آورد، حادثه ايكه منجر بقتل يك جوان وزخم برداشتن سه نفر ديگر شد

بود باشد از اين رو حتما در پهلوی خود کدام انگيزه مهمی دارد که هر چار نفر شان با کارد و چاقو در يك وقت معين زدو خورد می کنند روی اين لحاظ تا به وقتيکه دو نفر ديگر شاملين واقعه بهبود حاصل نکنند و تحت تحقيق قرار نگیرند علت و انگيزه اين قتل وزد و خورد افشانه خواهد شد، زیرا شا ملين جنگ هر کدام از وجود ديگر خود غر با ل ساخته اند چون شا ملين حادثه جوانان تنو مند بودند و در برابر خود نريزي که از آنها در ساحه واقعه دیده شده است مقاومت جسمی داشته اند در غير آن مکان بهبود هیچ کدام شان نمی رفت.

خبر نگار ژوندون از وضع مجروح حین در این سینا رو غتون می نگارد که: محمد معروف محصل پو عنخی ساینس که در اتاق ۱۳۵ بستر بود تما حصوص پیشروی بدتش در بنداژ بود و اکسیجن و سیروم توسط موظفین این سینا رو غتون به او داده می شد خودش سخن گفته نمی توانست ولی چشماتش میدید و اشیا و اجسام را می توانست تشخیص بدهد.

هم چنان احمد ضیا که ضربات کارد و چاقو شش های او را زخمی ساخته است از نگاه تنفس به مشکل می توانست سخن بگوید ولی دکتور موظف وضع او را نسبت بدو روز گذشته اطمینان بخشی خواند.

منبع قو ماندانی امینه در پایان علاوه نمود که هر گاه پو لیس پیره در همان وقت سر نرسیده بود امید زندگی سه نفر دیگرش ناممکن بوده میشد.

رسیدن پو لیس و انتقال آنها به روغتون باعث نجات شان گردیده از محل واقعه يك قبضه کارد و چند پوش کارد بدست پو لیس قرار گرفته است.

از يك طرف و محمد معروف و محمد حضرت (مقتول) از جانب مقابل از مدتی به میان آمده بودند در همان شب بعد از آنکه تا اوایل ساعت ۹ شب در یکی از کافه های میر و بس میدان جای نو شدند دوباره بطرف ساحه پوهنتون رهسپار و در محل واقعه با دو نفر مقابل شان مواجه میگردد و زدو خورد بین شان در میگرد اودر اعترافات خود که بعدا درج و تیکه شرعی نیز گردیده است اظهار نموده که او با محمد معروف کلاویز شده و احمد ضیا با محمد حضرت (مقتول) در آویخته است.

منبع درباره علت این زدو خورد معلومات داده گفت:

شهاب الدین علت منازعه و کشیدگی را شرح می دهد پو لیس گمان نمی برد که این منازعه وزدو خورد روی يك مو ضوع جزئی و بجا طر هیچ

برداشته است فعلا تحت بستر قرار دارد و محمد معروف پسر غلام قادر محصل صنف دوم پوهنخی ساینس نیز که ضربات کارد و چاقو حصص پیشروی بدن او را چون غریبال سوراخ کرده است در بستر قرار دارد.

و از جمله چار نفری که در جنگ با هم شرکت داشتند تنها محمد حضرت پسر غلام قادر مامور انحصارات دولتی برادر محمد معروف مجروح در محل واقعه هلاک گردید که او نسبت بدیگر متهمین ضربات چاقو و کارد تمام اعضای بدتش را سوراخ سوراخ کرده بود که جسدش بعد از معاینات طب عدلی به اقاربش سپرده شد.

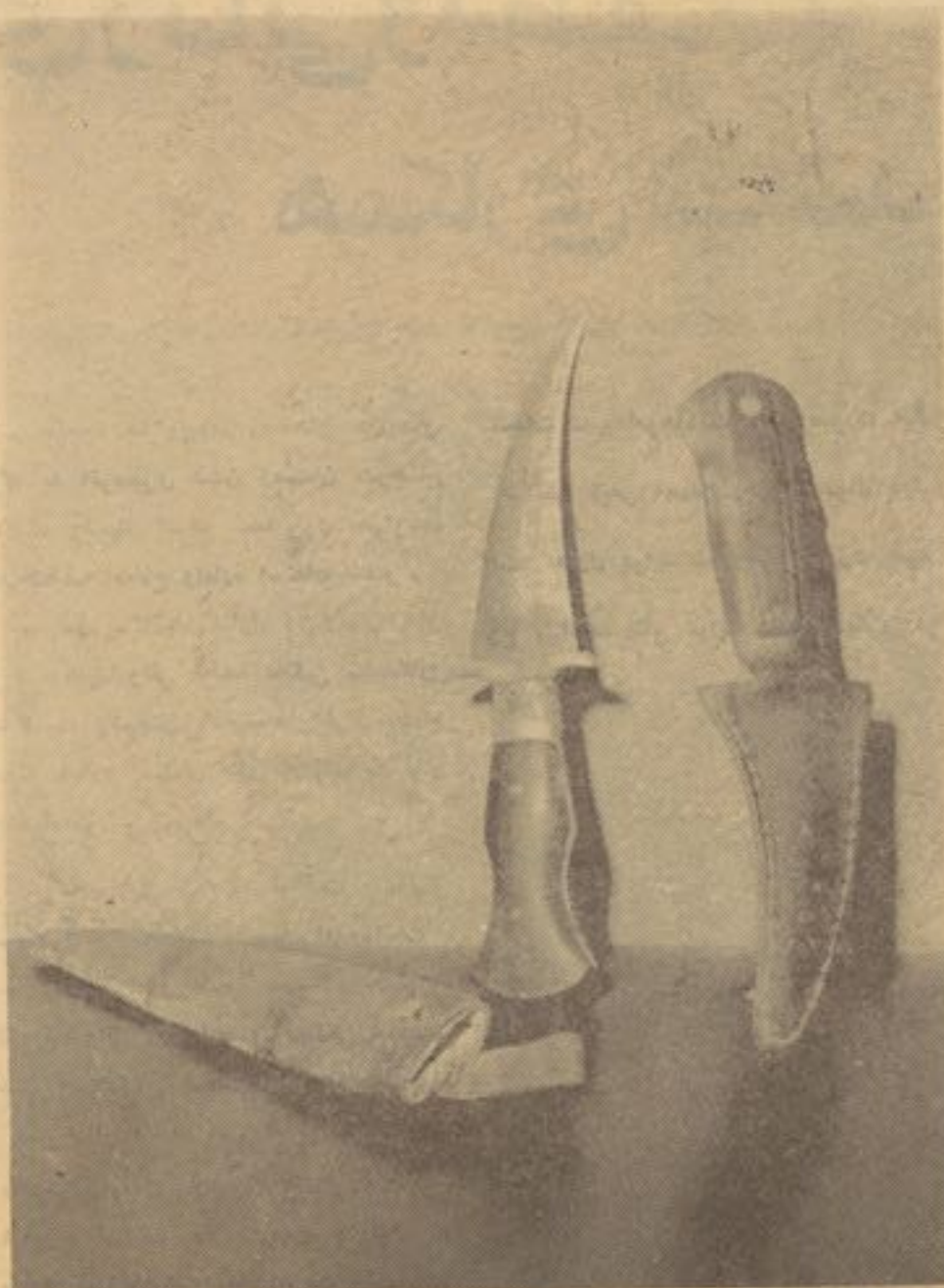
منبع متذکر شد که:

در تحقیقات ابتدایی که از شهاب الدین به عمل آمد او متعریف شد که روی کشیدگی که بین او و احمد ضیا

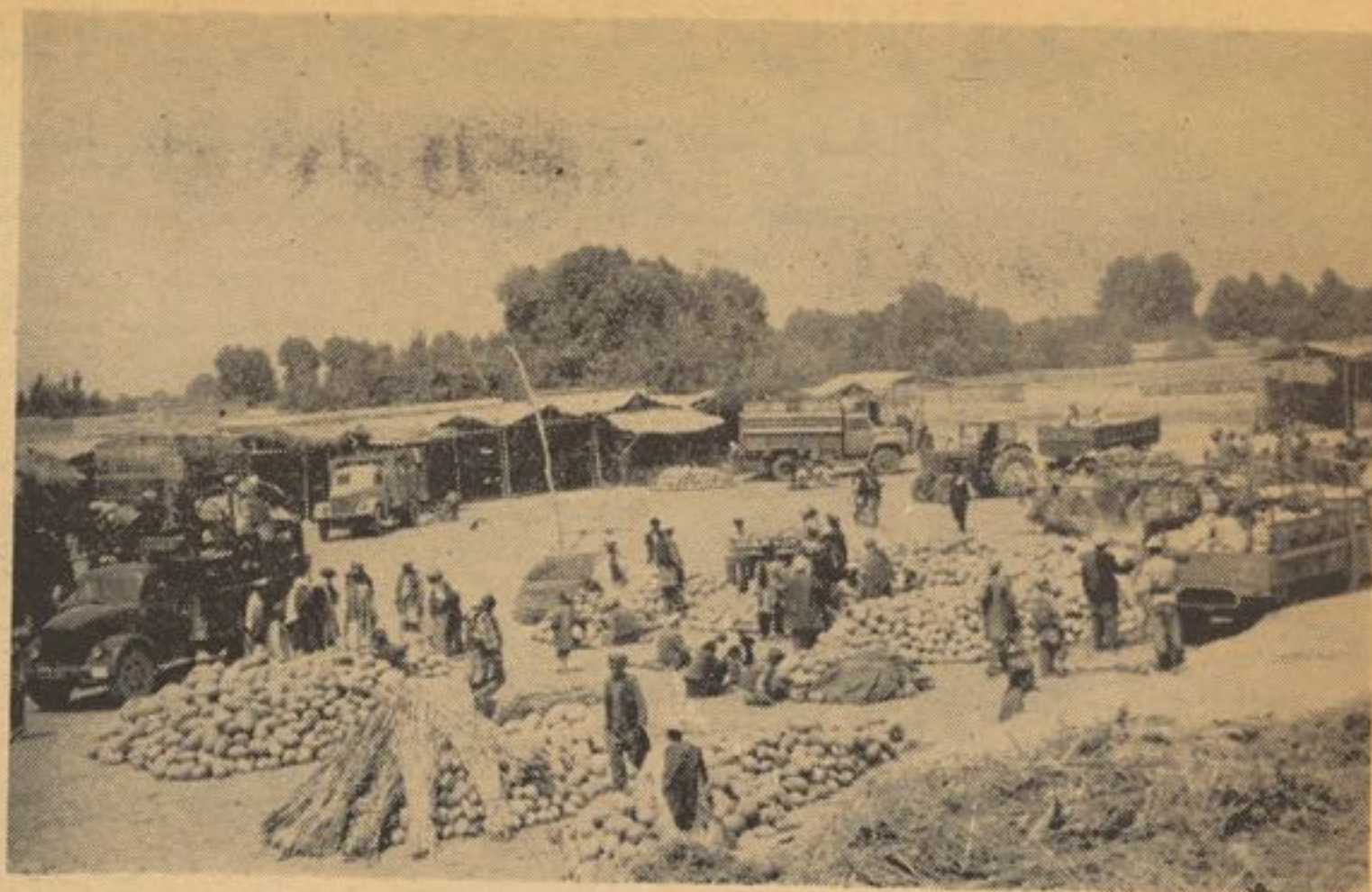
پولیس پیره که علی عمر پسر عبدالله بود بعد از آنکه راپور شان را به ماموریت داد و مو ظفین ماموریت جهت تحقیق بیشتر بدانصوب حرکت کردند خودش دوباره راه محل وظیفه اش را در پیش گرفت و بجا طر آنکه ببیند از جوانانی که در آن جا با هم جنگ کرده اند کدام آله نیفتاده باشد دوباره راه زمین های سبز را در پیش گرفت و در همین فرصت راه پیمایی دفعتا متوجه میگردد که از جوی چند متر دورتر صدای نفس زدن شخصی به گوش می خورد با عجله بالای جوی قرار گرفت و دید جوانی غرقه به خون در بین جوی افتاده است پرسید ش چه می کند ولی او کدام جوابی نکر فت و دانست از جمله همان دو نفر که متواری شده بودند یکی آن دستگیر و دیگر شش چون ضربات کارد و یا چاقو باعث خونریزی بیشتر بدتش شده بود او را در آنجا از پیش روی بازمانده است لذا او را هم فوراً به شان خود انداخته به همکاری دو نفر رهگذر به شفاخانه انتقال داد.

منبع قو ماندانی امینه علاوه می کند که:

برای آنکه زخمی ها هر چه زود تر تحت تداوی و معاینه قرار گرفته باشند به این سینا رو غتون انتقال داده شدند و یکی دوز اول به استئنا یکی شان که ضربات کارد و یا چاقو کمتر در بدنش بود، از دو نفر دیگر شان امید بهبود تصور نمی رفت ولی توجه دکتوران این سینا رو غتون در تداوی آندو نیز موثر واقع شده و از خطر مرگ نجات پیدا کردند ولی تمام اعضای بدن شان که هر کدام ازده الی ۱۳ ضربه کارد خورده اند بنداژ و تحت تداوی و مراقبت شدید دکتوران موظف قرار دارند که از جمله فعلا شهاب الدین پسر محراب الدین باشند و میرویس میدان از شفاخانه رخصت گردیده و تحت نظارت و تحقیق قرار دارد و احمد ضیا پسر محمد رحیم مامور پوهنخی طب کابل که چندین کارد در عقب بدن و بازوی های خود



آلات جارحه که در محل حادثه بدست پولیس افتاد



مندی خربوزه در شهر کندز

مردم کندز برای زیبایي و تنظیف شهر همکاری میکنند

- از ښاروال کندز ښاغلي فيض محمد پيرسم
اړخه وخت به اینطرف وظیفه ښاروالی رادرکندز
بعده دارید چه اصلاحاتی رادرمورد ښاروالی
بوجود آورده اید ؟

اخیرا برای فراهم آوری تسهیلات مزید
برای مردم اصلاحات آنی بعمل آمده:
وتعدیل اوزان سابقه به اوزان متریک
که تخمین درحدود هشتاد فیصد در شهر
رایج شده. عنقریب اصلاحات دیگری
نیز به میان خواهد آمد. پیاده

روهای شهرکه همه خامه کاری بود و در زمستان
وتابستان باعث تکلیف عابرین وانتشار امراض
ساری میشد به مصرف همکاری مردم شهر
تخمین نود فیصد کانکریت و بخته کاری شده
است.

- در اصلاحات امور اداری ښاروالی هم
کوتاهی بعمل نیامده، چنانچه به منظور سرعت
در انجام کار و رفاه عامه به شعبات ذی علاقه توجیه
ومراقبت در تحصیل باقیات ښاروالی به عمل
آورده شده است.

- جویچه ها و باده رو های جاده های
شهرکه به اترسیری شدن زمستان منوجذر
بیدار کرده وضعا کثیف شده بود، هم توسط
عملیه تنظیف اصلاح و آماده استفاده شده.

- تمام دکانها، منازل و بارتمان های
شهر به توجه ښاروالی توسط مالکین سفیدکاری
شده است و همچنان کتاره های اطراف جاده ها
وصحنه بهاری سفید کاری و رنگ آمیزی
گردیده است.

- به همکاری ولایت، مراقبت جدی تر
در قسمت نرخ و امتعه اشیاء بعمل آمده است.
- بررسی امور صحتی مربوط تنظیفات
باینکه ښاروالی فاقد اعضای مسلکی صحتی
میشد، به همکاری صحت عامه، در تمام حوزه
های شهر فعال تر شده است.

محترم ښاروالی کندز لطفا بگوئید که باجه
وسایل به تنظیف شهر و کوچه ها مشغول بوده
وجه تعداد عملی و فعله در اختیار دارید و سیستم
کارشان در امور محوله چگونه است؟
در امور محوله چگونه است ؟

- تشکیل عمه تنظیفات ۶۲ نفر است، اما

غیر عادی. عواید عادی محصول صفایی، کرایه
اماکن، اجاره ها و غیره می باشد و غیر عادی آن
عبارت از جرایم متخلفین که عواید غیر ثابت است
نیز گفته میشود. می باشد. در سال ۱۳۵۴ این
عواید تخمین هشت و نیم میلیون افغانی پیشبینی
شده است.

- می پرسیم تمام ساحه ښاروالی کندز به
چند ناحیه تقسیم شده و تشکیل اداری آن از چه
قرار ست ؟

- شهر کندز دارای چار ناحیه می باشد منازل
رعایش شهر کندز قرار احصائیه ۱۳۵۱ مجموعا
۳۰۵۰ دربند حویلی می باشد. تشکیلات آن به
حالت اولی است. باید متذکر شد که مردم
کندز برای پاک نگهداشتن شهر و کنترل
نرخ مواد با ما همکاری می کنند.

- سوال دیگر را اینطور طرح میکنم، در کندز
معمولا در هفته دوازده روز بازار بوده و هر پنجشنبه
و دوشنبه ها مردم ازدور و نزدیک شهر کندز،
اشیا و اموال را برای فروش می آورند. درین
روزها که از امام مردم شپروقریه ها برای خرید
وفروش زیاد می باشد، آیا کنترل نرخها که

تنظیفات شهر با موجودیت ۴۵ نفر صورت میگیرد. فوق العادگی دارد برای شما مشکلاتی در بر
ښاغلي فيض محمد در جواب سوال دیگری ندارد و یا برای فروشندگان غیر مقیم روی بازار
گفت: مدارک عواید ښاروالی بصورت عموم دو هم قید و قیودی، کنترل و مراقبتی در نظر گرفته
نوع می باشد، یکی عواید عادی و دیگری عواید شده یاخیر، درینباره اگر توضیح بدهید ؟



نمای از جولا کندز

در روز های بازار ازدحام مراجعین زیاد بوده
طبعاً تقاضا و عرضه زیاد میباشد. البته درین
روز هم مراقبت جدی تر را ایجاد میکند. صاحبان
بیشه غیرمقیم شامل این مراقبت ها بوده و جدی
مراقبت نرخهای شهر هستیم.

- چون درسپرگندز گادی هاسیر و گردش
دارد، آیا برای گرایه گادی هالایحه هم ترتیب
داده شده است یاخیر؟

- ترتیب لایحه گرایه عراده هم مربوط به
امریت ترافیک است.

بدون باغ کلوپ بناروایی که آنهم وضعیتش
چندان قابل رضایت نیست و باغ قهوه خانه

که انری از آب و جایی برای تفریح به چشم
نمیخورد، آیا کدام تفرجگاه دیگری هم موجود
است یاچطور؟

- باغ کلوپ که اصلاً بنام پارک کلتور
مشهور است طرف استفاده عامه قرارداد دوم
در جناح شرقی آن تعمیر و گل خانه مکمل نیز
موجود است که باوجود نیازمندیکه بناروایی

به آن دارد، مدیریت اطلاعات و کلتورگندز از
دیربست که بدون گرایه از هر دو تعمیر استفاده

مینماید و در تعمیر گل خانه، کتابخانه ام'عیسی
عسقلانی قرارداد که با در نظر داشت اهمیت و
مفیدیت کتابخانه درین منطقه باید متذکر شد

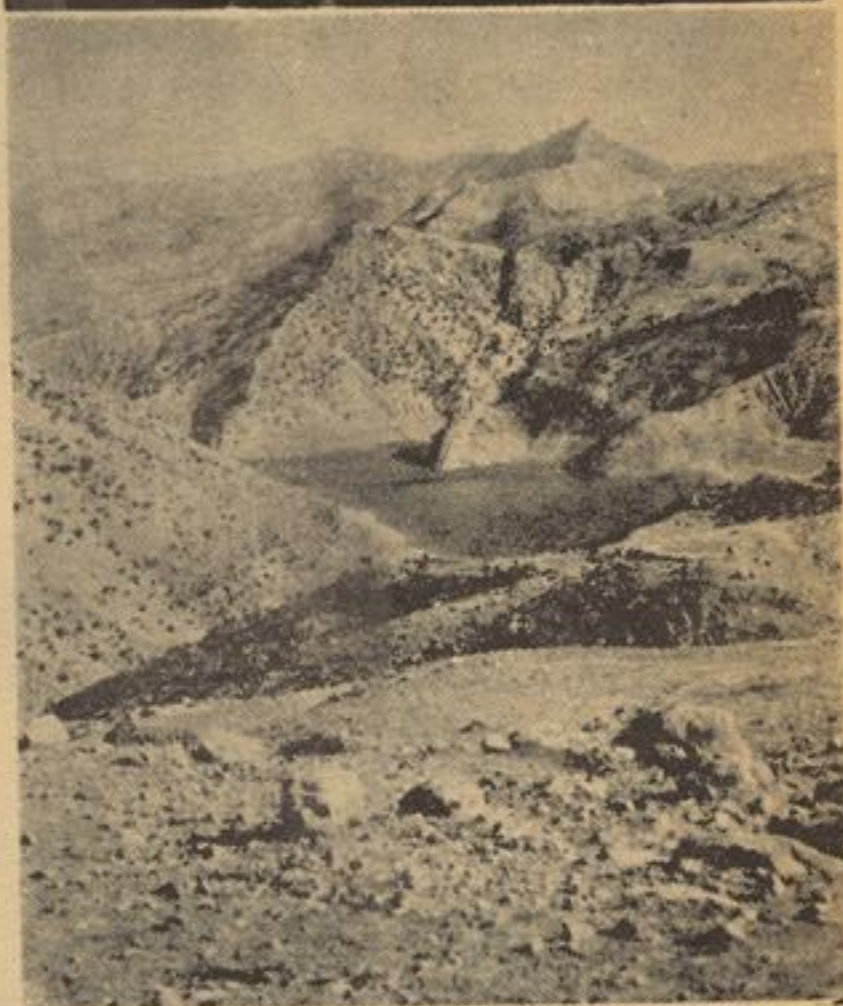
که اولاً تعمیر گلخانه نسبت اینکه در تاپستان
گرم و در زمستان سرد میباشد، برای کتابخانه
مساعد نبوده و از طرف دیگر اشغال آن از طرف
کتابخانه سبب گردیده تا گل دانه های پارک از

تربیه اساسی بازماند که گل دانه ها به هر طرف
پراکنده شده و در زمستان شاید کاملاً الوری
از گل و گلستان نماند. بهتر است تا کتابخانه
تعمیر گلخانه مارا واپس برای ما واگذارند تا

از سالهای بسیار قبل تا حال در حدود
دو نیم ملیون پول بناروایی بالای مردم مانده
که ازین جمله تخمین مبلغ شش صد هزار
افغانی توسط قوماندانی امنیه ولایت و بناروایی
در طول چارماه تحصیل شده و یک ملیون چند
صد هزار افغانی ذمت بناروایی بالای اهالی
باقیمانده. که این خود نشان میدهد که حصول
باقیات به سهولت میسر نیست، بر علاوه
بملاحظه دفترها بناروایی پول هنگفتی بالای
سپین زرشک از درک محصول صغایی عمرانان
شان و مالیات یک فیصدی و غیره دارد امید
است به توجه ریاست سپین زر که تقاضای
بکسر بناروایی جاری است تصفیه گردد.

- از بناروایی کندز سوال میکنم که: یکی از
صادرات مهم فعلی کندز خربوزه بوده که عم
به کابل و هم به خارج صادر میشود، آیا شما
در تعیین نرخ و فروش عمده آن مداخله دارید
یا بطور آزاد معامله آن صورت میگیرد؟

- میگوید: نرخ خربوزه که در بازار و حوزه
های شهری تعیین شده نزد بناروایی رسمیت
دارد اگر صادر کننده از نواحی مربوط ولایت
کندز خارج از حوزه های شهری به موافقه
همدیگر خریداری میکند، در خرید و فروش آن
بناروایی مداخله ندارد و هم فروش عمده به
تعداد بیشتر صورت میگیرد.

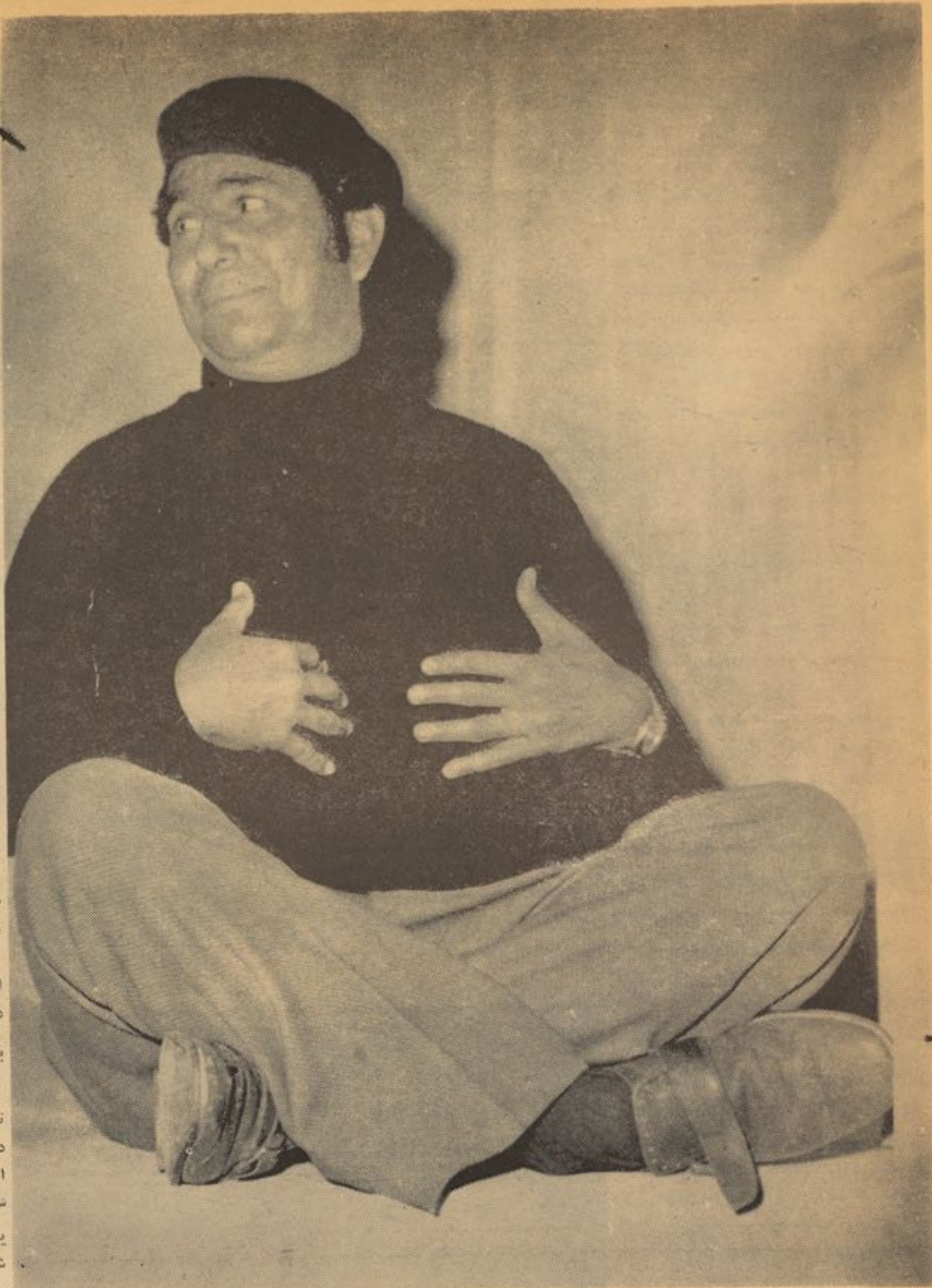


مردم کندز در کار های عام المنفعه سهم باوژی دارند.

مشعل هنر یار هنرمند با استعداد و با ذوق کشور که سر و صدای هنر تمثیلش و تأثیر آواز پرشور و مردانه اش از طریق امواج رادیو افغانستان روز بروز در میان ذو قمندان و هواخواهان جای برای خود باز میکند امسال بیست و هفتمین سال فعالیتهای هنریش را پشت سر میگذارد.

مشعل هنر یار ستاره درخشان و تابناک تیاتر و ممثل با استعداد خوش آواز داستانهای رادیویی رادیو افغانستان که از آواز پرشورش با آهنگ آشنایی بگوشها طنین می آفکند مردیست خوش صحبت و بذله گو در صورت بشاش او همیشه اثر از يك سرور باطنی احساس میشود خیلی به هنر و تیاتر علاقه داشته و استعداد خوب هنری را می ستاید. او کسی است که از آغاز نمایشات هنریش که درست بیست و هفت سال قبل از امروز نخستین نمایشنامه اش بنام شب هو لناک در بوتهی تیاتر بنمایش گذاشته شده بود تا نمایشنامه خنده بهار که در بهار امسال روی سن تئاتر کابل نداشت به علاقمندان هنر و تیاتر تقدیم شد خیلی خوب درخشیده و بر تعداد علاقمندان نشن افزوده شده است. مشعل هم به طور یکه صمیمانه صحبت میکند و از چهره بشاش او خوشحالی باطنی او ظاهر میشود گاهی حزین و اندوه او با آهنگی از دلش بیرون می جهد و جسمای درشت و سیاهش را صامت و بی حرکت میسازد.

درست مثل اینکه بخود و به سر نوشت خود می اندیشد و بروز گاه دقیق با حسابگری می نگرد او یادی از فعالیتهای هنری بیست و هفت ساله اش و از زندگی ناچیز امروزش یادی از بیدار خوابی های تیاتر - ش که چون مادری بخاطر طفلش بخود او رو دارد و یادی از رنج ها و زحمت های طاقت فرسای این دوره طولانی تا کنون همسفر زندگیش بوده لحظاتی خاموش میماند. مشعل دوستانه صحبت میکند اثری از غرور در سیمایش پیدا نمی شود خاطره ها یش را دنبال کرده و آنها را یکی پی دیگر در ددل میکند و از یاد آوری آنها گاهی میخندد و گاهی آرام میگیرد و تاسف میکند اما با اینهمه مشعل هنر یار هنرمند با



از، یونس پستاز

مشعل هنر یار

ممثل با استعداد و خوش آواز

داستانهای رادیو

من شخصا نقشی را که در فیلم روز گاران ایفا کردیم خوبتر و بهتر میدانم.

اگرچه فیلم رابعه بلخی يك فلم تاریخی بود و نسبت به فیلم روز گاران سوژه عمیق داشت ولی متاسفانه نقشی را که من در آن بازی کردم کاملاً ناکام است.

قسمتیکه همه میدادند شما کار رسمی بی در دافغانستان با ننگ هم دارید. اگر بازار سینما در افغانستان رونق پیدا کند و ساحه فعالیتها هنری توسعه یابد آیا باز هم این کار را در افغانستان بانك خواهی داشت مشعل قبیله خندیده گفت.

آرزو ندارم کار رسمی ام را از دست بدهم اما دیگر نمی توانم بسا سینما همکاری نمایم. شاید فلم را بعه بلخی آخرین فعالیتهای هنری ام در جهان سینما باشد اگر چه امروز درسرا سر جهان مخصوصا در ممالکی روپا نكشاف سینما ارزش و بهای وصف ناپذیر دارد وسیله خوبی برای تئویر افکار افراد هرجامعه محسوب میشود ولی متاسفانه با وجود این ارزش و اهمیت آن دیگر نمی توانم با سینما کاری داشته باشم.

وقتی دلیلش را از مشعل جویا شدم پاسخ داد.

هیچ فقط نمی خواهم دیگر بسا سینما همکاری نمایم البته عدم همکاری من با سینما عدم همکاری با تیاتر نیست من تیاتر را خیلی دوست دارم درست بیست هفت سال پیش از امروز زندگی من با تیاتر شروع شده و خوشبختانه من با تیاتر و تیاتر بامن مدت رفیق خوب بوده و یکی دربی آزار دیگر نیستم و لی متاسفانه با انداختن تجربه های تلخ از جهان سینما نمی توانم بسا سینما توافق نمایم.

از آخرین فلمی تا ن رابعه بلخی لطفاً ورق بزنید



عبدالله هنر یار پسر مشعل آرزو دارد مانند پدرش در راه تیاتر خدمتی را انجام بدهد.



مشعل هنر یار و محبوب به رسول در نمایشنامه تا پستان و دود.

شما راز مو قعیت يك هنر مند را میدانید ؟

راز موفقیت يك هنر مند بسته به مردم و اجتماع اوست در تیاتر سینما و رادیو مو قعیت نصیب کسی است و کسی میتواند که راه نقوذ شخصیت خود را در دل های عده زیادی بسازد کند که از قوانین درست اجتماع عی استفاده کرده و با اعمال افکار احساسات ذوق و روحیه مردم همخوان باشد هنر مند وقتی میتواند موفق باشد و از کام خود را شیرین کند که انجام وظیفه او به تعداد زیاد مردم موثر واقع شود.

شما سخنی از سینما بمیان آوردید و مرا بیاد دو فلمی که شما نقشی در آنها عهده دار بودید انداخت میتوانم بیرسم که از آندو کدامش را خوبتر می پسندی ؟

او خو گرفتند دیگر مشکل است از مردم جدایی اختیار نماید بدلیل اینکه اگر خودش بخواد مردم نمی خواهند او هنرش را از دست بدهد. مشعل از محبت و تشویقهای هموطنان عزیز که تنها رهنما و مشوق وی در راه ادامه این کار بوده خیلی سپاسگذار میباشد.

مشعل میگوید با وجود این همه محبت و تشویقهای هنر دوستان کشور نتوانستیم درین راه دراز بیش از يك قدم کوتاه بر داریم و خدمت من اگر بتوان بآن نام خدمت گذاشت بسی ناچیز و کوچک بوده است.

وقتی از مشعل پرسیدم از شنیدن آواز ت ازورای امواج را دیسو افغانستان ویا از دیدن تصاویر ت در روزنامه ها و مجلات که در آنها از شما بخوبی یاد میکنند ویا از نصب پوسترهای خورد و بزرگت در دیوار تیا تر ها بشما چه احساس دست میدهد.

بیدرنگ جواب داد. هیچ کاملاً بی تفاوت است دیدن این چیزها و شنیدن آواز م از رادیو کدام احساس خاصی بمن خلق نمیکند فقط وقتی احساس در من بیدار شود.

که از انجام وظیفه ام موفق بدر شده و مردم قضاوت خوبی بانجام وظیفه ام نمایند.



مشعل هنر یار

ذوق مردم هنر دوست نمی تواند از علاقمندان هنرش دل بکند او معتقد است که هنر مند بیا نگر آرزوهای امیال، یاس ها و دردهای مردم مشش برده و چون آینه بصورت آنها می نماید و عیوب و نواقص آنها را برایشان می نماید و از خوبی ها و اعمال نیکوی شان قضای خلق میکند و از خدمتی که درین راه به مردمش میکند خیلی خوشحال است مشعل میگوید دیگر محال است از مردم هنر دوست خود دل بکنم زیرا حال امن مال مردم شدم و وی معتقد است هنر مند یکه یکبار متعلق به مردم شد و مردم از او حسن استقبال کردند و بسا

جوان انجام گرفته کمک شایا نی
بتوسعه تیاتر نموده است .
وامید است همچنانکه بنظر میرسد
این کار روز بروز توسعه پیدا کند و
زمانی برسد که ساحه تیاتر در
کشور ما انقدر وسیع شود تا همه
بتوانند از نعمت پریشای آن که
یکانه راه برای تنویر ساحت افکار
برادران بی سواد ما و وسیله خوبی
برای چیدن رسم و رواج بیپوده در
وطن ما است برخوردار گردند .
امید است با کوشش و فعالیتها ی
خستگی ناپذیر جوانان هنر مند
مخصوصا تحصیل کرده که در راه
انتشار هنر و تیاتر و بسط این راه
بامنتهای صمیمت و فداکاری مشغول
خدمت هستند باز روزگاری برسد
که هنر و تیاتر ارزش واقعی خود را
درین محیط بدست آورد .

در قسمت با زار یابی تیاتر
در کشور ما باید گفت که یکانه
راهی گرم شدن بازار تیاتر در یمن
کشور هما نا تخفیف در قیمت
تکتهای و آماده ساختن وسایل حمل
ونقل برای تماشا چیان است چه
اکثریت هموطنان با وجود علاقه
و عشق فراوان به تیاتر متاسفانه
نمی توانند نسبت ضعف اقتصاد
ازین نعمت برخوردار شوند زیرا
یکطرف اکثریت بمسافه های بعید
زندگانی میکنند و از جانب دیگر
قادر نیستند تکت یک تماشاخانه
را در حالیکه هیچ پیدا گر نیستند
به آن قیمت گزاف خریداری نمایند
و بدین ترتیب عطش که نسبت با یمن
راه دارند خود را سیر سازند .

باید موسسات هنری در جریان
نمایشات هنری شان امتیازات
بقیه در صفحه ۴۰



مشعل می خواست از فیلم روزگاران تجربه بیاموزد که چنان میتوان فیلم گرفت ، که ناگهان
عکاس وی را ناچاپ گیر کرده و تجربه دیگری باو آموخت .



مشعل هنر یار در صحنه از فیلم رابعه بلخی

چه مبلغی بدست آوردید .
از علاقه تان به تیاتر چنین
نتیجه بر میاید که واقعا خیلی
به تیاتر عشق دارید .
طبعاً خدمتاتی را که درین راه
انجام داده اید تو صیقل و صاف
ناپذیر است میتوانید بگوید که
امروز تیاتر در افغانستان نسبت
بگذشته چه فرقی کرده و کداهمراه
برای بازار یابی این ساحه هنر در وطن
ما موثر می افتد ؟
در گذشته تیاتر با وجود اینکه
نمایشنامه های زیادی بذوقمندان
تیاتر تقدیم میکرد ولی ساحه بسیار
محدود داشت اما امروز با تاسیس
ریاست افغان ننداری در چوکات
وزارت اطلاعات و کلتور این محدودیت
رفع شده عرصه وسیعی برای فعال
لیتهای هنری بدو ستداران هنر و
ادبیات و تیاتر هموار گردیده است .
با تاسیس این موسسه هنری
و به تاسی از پروگرام های هنری
دولت جمهوری نمیتوان انکار کرد که
وضع تیاتر چند سال اخر در کشور
ما پیشرفت فوق العاده یی کرد و
و تقدیم نمایشنامه های مفید و مثر
از طرف هنرمندان و هنر دوستان

انکشاف امور

زراعتی

وجه احسن مواد لازم ضروری ارتزاقی را از مرکز بادغیس بالخصوص از ولسوالی چونند به جعفران و سایر نقاط ولایت غور انتقال داد. سرک جدید (جعفران - بادغیس) که به فاصله پنجاه متر جدیداً احداث و متباقی ترمیم و اصلاح و آماده تردد ترافیک شده به ابتکار ولایت و همکاری رضا کارانه مردم بدون صرف کدام تخصیص پولی امور ساختمانی آن به پایه اکمال رسیده است و امید زیاد است که احداث سرک مذکور در تقویه بنیه اقتصادی و بهتر شدن وضع زندگی مردمان غور و بادغیس مثمر و مفید ثابت شود.

والی غور بعداً در قسمت سرک جدید جعفران (فاریاب) ضمن شرح یک سلسله مطالب چنین گفت: که به سلسله فعالیت های مواصلاتی غربی کشور ارتباط پیدا کند به احداث سرک مذکور مبادرت ورزیده شده است.

احداث سرک (جعفران - فاریاب) که از طریق مناطق چهار سده - غلمین، تکاب ماغ و غیره جاها ساخته شده است نه تنها مشکلات رفت و آمد بین دو ولایت را از بین برده است بلکه رول بارزی در بلند کردن سطح حیات مناطق مذکور خواهد داشت، همچنان جهت اتصال سرک جدیداً احداث مذکور از حد بخشی ولایتین تا میهنه مرکز فاریاب قبلاً با ولایت فاریاب تماس گرفته شده که خوشبختانه قبل از فرارسیدن ایام سرما امور ساختمانی سرک موصوف از طرف فواید عامه فاریاب به همکاری مردم مناطق مربوط باوصف شرایط دشوار طبیعت اختتام یافته و آماده استفاده ترافیک میباشد.

باید گفت که شهر میهنه در (۲۶۲) کیلو متری شمال جعفران واقع بوده و سرک جدیدی که جعفران را به میهنه ارتباط میدهد به همکاری مشترک مردم و مقام ولایت غور بدون کدام تخصیص پولی احداث و ساخته شده است.

بنالغی (حکیم) والی ولایت غور در جواب سوالی در قسمت سرک جدید الاحداث ای که علاقه داری سر سبز و شاداب (ساغر) ولایت غور را به ولایت هرات ارتباط میدهد و به کمک مشترک مردم و ولایت غور ساخته شده است گفت: که با اکمال ساختمان سرک مذکور به طول (۷۴) کیلومتر و عرض (۵) متر نه تنها (۴۱) کیلومت فاصله بین هرات و علاقه داری ساغر نسبت به راه اسبق کوتاه شده است بلکه نقش بارزی در انکشاف توریسم و تقویه اقتصاد و قسماً امور ساختمانی آن جریان دارد چنانچه دهاقین و باغداران دره های مربوط خواهد داشت علاقه داری ساغر در (۱۹۰) کیلو متری جنوب جمهوریت - (هوتل یوزالچ) و ساختمان جعفران و در (۱۱۱) کیلومتری جنوب شرقی تعمیر علاقه داری ساغر با قارم ملحقه آن جریان



سیاه موی زن افغانوی که با داستان های شور انگیز خود در سراسر کشور مشهور و معروف است.

سینند ولایت فراه واقع بوده در نایستان دارای آب و هوای نهایت گسوارا بوده میوچات و محصولات حیوانی آن قابل هرگونه یادآوری رسید.

والی غور در جواب سوالی در قسمت هوتل (منارجام) گفت: که (هوتل جدید منارجام) در منطقه تاریخی منارجام که در (۱۱۰) کیلومتری غرب جعفران واقع است بدون صرف کدام تخصیص معین پولی امور ساختمانی آن اخیراً به پایه اکمال رسیده و آماده پذیرایی مهمانان داخلی و خارجی میباشد.

هوتل جدید منارجام که در ساحه سه جریب زمین در کنار دریای نقره گون هریرود در دره زیبای جام ساخته شده است دارای ۹۰ اتاق خواب، سالن، تشراب، آشپزخانه و گاراج بوده و در تمام قسمت های آن لاین های برق بطور اساسی تمهید گردیده و از جانبی جهت تهیه و تدارک مویل و فرنیچر و تهیه متباقی لوازم و وسایل که مستلزم یک هوتل آبرومند است هم از طریق منظوری یک مشت پولی از مراجع مربوط اقدام شده است. باید گفت که با اعمار هوتل مذکور بهترین مدرک عایداتی بشماروای جعفران ایجاد شده و در آینده نزدیک بنیه مالی بشماروای غور که روبه انحطاط بود تقویه شده و در ظرف یکسال مصارف ساختمانی هو تسل مزبور که بدون تخصیص معین ساخته شده است جریان خواهد شد.

با اعمار هوتل منارجام از یک طرف ارزش و اهمیت آثار تاریخی دره (جام) اضافه گردیده و از جانب دیگر مشکلاتی که از ناحیه عدم رهاش موجود بود بکلی از بین رفته و باعث سرازیر شدن جهاگردان زیاد به آن منطقه شده است. چه در سابق کسانی که میخواستند از آلا در باستانی دره زیبا جام دیدن نمایند مجبور بودند شب را در قشلاقی که در سه کیلو متری منطقه واقع

والی غور درباره مدارک مصارف ساختمانی هوتل جام در پاسخ سوالی گفت: که هوتل مذکور قسماً از طریق صرفه جویی تخصیصات بشعبات ولایت و قسماً از طریق قوه بشری و تخنیک مدیریت های فواید عامه و انکشافی دهات ولایت غور ساخته شده است.

وی بعداً درباره مهمان خانه کمنج که تحت ساختمان میباشد در جواب یک سوال گفت: که عمارت مهمان خانه مذکور چهل فیصد امور ساختمانی آن به کمک قوه تخنیک فواید عامه و حفظ و مراقبت و همکاری مردم پیش و کار باقی آن جریان دارد.

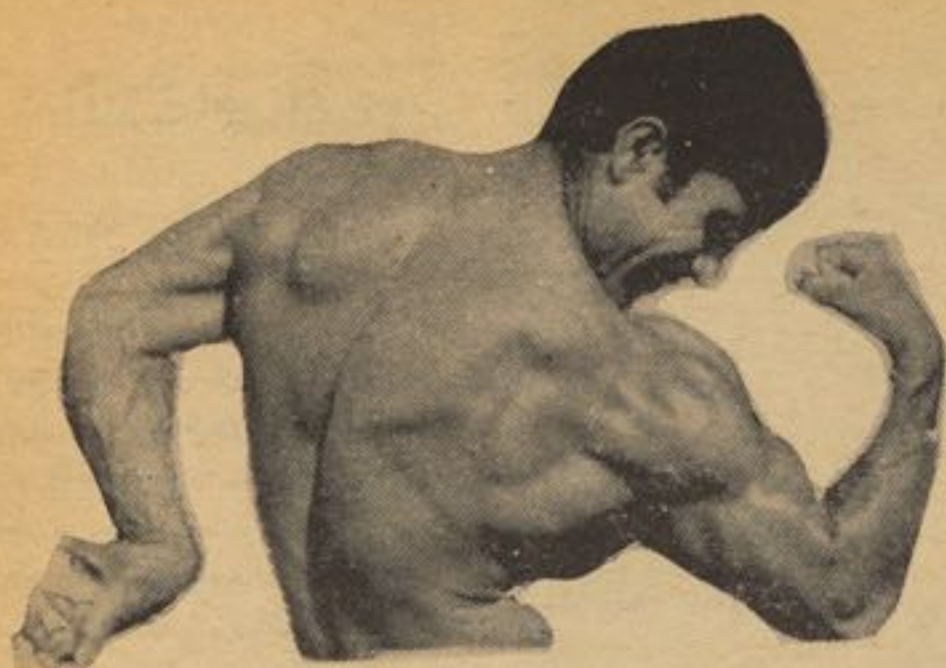
منطقه کمنج که در (۳۶) کیلومتر جنوب (غرب) منطقه تاریخی و زیبای منارجام واقع است یکی از مناطق سرسبز، شاداب و پر نفوس ولایت غور محسوب شده مهلو از درختان انبوه و اقسام میوه جات که نظیر آن در سایر نقاط مملکت عزیز ما کمتر سراغ میشود مستور میباشد انواع سیب، زردآلو، بی، ناک، انگور و غیره در آن جایز وجود دارد.

باید گفت که سبب منطقه کمنج از نگاه بزرگی و کیفیت در تمام افغانستان ممتاز میباشد، چنانچه بزرگی برخی از آن عادی بعضی سال هاتا یکتیم چارک هم میرسد. نام

دایود از: ع - بلیکا

ده سال

بر تارک پیروزی



شخص در میان همه از نگاه زیبایی اندام انتخاب میگردد، حکم عموماً در انتخاب زیبا ترین اندام که راستی خیلی مشکل است هیکل بزرگ قامت بلند و قابلیت ورزشی را اهمیت بیشتر فایده هستند که باز هم تذکر میدهم صلاحیت قضاوت را کسانی دارند که اهل فن بوده درین رشته تخصص داشته باشند. زیرا آنها هم یک از عضلات و هیکل ورزشکاران را مورد قضاوت قرار داده رای میدهند. ناگفته نماند که در میان قضاوت کنندگان یک نفر هیکل تراش نیز اشتراک میداشته باشد که تنها در پاره هیکل ورزشکار قضاوت میکند زیرا هیکل بزرگ که شانه های فراخ و استخوان بندی و جسامت شامل آن است در زیبایی اندام خیلی عمده و مهم میباشد.



شیاغلی شمس الله رحیم

متأسفانه نقاطیکه تذکر رفت در مسابقات اخیر کمتر در نظر بود ازین و خلایبی که موجود بود گفته میتوانیم مسابقات کاملاً انجام پذیرفته و تا هنوز قهرمان عمومی تعیین نشده تنهادر کلاس های مختلفه اشخاص درجه یک و دو و سه انتخاب شده اند و پس.

شیاغلی شمس الله رحیم ۱ شما که سابقه زیادی درین رشته دارید چه نواقصی در وجود رفقای ورزشکار و یا اگر واضح بگویم رقبای ورزشی خود دیدید ؟

گرچه اگر از نگاه جدولی که امسال محس قضاوت بود، بیشترین چندان نواقصی نمی یابیم

دوستم را که در کلاس اول مقام قهرمانی را حایز شده بود بحیث قهرمان معرفی داشتند ولی این ادعا که او را قهرمان و یک تازیگویم نادرست است او در یک کلاس و من در کلاس دیگر که از طرف المپیک کلاس اول و دوم و سوم اعلام گردید قرار داریم.

کلاس اول معنی آنرا نمی دهد که قهرمانش قهرمان عمومی باشد باید واضح سازم که معمول است همانطوریکه در پهلوانی کلاس های مختلف نظربوزن وجود دارد در زیبایی اندام نیز موضوع قدیک امر لازمی در حکمیت است که بنام قد بلندها قد متوسط و قد کوتاه هاتقسیم بندی گردیده و بعد از آن مورد قضاوت قرار میگیرند که امسال خوشبختانه برای اولین بار از طرف ریاست المپیک این امر در نظر گرفته شد و خلایبی را که قبلاً در امر قضاوت درین رشته ورزشی موجود بود تا حدی رفع گردید.

ببخشید کدام خلایبی در حکمیت مسابقات اخیر هم موجود بود یا خیر ؟

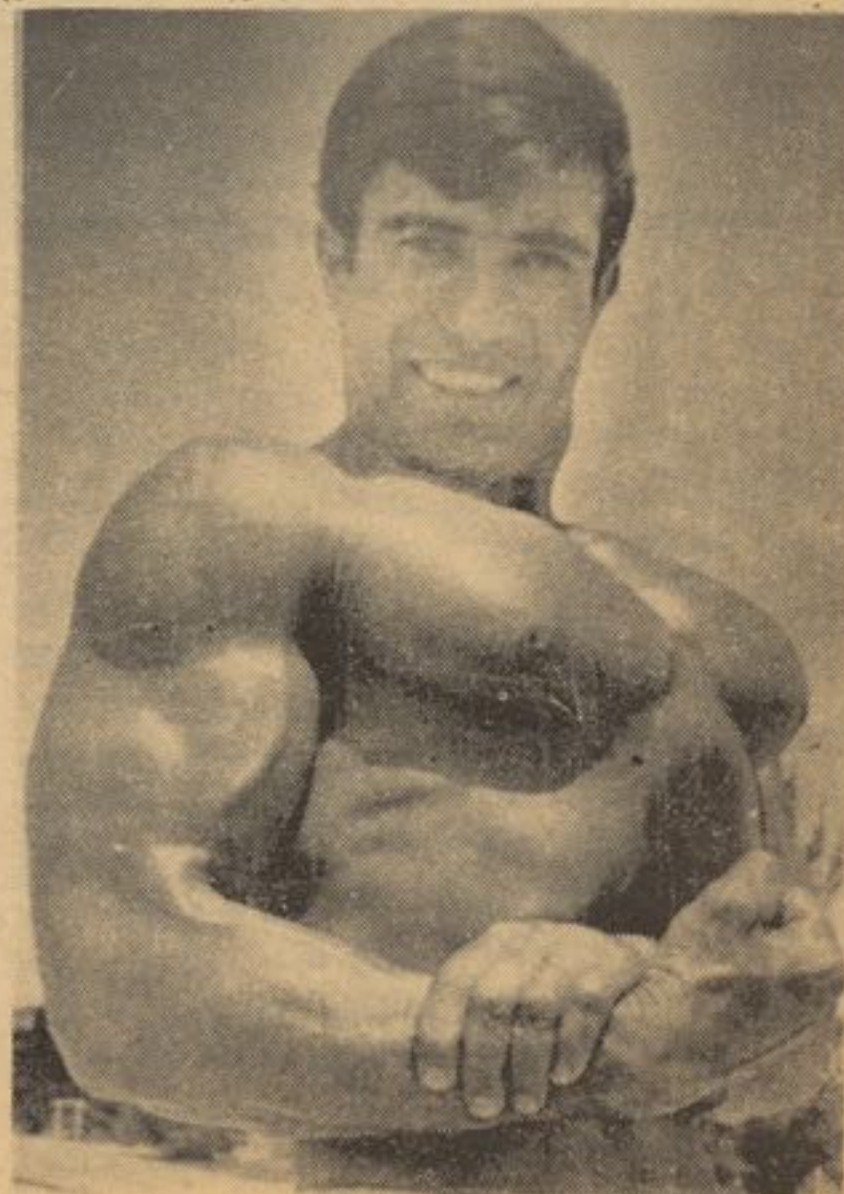
البته که بود زیرا از همه محترم باید گفت اشخاصیکه وظیفه حکمیت را داشتند کدام سلیقه علمی درین رشته ورزشی را دارا نبودند و تنها محس قضاوت آنها جدولی بود که مغایر مقررات بین المللی بود زیرا آن جدول از طرف فدراسیون بین المللی تثبیت نشده بلکه این جدول از روی یک مجله مورد نظر نشر میشود که بسیاری اوقات بخاطر پیروزی ورزشکاران مورد نظریک سلسله تبلیغات را برآورد می اندازند و یا در جدول هاتصرف مینمایند که به عقیده من استفاده از جدول های مجلات در مسابقات کار درست نیست. بدخواهد بود اگر در اینجا از مسابقات بین المللی صحبتی موجب نمائیم مسابقات زیبایی اندام به سویه بین المللی در دو مرحله صورت میگیرد که در مرحله اول در سه کتگوری (کلاس های کوتاه، متوسط و بلند قامت) انجام پذیرفته و قهرمانان هر کلاس تادریه ششم در فاینل برای مسابقات نهایی می آیند یعنی در مسابقات اخیر از هر کلاس تادریه ششم میتوانند اشتراک ورزند.

و درین مسابقه است که آقای همه با زیباترین

در کشور ما وقتی از زیبایی اندام صحبت میشود در ذهن بسیاری از ورزشدوستان اندام ورزیده جوانی مجسم میگردد، که از ده سال بدینطرف هر گاهی نام از مسابقه قهرمانی زیبایی اندام گرفته شده او اندام زیبای خود را در معرض حکمیت قرار داده و دلیرانه از موقف خویش دفاع کرده و در فرجامین مسابقه درین مقام باقی مانده. این جوان را همه میشناسند زیرا از دیر زمانی در موردش چیز های گفته و شنیده شده ازینرو مانتها نامی ازومیریم و میردادیم به صحبت ببینیم چه چیز های گفتنی دارد و ازین ورزش که زیبایی اندام میگویندش چه سخن ها و از آن چه حاشیه خواهد؟ شمس الله که واقعا صاحب اندام خیلی ها زیبایی خوش صحبت هم است، گاهیگاهی بر لبانش تبسم نقش می یابد.

حالا این شما و اینهم سخنان و نظریات یک قهرمان در مورد ورزش:

شیاغلی شمس الله رحیم لطفاً از خود و راز من بگوید گرچه در روزنامه ها و جراید



شمس الله رحیم در گذشته اندام ورزیده داشت

زیرا آنقدر اختلاف درین جدول میان بلند قد

ها و کوتاه قد ها موجود بود که بلند قد ها از قهرمان های دنیا آبادتر و کوتاه قد ها مثل اشخاص عادی باید باشند مثلاً اندازه ران یک ورزشکار کوتاه قد در جدول ۴۸ سانتی متر تعیین شده در حالیکه اندازه بازوی یک بلند قد را همین اندازه تعیین کرده اند که تفاوت خیلی زیاد درین میان وجود دارد ازینرو اگر نمونه بلند قد ها را بگیریم نواقص خیلی زیاد دیده شده و اگر کوتاه قد ها را در نظر بگیریم بسیاری از ورزشکاران مایه آن هستند توانسته اند خود را برسانند و بعضاً از آن هم جلو رفته اند بطور خلص باید بگویم که نقص عمده درپائین تنه ورزشکاران دیده میشد نسبت به سایر وجود آنها. امیدواریم ورزشکاران محترم در ین مورد توجه نموده و تمرینات ران ها را زیادتر انجام بدهند.

میخواستیم قبل از همه در مورد گذشته ورزشی خود مفصلاً صحبت نموده و بعداً چیز هایی بگوییم ؟

در مورد سابقه ورزشی خود باید بگویم که من اولین بار وقتی ورزش را آغاز کردم پهلوانی میکردم ولی یکباره متوجه شدم که در زیبایی اندام هم علاقمند هستم و هم وجودم قابلیت ورزش را درین رشته دارد ازینرو برای اولین بار در سال ۱۳۴۱ شروع کردم به تمرینات این ورزش تا آنکه آهسته آهسته هم علاقمندیام زیاد شد و هم تشویق دوستانم بالاخره در سال ۱۳۴۳ یعنی بعد از دو سال تمرین در اولین مسابقه اشتراک و در همان سال مقام قهرمانی را حاصل نمایم که این بزرگترین مشوق من شده و درین راه مرا مجبور به تمرین زیاد نمود در دومین مسابقه که در سال ۱۳۴۶ انجام شد باز هم از موقف خویش دفاع کردم و بر مقام خویش باقی ماندم بهمین ترتیب در سومین مسابقه که در سال ۱۳۴۷ دایر شد باز هم هیچکس نتوانست در برابر من قرار بگیرد و مرا کنار بکشد درین مسابقه که از طرف پوهنتون کابل دایر شده بود یک کپ نیز به عنوان قهرمانی برایم اهدا کردند ولی باید گفت که این سه مسابقه با مسابقه اخیر تفاوت های داشت زیرا درین مسابقات بطور عمومی انتخابات صورت میگرفت یعنی اندازه قد و ران مد نظر نبود در حالیکه در آخرین مسابقه اندازه قد مد نظر گرفته شده بود.

در مسابقات بین المللی رسم بر آن است که وقتی یک قهرمان در یک مسابقه قهرمانی خود را به اقباس میرساند بنام قهرمان همان سال یاد شده و بعد از آن به حیث استاد و یا مربی یکمده از ورزشکاران را زیر تربیه گرفته در پرورش اندام آنها میکوشد. در حالیکه تاکنون چنین رسمی در میان ورزشکاران ما مرعی الاجرا نشده است.

اگر چند سال پیش در کدام مسابقه خارجی اشتراک میکردید چه نتیجه بدست

می آوردید ؟

قبل از آنکه من بجواب این پرسش شما پاسخ بدهم اولاً اندازه بدن خود را که بعد از یک توقف آنهم تمرین بسیار کم در مسابقه اخیر حیات ژوری از من برداشته برایتان ارائه دارم و بعد بر دایم بجواب سوال شما :

دور بازوی من ۴۴ سانتی متر و دور کردن ۴۳ سانتی متر. دور سینه ۱۲۵ سانتی متر و از ران ها ۹۹ سانتی متر و از کمر ۷۸ سانتی متر در حالیکه چند سال قبل من خیلی قوی تر از امروز بودم که اگر این هم مقایسه گردد بسیار تفاوت کم میان اندام آنوقت من و قهرمان آسیا می باید که اگر در گذشته زمینه مسافرتی به خارج مهیا میشد و من با قهرمانان سایر کشور ها مخصوصاً کشور های آسیا مقابل میشدم یقین دارم موفقیت از آن من بود بدینسان در گذشته جزء به پهلوانی و تینس به کدام ورزش دیگر توجه نمیشد در حالیکه خوشبختانه امروز زمینه پیشرفت همه رشته های ورزشی مهیا گردیده ازینرو متیقن هستم روزی مدالهای قهرمانی را در گسردن و ورزشکاران افغانی خواهیم دید.

شما که از تجارب زیاد در ین رشته برخوردارید بچوانانیکه تازه به این کار آغاز کرده اند چه توصیه میکنید ؟

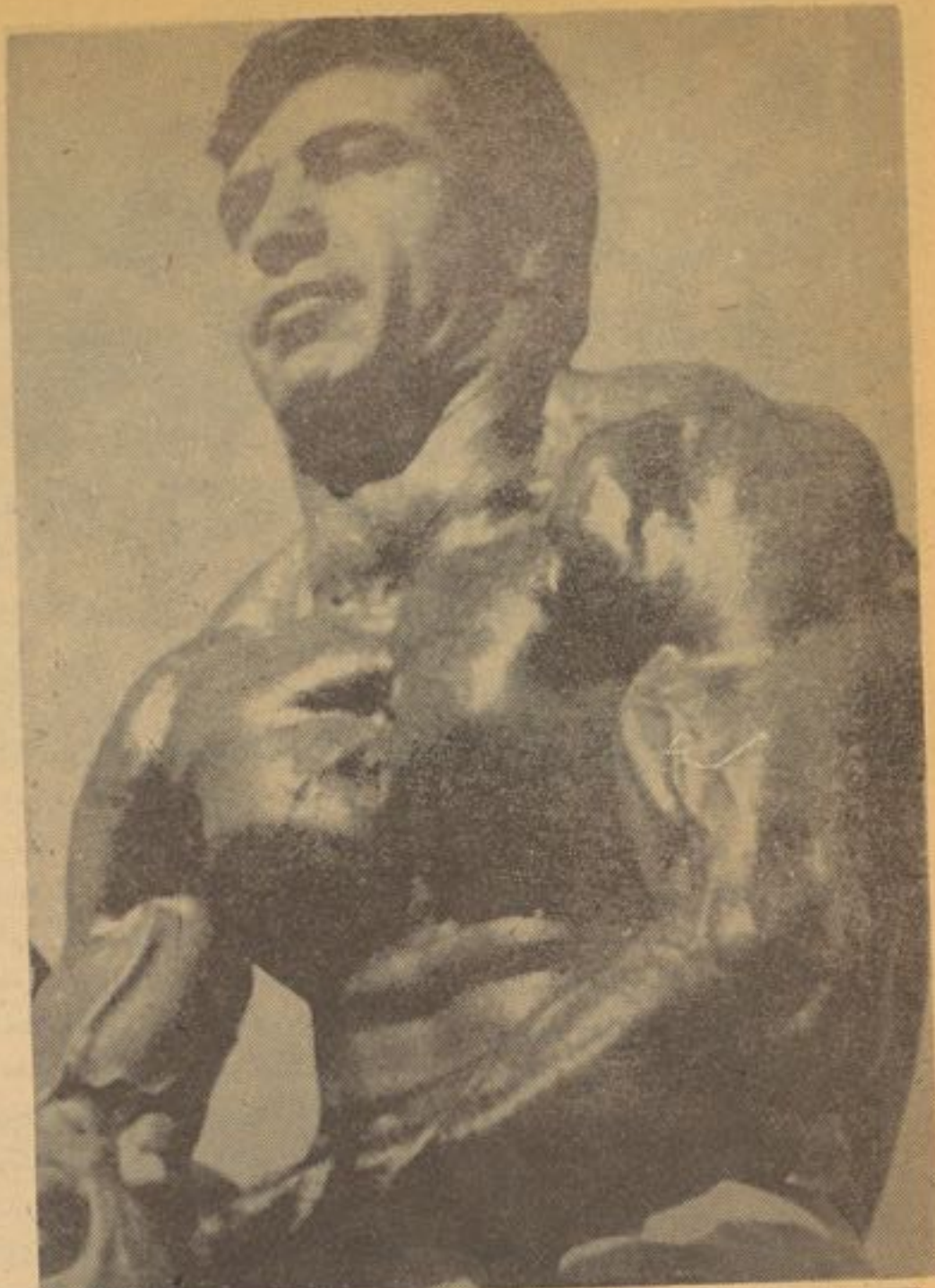
توصیه اولین من این است که چون این رشته ورزشی از یکطرف باتمام وجود یک ورزشکار سروکار دارد و از جانب دیگر یک ورزش لقیله است باید ورزشکاران اولین روز قدم گذاشتن به کلب به امید زیبایی اندام صحت و توصیه های صحی را مد نظر بگیرند تا نشود که به امید زیبایی اندام یک حصه از وجود خود را ناقص سازند من نظریاتی درین مورد دارم که بایست جوانانیکه تازه باین ورزش رو آورده و یا می آورند در نظر داشته به تمرینات بپردازند نخست اینکه نباید در هفته بیشتر از سه روز تمرین نمایند زیرا چهار روز دیگر وجود به استراحت برای نمو ضرورت دارد مجموع حرکات برای مبتدیان ده الی دوازده حرکت است که تمام قسمت بدن از آن مستفید میگردد. هر حرکت هشت الی ده مرتبه تکرار گردد و آن طوری باشد که در ماه اول از هر حرکت یکدفعه و در ماه دوم دودفعه و در ماه سوم سه دفعه و به همین ترتیب اضافه گردد تا شش ماه اول نباید از وزنه های سنگین استفاده کرد. وزنه ها باید طوری انتخاب گردد که ورزشکار بتواند بدرستی ده مرتبه آنرا تکرار نماید. بعد از یک سال ورزشکار میتواند با وزنه های نسبتاً سنگین تر تمرین نماید.

غذاهائیکه برای یک ورزشکار لازم است عبارت از مواد پروتینی که رشد اساسی به آن ارتباط مستقیم دارد و آن در گوشت،

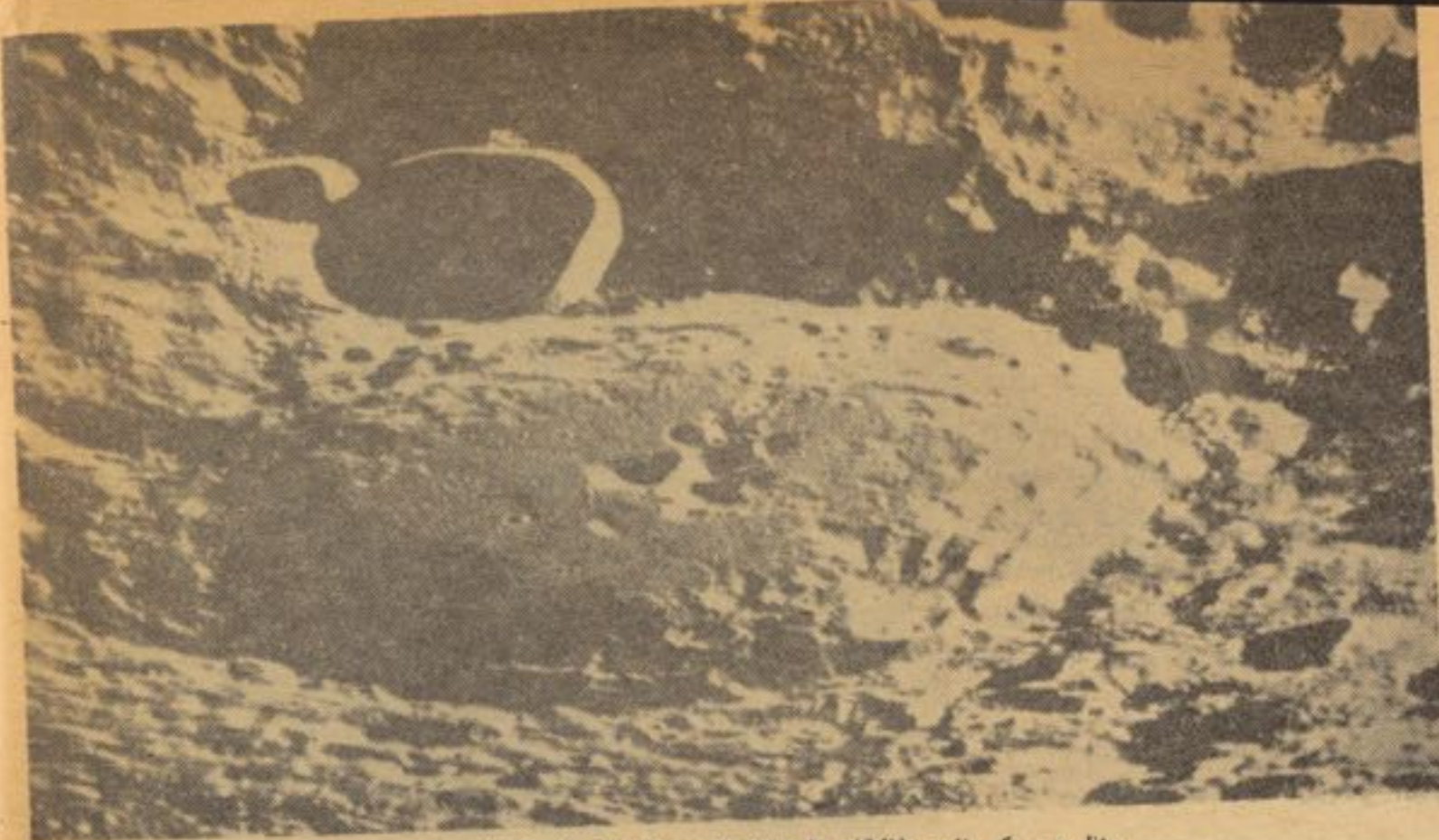
گرده، شیر، پنیر، تخم، لوبیا نخود و غیره حیوانات خیلی بوغرت پیدا میشود و دیگر مواد

بقیه در صفحه ۴۵

صفحه ۱۹



این دو قطعه عکس از زمانی نمایندگی میکند که اگر شمس الله با کدام ورزشکار خارجی روبرو میشد مسلماً موفقیت از آن او بود.



قمر، این کتله الهام بخش شاعران

منظره‌ی یکی ازین خالیگاه‌ها و وادی‌های سطح قمر از نزدیک

سنگ و خاک قمر در موزیم های مشهور جهان میباشد و این يك فراهم سازی فرصت مساعد برای مشاهدات عمومی ازین مواد به حساب می آید .

وسایل جلب صخره های قمر :

در زمینه جلب صخره های قمر، يك فرق و تناقض در میان وسایل امریکا و اتحاد شوروی موجود بود، تناقضی که در روش هر دو کشور مخصوصا در ساحه مطالعات و بحث های فضایی نمایان و روشن مینمود .

این اختلاف و تباین میان نظریات این دو کشور بیشتر ازین نقطه منشأ میگرفت که امریکا سعی میکرد موضوع انتقال و جلب سنگ و خاک قمر متعلق و مربوط به فضاوردانی باشد که این مواد را ضمن مسافرت های کیهانی بر زمین آورده اند و هم همین فضاوردان اند که شاید در آینده نیز مقدار زیاد و انواع مختلف مواد قمر را به زمین بیاورند، بنابراین دلیلی است که باید اینکار مربوط بخود ایشان ساخته شود .

برعکس، اتحاد شوروی باین عقیده بود که نباید کار انتقال و جلب مواد قمر به زمین مخصوص فضاوردان بماند و سعی دیگر، در باره میلول نکرد، بنابراین اتحاد شوروی تصمیم گرفت تا به تهیه سفینه های فضایی اقدام نماید و بدین وسیله امکان فرود آمدن بر روی قمر، به آسانی و ترمی، میسر گردد و سفینه پس از پایین آمدن، بر روی کره قمر بتواند مقداری از مواد قمر را بصورت اتوماتیک بدخك خود بردارد و حفظ کند و بالاخره آنرا هنگام فرود آمدن بر زمین، با خود ارمغان بیاورد چنانچه لونا (۱۶) اتحاد شوروی برای بار نخست توانست موفقانه این مامول را برآورده سازد و نیز در قیروزی سال ۱۹۷۲ این موفقیت برای بار دوم، توسط پرواز لونا (۲۰) تکرار گردید و در حقیقت پیروزی مهمی در زمینه تحقیقات

بقیه در صفحه ۴۵

ژوندون

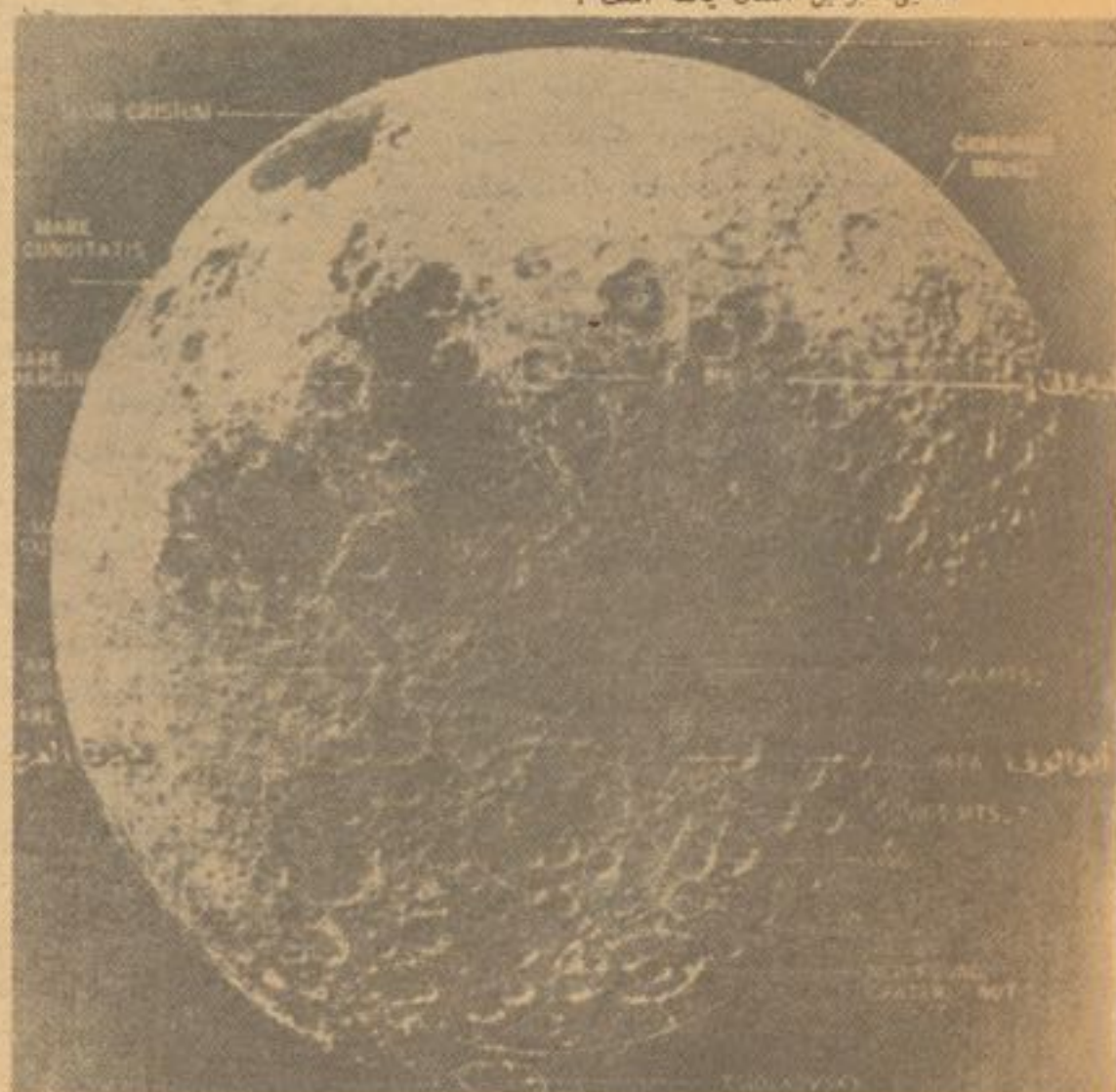
چگونه صفات و خصوصیت های در آن موجود است که در خاک و سنگ و اجزای دیگر زمین، سراج نمیشود و یا بشر تاکنون نتوانسته ماهیت اصلی و واقعی آنرا کشف نماید، و هدف و منظور نهایی و غایی در عقب این تعاملات و تحقیقات کیمیایی، بخاطر شناخت بیشتر این مواد، آن است که انسان بالاخره راهی برای درك اجزاء و مواد قمر، پیدا نماید و این معما را در پرتو دانش بشری حل کند که قمر یعنی این کره الهام بخش شاعران و برانگیزنده های رویا آفرین دنیای شعر و ادب، از چه عناصری تشکیل یافته است و هم این زمینه مساعد افتد تا انسان آراء و نظریاتی را که درباره تکوین و تشکل و ساختمان قمر، تا حال از طرف دانشمندان فلک و علمای منظومه شمسی، عرض وجود کرده، بسنجد و تطبیق نماید، و هدف دومی که در پهلوی این اهداف عمده، وجود دارد، ایجاد زمینه و شرایط مناسب و گوارا، برای برقرار ساختن همکاری بین المللی درین ساحه از ساحات حیات بشری میباشد، چنانچه برای پایه گذاری و زمینه سازی روحیه همکاری، امریکایی مقدار قریب در حدود پانزده کیلوگرام ازین مواد بدست آمده قمر را بعنوان تحفه فضایی خارجی، برای اتحاد شوروی داد تا دانشمندان اتحاد شوروی نیز آن را تحت مطالعه و تحقیقات دقیق علمی قرار بدهند و بدین وسیله درین راه با دانشمندان امریکایی مشارکت و همدمی بعمل آورند، همچنانکه امریکا مقداری ازین مواد را برای برخی از یوهنتون ها و مراکز علمی و تحقیقاتی اروپا نیز بخشید تا اروپا بیان هم مطالعات و تحقیقات علمی خویش را در زمینه بکار اندازند و ازین طریق، ساحه فعالیت های تحقیقات علمی پیش از پیش گسترده تر و وسیعتر گردد و در پهلوی این فعالیت ها بخاطر مسیگیری کشور ها در راه درك حقایق علمی، ساحه دیگری نیز گشوده شد که عبارت از گذاشتن قسمتی ازین

پس از آوردن مواد قمر بر روی زمین، این سوال پیدا میشود که این سنگ و خاک قمر که امروز با مراقبت و مواظبت کامل، در احساس ترین مراکز علمی جهان، نگهداری می شود، چه ارزشی خواهد داشت و هم چه سودی در جهت انکشاف و پیشرفت علوم معاصر بشری بجا خواهد گذاشت ؟

آنچه میتواند باینگونه پرسشها پاسخ قناعت بخش بدهد این است که این مواد مشکل از سنگ و خاک و غیره قمر، توسط مراکز علمی، تحت تعامل کیمیایی قرار داده میشود تا بدین وسیله بشر بتواند از حقایق این اجزاء و مواد قمر، آگاهی یابد و درك کند که

در دریا های قمر، قطره آبی وجود ندارد و کوه های بلند آن با ارتفاع هزاران متر، سر به بالا کشیده است .

سبزه نام از نام های دانشمندان اسلامی، بر روی قمر میدرخشد که برخی از آنها عبارت اند از: البیرونی، ابوالفداء، خوارزمی و جابر بن حیان . امروز در زمین ما مقدار نزدیک به چهارصد کیلوگرام، از صخره ها، اجزاء و خاک قمر، در دسترس دانشمندان قرار دارد، و این اجزای قمر توسط اپولوهای امریکا که از اپولو یازده در سال ۱۹۶۹ شروع و به اپولو هفده در دسامبر سال ۱۹۷۲ می رسد، طی مسافرت های پیهم فضایی، بر زمین انتقال یافته است .



نشانه های سطح قمر که روی آن نام های اسلامی ثبت شده است.

سرودهای ویدی

و

رودخانه‌های کشور

ادبیات افغانستان از زمانهای باستان بدین سو، دو صفحه بزرگ و برجسته داشته که عبارت است از صفحه رزمی و صفحه عشقی.

تاریخ ادبیات افغانستان از روزگار باستان یعنی از عصر ویدی باینطرف با استقرار آریایی‌ها در کوهپایه‌های این سرزمین آغاز گردید و بعد در طی صد ها و هزاران سال نسج یافت و اوچ گرفت و چون ادب شفا می بر ادب تحریری سابقه و تفوق داشت مدت ها قبل حصص رزمی، حماسی و عشقی آن در قالب تصنیف ها و اشعار عامیانه چون انعکاس آواز زبان به زبان و گوش بگوش رسیده است.

سرود ویدی عبارت از یکسلسله آهنگ ها ترانه ها و منظومه های است که هزاران سال قبل در میان قبایل آریایی مروج بوده و از سینه‌ای به سینه دیگر انتقال یافته تا اینکه در قید تحریر آمد ثبت شد و شکل کتاب را بخود گرفت.

(وید) یا (ودا) در سانسکریت زبان آریایی مهاجر (دانش مقدس) و سرود ستایش معنی داشت و طبق مقتضیات وقت ستایشش مظاهر بدیع طبیعت و از باب انواع آریایی در آنها به عمل آمده است.

این سرود ها سلسله بسیمیا ر مفصلی داشته که اکثر آن در اثر گذشت زمان از میان رفته است. شما لی ترین نامیکه در لابلای سرود های ویدی به مشاهده می‌رسد اسم بلیمیکا است که آنرا مدققان عبارت از بلخ و باختر میدانند و پس از آن

در جنوب هندوکش بهرود (کوبها) میرسیم که عبارت از رودخانه کابل است که راجع به این رودخانه در مبحثی سرود رودخانه و در توصیف رودخانه بزرگ (سندهو) یعنی سند چنین تو صیفی به عمل آمده است: ای سند هو، تو او لثر آبهای خروشان خود را به رودخانه کوبها مخلوط میکنی و بعد روی همان بستر خود گوماتی یعنی گومل و کرو سو (کرم) راه میکشی.

درین بارجه قرائیکه ملاحظه می‌شود غیر از رودخانه کابل معا وینسی دیگر اندوس یا سند رودخانه های گومل و کرم ذکر شده است.

در یکی از سرود های دیگر به ماروت یارب التوع باد خطا بشده میگوید: ای ماروت از آسمانها از وسط هوا نزد یک ترسیا و بسیار زود مرو، مگذار که جریان آب های (راسا) و کرومو و کوبها را که شود مگذار که جریان سند هو (سند) متوقف شود بیا از فیض و زش تو مستفید شویم.

همچنان در سرود های ویدی ذکر می‌شود که چون دره کابل یکی از دره های طبیعی است و از کوهپایه های افغانستان جنوبی بطرف جنوب باز شده ذکر می‌شود که عمل آمد هوا این رودخانه سواحل را ست حوزه سند را آبیاری می‌کند و در سرود رودخانه یعنی رود کرومو با نام

کابل یاد گردیده است و امّا امروز درین دامنه ها قبا یل توری و زیری، مسعود، درویش خیل احمد زایی اتان زایی زندگانی دارند.

که آبهای آن از دامنه های جنوبی سفید کوه یا سپین غر سر چشمه میگردد و یکی از دره های شاداب و زیبا و پر میوه این سلسله کوه محسوب می‌شود.

همین قسم در سرود های ویدی همیشه از گوماتی یعنی رودخانه گومل و رودخانه کرومو یعنی رودخانه کرم یکجا نام برده شده و این بدان لحاظ است که فاصله جغرافیایی آنها چندان از هم فاصله ندارند و مهاجران آریایی قبل از اینکه رودخانه سند هو یعنی سند را عبور کنند و داخل پنجاب گردند مدتی مدیدی در حوزه های سه رودخانه کابل کرم و گومل امرار حیات داشتند و سرود های زیبا در کرانه های این رودخانه ها سروده اند.

همچنان در حصص شرقی افغانستان نیز رودخانه های وجود دارد که در سرود های ویدی

از آن یاد گردیده مانند رود دریا که مورخین معمولاً آنرا رود کسر تعبیر می‌کنند و در سرود رودخانه ها از جمله معاونین رود کابل شناخته شده است.

همین قسم چند رودخانه دیگر بنام سوتی تریشتا ما و انی تابهادر سرود ویدی به مشاهده می‌رسد که رود سوتی را معمولاً رود سواد و دوی دیگر را از معاونین کوچکتر رودخانه کابل میشمارند همچنان رودخانه دیگری بنام سرا سواتی به نظر می‌رسد که عبارت از رود ارغندا ب میباشند.

بدین صورت واضح معلوم می‌شود که سرود های ویدی از نقاط مختلف مخصوصاً رودخانه های افغانستان شرقی و جنوبی ذکر می‌شود به عمل آورده و واضح می‌سازد که سرایندگان این سرود ها از کم و کیف وضع جغرافیایی محیط خود بخوبی آگاهی داشتند.

مصاحبه از الف زلمی



داکتر شمع ریز

پای صحبت شمع ریز

شاعر معاصر کشور

صحبت این هفته مادر باره شعر، با بیاضلی دکتر محمد رفیق شمع ریز، یک تن دیگر از شعراء معاصر کشور است. ایشانرا در وزارت امور خارجه، در دفتر کار شان ملاقات نمودم. بعد از تشریفات معموله گفتگوی ما آغاز یافت.

می پرسیم: بیاضلی شمع ریز، شما شعر را چگونه تعریف می کنید؟ بعد از اندکی تأمل میگوید: برای شعر باید تعریف شاعرانه بی جست.

به عقیده من، شعر، بیان خیال، احساس، اندیشه و فکر شاعر است که با آهنگ و وزن خاصی بازبان شاعرانه اظهار میگردد.

طبق این تعریف، شعر، از سه نیروی بزرگ نهادی شاعر که نیروهای تخیلی، عاطفی و احساسی، اندیشوی و فکری او میباشد، ما یه میگردد. درواقع بخش بزرگ ساختمانی شعر حاصل خیال پردازیهای شاعر میباشد. شاید شعر در ساختمان خود از نیروها و محرکه های دیگر روحی نیز نقشها و اثرهایی بر دارد ولی نقش این سه نیروی توانا و شعر آفرین

باطنی در بخش عمده و بزرگ ساختمانی آن بیشتر ایجاد و تعیین کننده پنداشته میشود. اما نقش خیال، اثر احساس و عواطف، تأثیر ذهن و فکر در همه شعر های یکسان نیست. شاید در بسیاری از سروده های شعری این تبارزات نیرو های سه گانه بزرگ نهادی و باطنی شاعر با آمیزش ششای نابرابر، دست به دست هم داده و بر شونده تأثیر بگذارد و لسی از بسیاری شعر های دیگر نقش یکی از این سه عنصر مهم و سازنده شعر که خیال، احساس و اندیشه باشد، برجسته تر و نیرومند تر میباشد.

به این ترتیب میتوان سروده های شعری را به شعر های خیالی، شعرهای احساسی و عاطفی و شعرهای ذهنی و فکری تفکیک نمود. اما این تفکیک ماهیت کلی و مطلق را حایز نیست.

این همه تبارزات (تخیلی، احساسی و عاطفی اندیشوی و فکری) شاعر در شعرش، پیوستگی عمیقی با شخصیت هنری و شاعرانه او دارد و

شخصیت هنری شاعر، نمایی از (خودیت شاعر) میباشد و همین (خودیت شاعر) پایه اساسی اصالت شعری او را میسازد.

از دکتر شمع ریز میخواهیم تادر باره (خودیت شاعر) کمی بیشتر روشنی اندازد، میگوید: خودیت شاعر محض ساخته میمیزات و مشخصات نهادی و قابلیت ها و استعداد های ذاتی و دیگر توانایی ها و نیروهای باطنی او نیست، بلکه اثرهای زمانی و محیطی (چه محیط کوچک خانوادگی باشد و چه محیط های بزرگ ملی و جهانی ...) و دیگر عوامل بیرونی و رویداد های خارجی نیز بر ساختمان و تحول (خودیت) شاعر، مطابق به نحوه برداشت ها و معیار تأثیر پذیری او، نقش نهایت مهمی وارد می کند.

خودیت شاعر، در مسیر تغییرات زمان بسا تأثیر پذیری های نهادی و بیرونی، دچار دیگر گونیهای پیهم و مداوم میگردد، و این تغییرات و دیگر گونیهای خودیت شاعر، طوری است که میتوان گفت هر آن شاعر، دارای (خودیت جداگانه) میشود (خودیتی) که اگر با خودیت های قبلی و بعدی وی ناهمگونی مطلق نداشته باشد.

افلا دارای شباهت کلی و مطلق خواهد بود. هرگاه شعر پیوند همیشگی خود را با (خودیت و اصالت روحی) شاعر نگذارد، اصالت شعری و هنری خود را حفظ خواهد کرد. چون خودیت شاعر، ساخته عوامل و تأثیرات متحول و تغییر پذیر میباشد. تحولات زمانی، محیطی، روحی و باطنی نیز طویر مستقیم و یا غیر مستقیم و به پسمانه های کم و بیش به تأثیر بخششهای پیهم بر این (خودیت متحول) تأثیر وارد می کند.

شعر نیز در جریان این همه تحولات خارجی، زمانی و داخلی، روح و نهاد شاعر و بالاخره در

مسیر تغییر پذیر (خودیت) گوینده خود و برداشت تأثیرات داخلی و خارجی، در جریان می افتد و مطابق با تحول زمان و محیط و تغییرات (خودیت) و (شخصیت هنری و شعری) شاعر حرکت میکند. و با پیوستگی بازمان با محیط و با خودیت شاعر به حیت شعر زمان خود، شعر محیط خود و بالاخره به حیت شعر اصیل گوینده خود، شناخته میشود و غالباً بسوی تکامل و ارتقا پیش میرود. اصالت شعر در اینست که

از زمان و محیط شاعر خود، برداشت های داشته باشد و ارتباط همیشگی خود را با (خودیت) و (شخصیت هنری) گوینده خود، نگهدارد. شعری که روابطش با زمان و محیط و خودیت گوینده اش قطع باشد، بدون اصالت هنری خواهد بود و یک نظم تقلیدی شناخته میشود که هیچگونه نمایندگی از زمان و محیط شاعر خود و بالخصوص من از (خودیت) و (شخصیت هنری) گوینده اش نخواهد کرد.

تقلید در شعر کشنده اصالت شعری است، درحالیکه خودیت متحول شاعر با برداشت های زمانی، محیطی، بیرونی و باطنی خود، متبوع نوآوری ها و ایجاد گریهاست. و همین تحول خودیت شاعر در فاصله های زمانی و مکانی، شعر را در مسیر دیگر گونی هاد جریان می اندازد. این مسیر دیگر گونی ها، شعر های یک شاعر را تا حدی ناهم دیگر ناهمگون میسازد. و این ناهمگونی ها حاصل تحول طبیعی، شعر یک شاعر در جریان زمانی و تغییرات محیطی و تحولات (خودیت) و (شخصیت) شاعر میباشد.

چون برداشت های زمانی، محیطی و خودی دو شاعر یکسان نیست و خودیت های آنها، خودیت های متفاوت و جداگانه است.

در صورتیکه شعرهای آنها، اصالت های فردی گویندگان خود نگه داشته باشد، با هم یکسان نباشند.

اصالت هنری شاعر درین نیست که بگوید، بنام من و دیگران شعر بگوید، بلکه باید شعری بگوید که خودش میتواند گفت: البته مطالعه اشعار دیگران و استفاده های معنوی و ادبی از آثار گویندگان گذشته و حال در کار شاعران، روش یک و قابل تعقیب میباشد، ولی تقلید محض از دیگران در شعر سرایی گناه بزرگی است که در شعر و ادب وارد می آید.

دکتر شمع ریز درباره (وظیفه شعر) چنین اظهار نظر کرد: من گمان میکنم که شعر دارای وظایف دوگانه بی فردی و اجتماعی میباشد. که بعضی ازین وظایف طور مستقیم انجام مییابد و بعضی دیگری بصورت غیر مستقیم، اولین وظیفه شعر، وظیفه فردی آن میباشد که در مقابل گوینده خود انجام میدهد. چون شعر تأخذ زیادی زاده حساسیت های روحی و باطنی شاعر است. حساسیت هائیکه در ضمیر و نهاد شاعر، همچانها، تب و تابها، تأثرات، تا آرامی ها و تا نام های روحی ایجاد میکند. این هیجانات و التیابات روحی، باید تسکین و آرامش یابد.

نقش زنان

در

امور تولیدی کشور

از آنجاییکه زنان نصفی از پیکر اجتماع بشری را تشکیل میدهند نظر به شرایط، اوضاع و احوال متفاوت زمانی و مکانی و همچنین مناسبات اجتماعی که منشاء اصلی آنها روابط تولیدی تشکیل میدهد در فراهم آوری و تولید احتیاجات حیاتی سهم خود را فعالانه ادا نموده اند.

چنانچه سهمگیری زنان جامعه افغانی در تنظیم و ترتیب امور خانه و خانواده هیچگاه محدود نمانده بلکه به ارتباط تسلط روابط اقتصادی و اجتماعی معین گامی ساجه آن نمیدید و بعضاً گسترش یافته است که بحث در مورد تحقیقات جامع تر و علیحده را ایجاب می نماید.

هدف از مبحث فعلی اینست که زنان وطن ماناچه حدود به چه پیمانه در امور تولیدی سهم اند و نقش آنها در حیات اقتصادی تاجه اندازه با ارزش و با اهمیت بوده می تواند، بایک نگاه ژرف در اطراف واکناف کشور و مطالعه چگونگی وضع زنان می توان به یقین اظهار نمود که در شرایط فعلی با تصنیف اجتماعی

زنان درین ویان بخش کار های روزمره نقش تولیدی ایشان هویدا شده که تأثیرات محسوس آن قابل یاد آوری می نماید.

از جمله فعالیت های شب و روزی زنان چوپان و مالدار این سر زمین که در تربیه گو سفندان و سایر مویشی با زحمات خستگی ناپذیر مصروف اند و از لبنیات، گوشت و غیره آن مستفید می گردیدیم و مخصوصاً پشم حاصله ازین حیوانات که اکثر در بافتن قالین، گلیم، نمد و غیره بکار میرود اقلام درشت صادرات را تشکیل می دهد که بر جستگی این اقلام در سکتور تجارت مملکت خیلی با ارزش است.

همچنان دهقان زنان این مرز و بوم دایما نقش مهم و ارزنده در امور کشت و زراعت این سر زمین داشته که بعضاً تنه او در کنار شوهران برادران و پدران خویش درین راه گام نهاده اند و در تولید غله جات عملاً حصه گرفته اند که از واقعیت های عینی جامعه فلاحتی و زراعتی ما بوده می تواند ناگفته نماند زنان کشور مادر امر تولیدی نه تنها بابتدیه اقتصاد طبیعی مثل چوپانی و دهقانی بوده بلکه به اساس خواسته

های عصر و زمان و نفج روا بسط اقتصاد دی پیشرفته تر در اکثر موسسات صنعتی نیز سرزده و در تولیدات فابریکه های نساجی و غیره چه در مرکز و چه در ولایات سهم فعالانه و مو ففانه ادا نموده و افتخار آمیز دریای ماشین های عظیم و غول پیکر قرار میگرد و عرق می ریزند و کار می کنند و در تثبیت شخصیت اجتماعی زنان بارو حیه فدا کاری و از خود گذری کوشان اند.

زنان زحمتکش قالینباف کشور ماکه یکی از ظریف ترین و مشکل ترین کار های تولیدی را انجام می دهند قابل یاد آوری و ستایش اند.

بلی همین زنان و دختران اند که از هرات و مزار گرفته تا اند خوی و شیر غان و کندز از صبح تا شام و حتی تانیمه های شب دریای کارگاه های قالین بافی می نشینند و در روشنی خیره و کمر نک چراغهای تیلی هزاران گره می زنند تا خنمی ساینند و با خون سرانگشتان قالین ها را رنگین می سازند و اما این نقش زحمتکش و همیشه نیاز مند از مزد قناعت بخش مستفید نمی گردند و بر همه نا گفته هویدا است که قالین های افغانی حاصل سسر

انگشتان دختران و زنان افغانستان شهرت جهانی دارد و خصوصیت صنعتی، دیزاین، رنگ، استحکام و کیفیت بخصوص، اهمیت صادراتی آنها دو چندان می سازد.

جادارد تذکر داده شود که کسه پالینیمه رنج و نکا لیف زنان قالین باف، و افتخار وطن مابه سوبه جهانی باز هم به حال این طبقه توجه به عمل نیامده و ایشان در وضع خسوس اجتماعی بسر نمی برند و قیودات و فشار های خرافی و ناشی از عقب ماندگی سخت آنها را رنج میدهد و محیط کار ایشان نیز اطمینان بخش نبوده و اکثراً به امراض گوناگون آغشته اند، ولی باز هم کار می کنند و در تولید اجناس صادراتی فعالانه نقش بازی می کنند.

در نتیجه به مناسبت سال بین المللی زن توجه همگانی را در خصوص بهبود وضع حیاتی زنان بصورت کل و زنانی که در تولید اقلام اقتصادی و صادراتی حصه می گیرند مخصوصاً خواها نیم

پیوسته بگذشت

فریادهای

مرگ

درحالیکه من یقین داشتم خانم مارپل است . بهیچکسی اعتماد نمیکرد . خانم ویدربی سوال کرد: گویا بخاطر همین جوان رسام موسوم به لئورانس ریدینگ مشاخره کرده اند، چنین نیست ؟

خانم مارپل سر خود را چنانیده جواب داد: کپتان پروتیرا ورا از خانه خود بیرون گرد و گویا این رسام تصویر تیس را با مایوسی کشیده است .

خانم پرایس ریدلی گفت : من دایما ازین شبیه دانستم که میان آنها سروسری وجود دارد . مرد جوان مرتباً به قصر رفت و آمد میکرد . مرگ مادر واقعی تیس واقعا شایعه است زیرا مادراندر هاجیگاه جای مادر اصلی رانمیگیرند .

مس هارتل داخل صحبت شده گفت : ولی من مطمئنم که خانم پروتیرا هرچه از او ساخته باشد، بعینت يك مادر ازلیس مضایقه نمیکند .

خانم پرایس ریدلی گفت : اما دختر های جوان خیلی سرپیوا و بیفکر هستند .

مس ویدربی که زن خوش قلبی بود، اظهار داشت : این يك ماجرای خوش عشقی است . رسام واقعا جوان جذابی است . اینطور نیست؟ خانم پرایس ریدلی بسوی او بر گشته گفت: رسم دختره را با مایوسی کشید و این کار هرگز عمل خوبی گفته شده نمیتواند .

گریز لدا گفت: آقای ریدینگ مرا هم می کشد .

مس مارپل گفت : البته نه با مایوسی عزیزم . گریز لدا بالحن خیلی جدی دوبار سخن او اظهار داشت : دقایقه و یوزخیلی بدتر از آنها محتمل

خانم پرایس ریدلی زیر لب گفت :

- در حال او و دوکتور بایدوك از سابق با هم شناسائی دارند .

خانم ویدربی گفت : این خیلی عجیب است که دوکتور هیچگاه از موضوع حرفی نزد .

گریز لدا با صدایی آهسته و اسرار آمیز شروع به صحبت کرد: اگر راستش را بخواهید ...

توقف کرد و هرکس منتظر نتیجه صحبت او گردید . و آنگاه گریز لدا بالحنی موثر اینطور ادامه داد: من تاحدودی از جریان اطلاع دارم .

شوهر خانم لسترانگ يك میسیونر بود . این داستان وحشت آوری است زیرا این مرد و وحشیان یکی از قبایل بد وی ژنده ژنده

خوردند و زن نیز مجبور شد همسر رئیس قبیله بشود . چندی بعد دوکتور بایدوك با يك هیات

بدانجا رفت و خانم لسترانگ را نجات داد . برای يك لحظه هیچان حصار به حلالی

خود رسید . بعد مس مارپل باناراحتی ولسی با چهره ای خندان دست گریز لدا را گرفته

گفت : باز هم دختر بدی شدی . این طرز گفتار شما هیچ خوب نیست، عزیزم و احتیاجی

دیده نمیشود چنین افسانه یی را خلق کنید که هرکس میتواند آنرا باور کند . گذشته

از آن وضع موجود پیچیده ترمیشود . در اتاق هوای سردی بوزش درآمده و دو نفر

از زنان برای رفتن از جا برخاستند . مس ویدربی پرسید : آیا واقعا روابط تیس و

لئورانس بهرحله جدی رسیده است ؟ البته ظاهرا اینطور بنظر می آید، شما چه عقیده

دارید خانم مارپل ؟ در صورت خانم مارپل خطوط تفکر آ میز

پیدا شده جواب داد : (من اینطور فکر نمیکنم . لئورانس رسام

اگر روابطی داشته باشد با تیس نیلکه بادیگری است .

- اما کپتان پروتیرا را ... خانم مارپل بعجله گفت : از نظر من پروتیرا

فقط يك احمق بوده میتواند . از آن تیپهاییست که بالاجت روی مفکوره خود ایستاده و آنرا

غیر قابل تغییر میداند . آیامالك قدیم کاروانسرای (خولا آبی) را بخاطر دارید ؟

همیشه ازینکه دخترش با مرد جوانی بگرددش میرفت خشمگین میشد درحالیکه آن جوان با

زنش ارتباط داشت نه با دخترش . مس مارپل موقع گفتن این جملات بسوی

همسرم نگاه میکرد . ناگهان بشدت احساس ناراحتی کرده گفت : خانم مارپل، بنظر شما

آیا ما بیش از حد حرفی نمیکنیم ؟ از پرداختن به شایعات بی اساس، چی بسا که وقایع

ناگواری رخ میدهد . مس مارپل بی آنکه از تگ و تایفتد در جواب

من اظهار داشت : (شما انسانها را بخوبی نمی شناسید . من روی انسانها خیلی مطالعه

کرده ام . و دیگر از آنها خبر بدی انتقاری ندارم .

آری، شایعه پردازی حقیقتا کار نادرستی است اما اکثرا به حقیقت می پیوندند . مگر اینطور نیست ؟

این حرفها دیگر قلب مرا سو تا با مجروح کرد ولی خاموش ماندم .

همینکه در بدنبال مهمانان پر حرف بسته شد، گریز لدا بدنبال آنان دهن کجی کرده گفت :

ایشان قهقهه شایعات هستند . سپس بسوی من تگریسته خندید و افزود : لن، آیاتو واقعا

از اینکه من ممکن است بالئورانس رسام روابطی داشته باشم، احساس شبیه میکنی ؟

- بچه دلیل عزیزم ؟ - من تصور کردم اشاره مس مارپل رو ی

همین مطلب بود، آیاتو اینطور فکر نکردی که فوراً دفاع از من برخاستی؟ در آن لحظه قیافه ات

شیری خشمگین را تمثیل میکرد . اینکه يك کشیش رابه شیری خشمگین

تشبیه کنند، چیز خوبی بنظرم آمد در جواب گریز لدا گفتم : اعتراض پرسختن او لازم بود:

ولی گریز لدا بعد از این در موقع صحبت باید خیلی دقیقتر باشی .

گریز لدا پرسید : آیامانظسورت داستان آدمخواران است ؟ یا اینکه گفتم لنو رانس

میخواهد تصویر عربانی از من بکشد ؟ اگر میدانستند موقع پوز دادن به رسام چه لباس

کلفتی دربرداشتیم ، باز هم از آن حرف می ساختند در حال حقیقت اینست که با رسام هیچگونه

رابطه خاصی ندارم . وی حتی در برابر من کمترین اعتنائی نشان نداد . نمیدانم برای چه؟

- شاید بخاطر اینکه میدانست تو زنی شوهر دار هستی .

- لن خواهش قیافه ای بخود نکیر که بگویند تازه از کشتی نوح پائین شده ای .

توبهتر میدانی مردها نسبت به زنهای جوان که با مردان میانه سال ازدواج میکنند ، پندار

های عجیبی درس دارند . علاقه نگر فتنس لئورانس بمن باید علت دیگری داشته باشد.

دلیل این بی توجهی نا زیبایی من نبوده نمیتواند ، زیرا من چنانکه خودت باید میکنی به

قدر کافی فتنم . - در حال امداوم باین فکر نیفتاده باشی

که او را عاشق خود کنی ؟ گریز لدا پس از يك لحظه ترددی که هیچ

از آن خوشم نیامد ، جواب داد : - خیر .

ومن دوباره نیش زدم . - زیرا او عاشق تیس پروتیرا است .

- مس مارپل اینطور فکر نمیکند . - ممکن است مس مارپل اشتباه کرده

باشد . او هرگز اشتباه نمیکند . قهقهه های شایعات امثال او کمتر دچار ضعف تشخیص

میشوند . ژوندون

لحظه ای خاموش ماند وبعد درحاله چپ چپ
بمن نگاه میکرد ، پرسید :

- تو بمن اعتماد نداری، لن ؟ ولی من حقیقت
را گفتم که بین من و لئورانس هیچ رابطه خاصی
وجود ندارد .

حیرت زده پرسیدم : تراچه میشود گریز لدا ؟
من همیشه بتو اعتماد کرده ام .

خنده گنان بمن نزدیک شده از رخسارم
بوسید وبعد گفت :

- ولی کاش تو مرد سختگیر و دیر باوری
می بودی تانمی شد ترا زود فریب داد من هر
وقت هرچه گفته ام توفورا باور کرده ای .

- این کاملاً درست است ولی روی حرفهایی
که میزنی بیشتر دقت کن عزیزم .

فراموش نکن که این زن با مفهوم شوخی و
طراوت آشنا نیستند و هر مطلبی را جسدی
می گیرند .

- آنها فقط بیک چیز احتیاج دارند، به اندکی
ضعف اخلاق . آنوقت درکمال خوشی و راحتی
دیگر دنبال نقاط ضعیف مردم نمیروند.

اینها را گفته از اتاق خارج شد و منم نگاه
به ساعت خود افکنده بسوی درشتافتم زیرا با
عدهای قرار ملاقات داشتم .

شام چهارشنبه مثل همیشه در کلیسا نفر
زیادی وجود نداشت . ولی همینکه از کلیسا
خارج شدم خانم لسترانگ رو بروی من آمد .
یک لحظه هردو متردانه در برابر هم ساکت
ماندیم . سپس من آغاز به سخن کرده گفتم :
- امیدوارم از کلیسای کوچک ما خوشتان آمده
باشد .

- آری . خیلی .

صدایش شیرین و آرام بود . سپس علاوه کرد:
دیروز زنمان بخانه ما آمده بود . ازینکه در خانه
نبودم متاسفم .

هر دو باهم بیرون آمده پهلوی پهلوی قدم
برداشتیم . خانه او به کلیسا خیلی نزدیکتر
از خانه ما بود . وقتی به در حیات خانه آنها
نزدیک شدیم . صدازد: آیانهی خواهید داخل
تشریف بیاورید ؟ بینم آیا از تغییرانی که
در داخل منزل داده ام خوشتان می آید یا خیر ؟

این دعوت را پذیرفتم . خانم لسترانگ خانه
عاری با اثیای ساده ولی با ذوق کامل تزئین
کرده بود . با خود گفتم: (خانمی چون لسترانگ
بچه دلیلی میتواند به د عکده دوره استاد
(سنت ماری مید) آمده باشد ؟) در روشنایی
خیره کننده اتاق پذیرایی ، برای نخستین
مرتبه فرصت آنرا یافته ام تا نزدیک اورا تماشا

کنم . زنی قامت بلند با موهای زرد مایل
بسرخی بود و حالتی خاطره انگیز داشت .
چشمهایش نیز زرد مینمود و من تا آنوقت
چشمانی به این رنگ ندیده بودم . لباسهایش
سبک بود و حرکاتی موزون و محترمانه داشت
که اورا نموداری از زنان تربیت شده نشان
میداد . ولی در حال اندکی اسرار آمیز

کنم چنان بنظرآمده که او تصمیم خود را گرفته
و از طرح موضوع بامن منصرف شده است
و شاید هم من در اشتباه بودم و چنین مطلبی
اصلاً در بین نبود .

بالاخره از جابرجاستم . درست موقعی که
از اتاق خارج میشدم ناگهی از روی شانه به
عقب خود افکندم دیدم خانم لسترانگ در
حالی که علایم تردد و تعجب از سیمايش پیداست
مرامی نکرد . به ندای درونی خود لبیک گفته،
برگشتم و او بالحنی متردد گفت : (شما خیلی
خوبید ... کاش اگر میدانستم ... ولی این

- درجه موردی ؟

«با فیدارد»



به سلسله معرفی هنرمندان این هفته ،
رسامی رامعرفی میداریم که فعلا معلم آر ت
لیسته استقلال است و در حدود ۲۸ سال دارد.
روزی دولیسه استقلال نمایشگاه رسامی
برپا بود، چون به هنرها زیاده تر به هنر رسامی
علاقه دارم، از اینرو روانه سالون نمایش لیسه
استقلال گردیدم .

آنجا، رسم های قشنگی که به شکل ماهرانه پی
کشیده شده بود، به معرض نمایش قرار داشت
در ضمن تماشای رسم ها، چند تابلوی قشنگ
در پیلوی دیگر تابلوهای زیبا نظرم را جلب
کرد. خواستم رسمش را پیدا کنم . از یکی
از معلمین لیسه استقلال در پی تاره کمک خواستم.
او هم لطف نموده، رسمش را که سمیع حسین
نام دارد ، برایم پیدا کرده معرفی نمود .
میخواستم همانجا با این هنرمند مصاحبه ای
بعمل آورم، اما چون درس داشت نتوانستم
همراهش گفتگو نمایم. از اینرو روزی را برای
صحبت تعیین نمودیم . اما متاسفانه یازدهم
نتوانستم پای صحبتش قرار گیرم؟ زیرا مصروفیت
های درسی اش خیلی زیاد بود. بالاخره آدرس
منزلش را از نزدش گرفتم، و قرار شد کدام روز
جمعه در منزل بدیدارش بروم .

روز جمعه گذشته . ساعت نه صبح روانه
منزلش واقع سیاه سنگ گردیدم به نشانی که
گفته بود، روان شدم. دروازه خانه راتك لك
نمودم، دیدم طفل خورده سالی که شباهت تام
به پدرش داشت در رباباز نمود. احوال پدرش
را گرفتم و او دوان دوان واپس به درون خانه
رفت . لحظه ای بعد سمیع حسین در حالیکه
مویك رسامی در دستش بود نمایان گردید .
مردویما وارد اتاق کارش شدیم . اتاقش
درهم و برهم بود یکطرف مویك های رسامی،
آنطرف تر تابلوهای یکی بالای دیگری چیده
شده بود آنسو، پارسل های رنگه و در کشج
اتاق سه پایه کارش در حالیکه تابلوی (شیر
فروش) تحت کار بود، به نظر میخورد .

بدون کدام تکلف و تشریفات با هم نشستیم
و صحبت ماکم کم گرمتر شده میرفت. میپرسم
از چه وقت به این هنر علاقه پیدا کردی ؟...
بدون اینکه بگذارد حرفم را تمام کنم، بلافاصله
میگوید: از صنف چارم مکتب به اینطرف به
رسامی علاقه پیدا کردم . کالذ های سفید را از
هر جا که می بود، پیدا میکردم و با پینسل و زغال
و حتی خودکار رسم می کشیدم و هم گاهی با کلك
در روی خاکپایه رسم کشیدن شروع میکردم.
موقعیکه فامیلم علاقه شدیدم رابه این هنر
دیدند، مرا تشویق نمودند و برایم اسباب
اولیه رسامی را که عبارت از کاغذ، پینسل و پیتسل
پاك است تهیه نمودند .

— مشوق اصلی ات کی زامیدانی ؟...
— تمام فامیلم را، اما زیاده تر همون رهنمای
ها و تشویق کاکایم بیاضی عبدالله مامور شعبه
ژنگوگرافی مطبعه دولتی میباشم .

ژوندون



یکی از تابلو های نقاشی سمیع حسین هنرمند با استعداد .

عکاسی از تصویر شاه شهید

مصاحبه از: آرش

رسامی هنرمند و رد علاقه جوانان



شاغلی سمیع رسام ماهر کشور

تابلوی که با پینسل کار شده وسیعای یک پیر جهان دیده را مینمایاند

پیشقدم هستند و هنرشان مورد قبول عامه شایانی نوده است. دایرلمو دن کورس واقع گردیده، مینوالند از طریق دایر نمودن رسامی استاد غوث الدین هم باعث تشویق کورس ها، این هنر را بهتر و خویشتر انکشاف هنردوستان گردیده است.

دهند. تصمیم وزارت اطلاعات و کلتور در دایر نمودن کورس هنرهای زیبا که یک عده زیاد جوانان مادران مصروف فرا گرفتن هنر های زیبا هستند نیز برای پیشرفت این هنر کمک آن مواد رسامی را تهیه مینمایم.

- استادی هم درین رشته داری یا خیر ؟
- بلی، استاد من شاغلی غوث الدین رسام است که همیشه از هنرمایی هایشان استفاده نموده ام و ناگفته نباید بگذارم که شاغلی خوانی خان معلم آرت مکتب صنایع نیز مراد دین هنرم کمک نموده اند.

- شاگردانی هم درین رشته تا حال تربیه کرده اید یا چطور ؟

- چون هنر رسامی طرف علاقه اکثریت جوانان کشور ماست، و زیادتر میخواهند در پهلوی دیگر هنرها، به رسامی نیز دسترسی داشته باشند. جوانان زیادی نزد مراجه کرده اند تا درین رشته آنها را کمک نمایم، منبهم تا جاییکه از توانم پوره بوده، ایشانرا کمک نموده ام. خود را استاد نمی دانم، زیرا به مرحله استادی رسیدن کاریست دشوار و مشکل ...

- به جزء ازین هنر، آیا به کدام هنر دیگر هم آشنایی دارید ؟

بلی، چون تمام هنرها، یک به دیگر ارتباط ناگسستی دارد و هنرمند را خود بخود و ناخود آگاه به طرف خود میکشاند، من نتوانسته ام طور شاید و باید به هنرهای دیگر آشنایی کامل پیدا کنم، اما نتوانسته ام تا جایی، کمره عکاسی را به کردن انداخته، از صحنه ها، حادثه ها، و واقعات دلچسپ برای رسامی عکس هایی بگیرم. و نیز به موسیقی علاقه زیاد داشته و به چند آله یی آن کم و بیش آشنایی دارم.

- از کدام سبک دروسامی پیروی میکنید ؟
- به نظرم کلاسیک بهترین سبک در رسامی است و من هم در هنرم از سبک کلاسیک استفاده می کنم.

- هنر کدام رسام کشور را می ستایید ؟
- هر هنرمندی که بخواهد کلتور و ثقافت کشور را با پشتکار و زحمت زنده نگه دارد احترام دارم اما بیشتر به هنر رسامی استاد غوث الدین علاقه دارم و هنرش را می ستایم.
- کدام اثر تان جایز کدام جایزه یی شده است ؟

- در حالیکه خوشحال و راضی به نظر میرسید، متبسمانه میگوید: بلی یک اثرم در سال ۱۳۵۳ جایز مطبوعاتی گردید.

- کدام اثر تان بود ؟

- تابلوی بنام (فال بین).

- چند اثر تا حالا بوجود آورده اید ؟

- بطور دقیق نمیتوانم جوابی به این سوال

نان بدهم !

- کدامش را بیشتر می پسندید ؟

- تمام آثارم را می پسندم و فرقی بین شان قایل نیستم، اگر کدامش را خراب بگویم، همین خراب است که خوب را بوجود آورده و اگر یکی اش را خوب بگویم، باز هم خرابش را ندارم.

لطفاً بگویید که برای پیشرفت این هنر در کشور چه عقیده دارید ؟

- به عقیده من استادانیکه در این رشته



سالون بزرگ نمایش عکاسی هاونداد تون ها

گذاشته می شود و ننداد تون بزرگ مهم بین المللی قاره اروپا خواهد بود. مشخصات عمده این ننداد تون ها نا ارا به معلومات و توضیحات فنی و علمی و روش های نوین تکنیکی در ساحه اقتصاد مواد غذایی بشمول افزار و آلات و ماشین ها دایر نمودن سینماها کنفرانس ها و همچنان با ارزش ساختن تولیدات زراعتی در جهان خواهد بود. در دو سال اخیر دو ننداد تون بزرگ در شهر برلین غربی دایر گردیده است. که اولی آن ننداد تون واردات کشور های ما و رای بحار است که از ۱۲ سال بدینسو در همین شهر دایر می شود و دومی ننداد تون بین المللی یا را یکسینس.

بقیه در صفحه ۵۱



قسمت از ننداد تون بین المللی توریزم برلین غربی

ژوندون

مترجم: حبیب الله حبیب فرهمند

ننداد تون بین المللی برلین غربی

ننداد تون ها ممثل فر هنگ ملی نیروی صنعتی و تشیسات انفرادی و اجتماعی يك کشور است.

افغانستان در ننداد تون برلین غربی که از سوم تا هفتم میزبان ادامه می یابد اشتراك می کند اینك مقاله را که در مجله اشوا وز دو یچلند در خصوص ننداد تون ها ی برلین غربی نشر شده است تقدیم میکنیم.

ننداد تون ها و نما یشگاه ها در عصری انكشاف کرده است که داشتن معلومات و وسایل ارتباط جمعی عنصر پرازنده را در اقتصاد تشکیل میدهد هدف اساسی اقتصاد در يك کشور تنها تولید نبوده بلکه فروش، جستجوی مارکیست و بازاریابی بهی جهت صدور محصول نیز اهمیت دارد. برلین غربی یکی از شهر های المان فدرال که بنام شهر ننداد تون ها معروف است که می توان حواج و نیاز مند یهای اقتصاد بین المللی را بان حساب کرد در سال ۱۹۷۴ بصورت کلی ۲۴ نمایشگاه، ننداد تون و کانگرس به اشتراك ۹۳ کشور از تمام جهان توسط کمیته نمایشگاه ها ننداد تون ها و کانگرس ها ای ام - کی (در این شهر دایر گردید که از آن ۱۳۳ میلیون نفر منجمله ۱۲۰۰۰۰ کار مند فنی باز دید بعمل آورد.

منطقه نمایشگاه برلین در سال



نمایند گان کشور های مختلفه هنگام افتتاح ننداد تون برلین

در این ننداد تون محصولات لات از کشور های بلجیم دنمارك، المان غرب، فنلند، فرانسه، بریتانیا، هانگا نك ایرلند، ایتالیا، جاپان، کانادا، جمهوریت کوریا، هالند، ناروی، اطریش، یو لنده و ما نیا، سویدن، سویس، سنگا پور، اسپانیه تا یوانا هنگری و امریکا جهت نمایش آورده شده بود در این ننداد تون محصولات و تولیدات فابریکه های تلویزیون، رادیو، تیلیفون، تیپ رکاردر و سایر فرستنده غرض نمایش گذاشته شده بود و دستگاه های رادیوی تلویزیون، پوست و انستیتوت های علمی در ساحات تکنیکی و وسایل ارتباط جمعی سهم گرفته بودند.

سال اینده ۱۹۷۶ از ۲۳ جنوری تا اول فبروری ننداد تون «هفته سبز بین المللی» برلین که سابقه ۵۰ ساله دارد دایر می گردد در این ننداد تون ها و کانگرس ها (ای ام - اقتصاد مواد غذایی بعرض نمایش

مترجم خلیل عنایت



دایمون گور از بلجیم .

برندگان جایزه صلح بین المللی

۱۹۷۳-۱۹۷۴

ملیونها نفر از سرتاسر جهان امروز برای تحکیم و بقای صلح دسراسر گیتی مبارزه کرده و سعی بر آن دارند تا بشریت را بدین طریق تسلیم و یولای جنگ و تباهی نگردند آنچنانکه بشر برای صلح و تامین آن می کوشند در گوشه و اکناف جهان قوت های استعماری امنیت جهان را به مخاطره انداخته و برای بدست آوردن نفوذ اقتصادی و سیاسی خون هزاران انسان بی گناه را می ریزند. اکنون بشر ازین همه جنگ و قتل هانفرت دارد و سعی بر آن دارند تا تمام افراد بشر در هر گوشه و کنار جهان بتوانند در صلح و آرامش و دور از همه مصائب زندگی نماید برای تحقق این آرمان مقدس مردمان و ممالک صلح پسند کمیت ها و کمیسیون های زیادی بنیان گذاشته اند تا بتوانند به خلقهای جهان کمک درینباره نمایند درلست برندگان جایزه بین المللی بخاطر تحکیم صلح پسین خلقها نام این سه نفر پراوازه شد: لویس کارویلدن از چلی، ژانا مارتین از گانا و دایمون نور از بلجیم .

بدینست بدانیم که جایزه بین المللی صلح در کدام زمان بنیان گذاری شد .

جایزه بین المللی صلح بخاطر تحکیم صلح بین خلقهای جهان در سال ۱۹۶۹ بوجود آمد این جایزه به هر فرد از هر ملیتی که باشد قطع نظر از مذهب، سیاسی، حزبی، دینی و نژادی، تعلق گرفته میتواند .

در کمیته جلسات این جایزه شخصیت های بزرگ اجتماعی ممالک مختلف عضویت داشته که بطور دوامدار جلسات خود را دایر مینمایند و در هر سال برندگان این جایزه را تعیین مینمایند. البته برندگان این جوایز از جمله شخصیت های برجسته اجتماعی که برای بقا و تحکیم صلح خدمت می کنند انتخاب شده .

همچنان موسسات اجتماعی، ملی و دیموکراتیک مراکز علمی، استادان علوم، هنر و کلتور نیز حق دارند مفتخر به این جایزه بزرگ گردند .

از جمله شخصیت های علمی و اجتماعی که تاکنون برندگان این جایزه شده اند میتوان از عالم شیمی فرانسوی در رشته فزیک ژولیو کیوری نویسنده بزرگ شوروی ایلیا ایرنبروگ، مبارز و قهرمان اجتماعی فرانسه ایژن کونن و غیره نام برد .

از زمان تاسیس این جایزه تا حال بیست و پنج سال میگذرد ۱۲۸ نفر از پنجاه و چهار مملکت موفق به اخذ این جایزه شده اند . که اکنون به معرفی سه نفر برنده جایزه میپردازیم :

لویس کارویلدن : کارویلدن را کمتر کسی است که در جهان نشناسد او زندگی خود را وقف مبارزه بخاطر آزادی و دیموکراسی خلق چلی و بخاطر ارتقای وضع اجتماعی و ملی ملت خویش نمود. باناسیس حکومت الیندی او در پیشبرد اهداف بزرگ اجتماعی و سیاسی وطن خود خدمات زیاد نمود و در بنیان گذاری صلح بین خلقها رول فعال و برجسته متعلق به نام اوست.

زمانی که حکومت الیندی در چلی بواسطه کودتای نظامی از پادشاهتاد کار ویلندن به جزیره مرگ روسون تبعید و بعدا به زندان کشانیده شد زندگی و کارنامه های این رادمرد بزرگ نمونه ارزنده خدمت به خلق ها و تامین صلح بین ملت ها بوده و فعلا موجودیت او در زندان نمونه بزرگ مردانگی و شهادت است .

بعد از آزادی گانا دو قطار سایر شخصیت های سیاسی زنی بنام ژانا مارتین در گانا تبارز نمود. نامبرده بعد از آزادی وطن خود رهبری زنان گانا را بعهده گرفت او در کمترین زمان شهرت فراوان یافت زمانیکه کمیته سرتاسری

برندگان جایزه صلح بین المللی صلح بخاطر تحکیم صلح بین خلقهای جهان در سال ۱۹۶۹ بوجود آمد این جایزه به هر فرد از هر ملیتی که باشد قطع نظر از مذهب، سیاسی، حزبی، دینی و نژادی، تعلق گرفته میتواند .

در کمیته جلسات این جایزه شخصیت های بزرگ اجتماعی ممالک مختلف عضویت داشته که بطور دوامدار جلسات خود را دایر مینمایند و در هر سال برندگان این جایزه را تعیین مینمایند. البته برندگان این جوایز از جمله شخصیت های برجسته اجتماعی که برای بقا و تحکیم صلح خدمت می کنند انتخاب شده .



لویس کارویلدن شخصیت بزرگ اجتماعی

چلی .

قدردانی از جهان بشمار میرود .

دایمون گور شخصیت اجتماعی دیگر است از اروپا که گفته است :

(خلقهای اروپا باید نمونه بزرگ دوستی بین خلقها باشد) .

دایمون عضو کمیته بین المللی امنیت اروپا بوده و در بسیاری از جلسات تامین امنیت و صلح در جهان اشتراک ورزیده در کانگرس جهانی ممالک صلح دوست او کمیسیون صلح و همکاری اروپا را رهبری نمود. خدمات خستگی ناپذیر دایمون برای تامین صلح و سلم در جهان ن

نزد تمام ممالک صلح پسند قابل قدردانی است دومین اسمبله همکاری اروپا که چندی قبل در بلجیم دایر گردید دایمون مفتخر به دریافت جایزه بزرگ دیگر بنام ژولیو کیوری گردید .



ژانا مارتین سوسی از گانا .

دریچه ای بسوی جهان هنر سینما

५. अनुसूचित जाति



فللینی در استند یوی فلمبر داری



صحنه ای از فلم «امارکورد»



مستر لند هنرمند و فللینی کاگردان فلم کازنو

تازه اش نقشی بازی کند، میگوید و در حالیکه دستش را روی شانه او می گذارد می پرسد : « گاهی بزندان افتاده ای؟ » و با این کلمات دانه های عرق را که از شیار های موی های خاکستری اش پائین روی پیشانی اش راه میکشد، دستش پاک میکند مرد جواب بد هد « بلی » کار گردان سپس به آرامی میگوید « پس مانند زندانبانان حرکت کن » باین گفته خودش راه می رود و به او هنر اکت کردن را می آموزد .

بالاخره باراضی شدن از « راه رفتن زندانبان » به هنرمند شو قی یاد میدهد که نور چراغ را چنان تعقیب کند که به سر و چشمش حرکت درست بدهد و بعد از تقریباً چهار ساعت تلاش از این مرد تازه کار هنرمند می سازد . اینگونه است کار مشکل و طاقت فرسای روانه فر دریکو فللینی که او را « جادوگر » جهان سینما می خوانند .

او پس از اتمام فلم پر آوازه و معروف « امار کورد » که برایش چندین جایزه همراه با شهرت ببار آورد ، اکنون بار دیگر این جادوگر سینما مشغول تهیه فلم ده ملیون دالری است که تصویر تمام نمای یک آدم هرزه و فاسد قرن هژدهم بنام « کازا نوا » می باشد .

باشگفتی هر چه تما متر کازانوا فلمی است که تا همین اواخر در موردش خبری درز نکرد . فللینی با شیطننت ادعا می کند که اندیشه ساختن این فلم چندین سال پیش از صحبت یک نامه نگاری بذهنم آمد . ولی وقتی که تهیه آن تثبیت شد

بسیاری از تهیه کنندگان از پذیرفتن آن سر باز زدند تا اینکه آلبرتو گریمالدی تهیه کننده فلم « آخرین تانگو در پاریس » حاضر شد تا این خطر را بپذیرد . ولی فقط ده روز پیش از آغاز فلم برداری ، تکنیشن های سینمای ایتالیا تهدید کردند که بخاطر بلند بردن دستمزد شان کار تهیه فلم را برهم بزنند . با نجات از این بحران ، فلم اکنون در حال استودیو سینسینای روم در حال تهیه است و بابازی دو نالدهسترلند با نقش های اول در فلم های «رم» ۱ ، اس ، اچ ، « کلوت » و « اکنون نبین » فلم کازا نوا یکی از پر آوازه

ترین طرح ها در سال های اخیر می باشد . بعد از فلم « امار کورد » بسیاری منقدان سینمایی احساس کردند که هنر فللینی در مرحله بلوغ و رشدش رسیده و خود فللینی بشدت منتظر رسیدن روز تهیه این فلم بود . با وجودیکه داستان فلم با شدت پنهان نگه داشته شده است زیرا خود فلم درخزان ۱۹۷۶ بازار می آید ، گفته شده که داستان آن یکی از مهمترین حوادث سینمایی بحساب خواهد رفت . و این مطلب با خود دلالی هم دارد . از همان آغاز در آنروبر تو رو سیلنتی سناریو نویسن معروف که در فلم « شهر رو باز » سال ۱۹۴۵ سخت درخشید و خود فللینی نقش مهم دارند . فللینی نشان داد که یکی از چهره های سترگ در تاریخ هنر پر تشیب و فراز سینما می باشد . کار های او با کف زدن در نیویارک و توکیو و همچنان در روم رو برو شده است . فلم هایش ۴ جایزه اکادمی هالیود ، جایزه بزرگ کان ، جایزه انتقاد گران فلم نیویارک را برده است . در ایتالیا او معروف تر از هر سیاستمداری است و منبع عظیم هنر ملی بحساب می آید . و حتی بزرگترین رقبایش در ساحه کارگردانی می دانند که فللینی مرد دیگری است انگمار برگمن سویدنی میگوید :

« من نمی دانم که این جادوگری هارا از کجا میکند . من کمی نسبت به او رشک احساس می کنم او بمن رویا می بخشد ولی بگونه او نمی توانم فلم بسازم . وسایل آن را ندارم . »

محل اقامت این کارگردان بزرگ بخشی از شهر ساحلی ریمینی می باشد که در ساحل ادریا تنیک واقع بوده و ۵۵ سال پیش در آنجا تولد گردید .

او پس از فرو شنده بود و و ران مکتب را به تنبلی گذرانده بیشتر پول جیبی اش را مصرف دیدن فلم ها و هنر مندان محلی می کرد . این شوق به اندازه شدید بود که بسن ۱۲ سالگی از خانه گریخت تا به سر کس بیو نند و از این کار نه برادر بزرگش و نه دیگر رفقای اش اطلاع حاصل کردند .

بقیه در صفحه ۵۶



دردانا و ارنج

شهر ساحلی برازیل

ساحل «رید، اندوارت» که با اندازه هشتصد فوت از سطح بحر بلند می باشد در اطراف دریای «ستنا نلی براك» موقعیت دارد. من در پایان مسافرت خود که به «دانا» و ارنج» واقع در برازیل نمودم از ساحل رید، اند، وات نیز دیدن کردم «دانا ورنج» ۲۵۰۰ میل مربع مساحت دارد و از نگاه مالداری و داشتن گاو یکی از مهمترین مناطق جهان بشمار میرود چند هفته را درین منطقه سر سبز و زیبا سپری کردم و از نقاط مختلف آن دیدم کردم رسوم و رواج های مختلف مردمان این ناحیه را که باعث تفاوت و عادات مردمان منطق دنیا مغایرت دارد از نزدیک تماشا نمودم اضافه از سه هفته از «کریب بین» هم دیدن کردم زمانیکه به «جورج تون» رفتم بایکسی از اشخاص که در مهربانی و مهمانوازی مثل و مانند نداشت و من درزند گیم بچنین انسانی از خود گذر و وفادار برخورد نکرده بودم آشنا شدم او «سنتلی بروك» نام داشت و از جمله اشخاص بود که حیوانات وحشی زیادی داشت وی حیوانات وحشی را در کنار پرورشگاه گله های گاو و سایر حیوانات اهلی خود جمع نموده بود و نگهداری میکرد من در پلهوی گله های گاو های او پلنگ، یوز آمریکایی، آهو، خوک خرطوم دار، شادی و غیره حیوانات وحشی را تماشا کردم.

علاقه پذیر فتم و او مرا بر فقا و نزدیکان خود معرفی کرد. من هرگز نمی توانم نیکی ها، مهربانی ها مهمانوازی ها و فداکاری های را که این مرد بزرگ در حق من روا داشته است فراموش نمایم هیچگاه آن خاطره های نیک و مملو از صمیمیت خاطر من دور نخواهد شد. واقعا این سفر من خیلی دلچسپ

از هر چیز دیگر دانسته و در جهان از محبت و خوش نظری و خیر رسائی بسر می برند اینها گل های عطرا انگیز این دنیای پر آشوب هستند و راه بهتر زیستن و با عصاب آرام زندگی کردن شادمان بسر بردن را نیکو تشخیص داده اند من به هر جا پی که میرفتم این مرد با من بود و زندگیم را بیمه کرده بود و مرا از شر حیوانات درنده نجات میداد هر جا



نویسنده این مقاله در حالیکه چوپه پلنگ خالدار را با خود دارد

وقابل وصف است یکی از آن چیزها که از این سفر من قابل یاد آوری است همانا ملاقات من با سنتلی است زیرا ما باید افتخار کنیم و بخود بیایم که هنوز ماشین انسان و انسانیت را نکرشته و دنیای ماشینی بشریت و انسانیت و سستی را در همه نقاط جهان از بین نبرده و در زیر آسمان بزرگ و آبی و در روی کره زمین زیبا هنوز انسانهای زیست می نمایند که ارزش انسانیت و صمیمیت و ایثار و دیگر دوستی بیش

که میرفتم بالبان خندان همراهی میکرد و یک گروپ بیست نفری از معاش خواران او دنبالم می آمدند و بکس سفری واشیا یم را حمل می کردند و مجددا بخانه بروك رهنمایی ام می نمودند، این گروه بیست نفری نیز چون بروك مردمان مهمان نواز و شجاع بودند و همیشه وسایل خوشی و سرگرمی مرا فراهم می ساختند و خاطر من را آرام نگه میداشتند. زمانیکه به منطقه «ویپسیاناس»

«خر خر» تبدیل شد وقتی بمقا بلم نظر افکندم دیدم پلنگ بزرگی بسویم می آید این پلنگ که خال های سفیدی در پشت داشت وقتی پلنگ مذکور بمن نزدیک شد روی دوتا ایستاد و بشور دادن و پیچ و تاب داد و من خود برداخت پلنگ موصوف غضبناک بروی من ایستاده بود و غر غر میکرد و خیلی عصبانی معلوم میشد و چنان می نماید که مرا شکار لذت بخشی دریافته است، من بخود می لرزیدم و رگهایم را سست و خود را بیحرکت

«سنتلی بروك» در مدت اقامت در آنجا همیشه با من بود و مرا رهنمایی میکرد و مواظب بود تا حیوانات وحشی آنجا آسیبی بمن نرسانند، من مدیون کمک های این انسان مهربان هستم این مرد بزرگوار یگانه کسی بود در آن محل حیوانات وحشی بزرگ و زیادی را با شیوه خاصی نگهداری میکرد و دیگران بقدر او حیوانات درنده نداشتند بروك در همان برخورد نخست از من خواهش نمود که تا زمانی که در «رنج» می باشم مهمان او باشم من خواهش او را بکمال



می یافتم خون در وجودم از ترس زیاد به بسیار گندی و آهستگی جریانی می کرد، اعصابم بکلی فلج گردیده بود.

اما سنتانلی مرا از شر آن درنده وحشت آور نجات داد در بین من و پلنگ قرار گرفت و وقتی پلنگ او را دید چون گریه ای در پشت درختی خود را عقب کشید مگر باز هم بانگاه های خیره کننده و عصیانیت که مل متوجه ام بود درین وقت سنتانلی که مرا حمایت میکرد درباره این تصادف برایم توضیحات داده گفت:

«این حیوانات از چو چو» گفتن عصیان می شوند و بر آشفتن و بمجر دیکه این کلمه ها را از کسی بسنوند بالای او حمله می کنند و خونس را می ریزند و تا آنکه می که وی را پاره پاره سازند از سر اودست بر نهند اما چون به من صمیمیت و اخلاص دارند تراب من یافت بلایت حمله نکرد» و علاوه کرده گفت:

این حیوان ۱۸ ماه عمر دارد مادرش را چندی قبل یکی از پلنگ ها بزرگ و عظیم الجثه که در همین حصارهای امریکای جنوبی یافت میشود از بین برده است.

بعد سنتانلی آن مرد دلیر مرا به «لیمو» که یکنوع حیوان منطقه مذکور

خبر نگار مجله شی در میان افراد سنتانلی

است آشنا ساخت که من قبلا و با خود گفتم که این حیوان، چطور بیک نام گرفتند و آمد اما سنتانلی گفت: این مر کسی بود که وسیله آشنایی بیشتر من با لیمو گردید و از نزدیک این مرد کسی بود که وسیله آشنایی از خانه جنگلی سنتانلی برآمدم او همینکه نام پلنگ را بزبان راند بزودی نزدش آمد و سر تعظیم مقابل او فرود آورد من در تعجب فرو رفتم

مقابل ما حاضر شدند و احترام کردند من از دیدن آن حیوانات وحشی و از احترا می که به سنتانلی کردند بحیرت فرو رفتم زیرا هرگز تصور نمی کردم که آن حیوانات درنده با این همه اخلاق و ارادت بیایند و جلو انسانی سر اخلاص و اطاعت فرود آوردند.

بقیه در ص ۵۶



نو یسنده در حال اسب سواری در انج

ستاره‌خانات



افسانه‌پرداز

مترجم: مهدی دعاگوی

حقایقی از لابلای افسانه‌های بافته شده:

آنچه که عده از مردم برحسب عادت و یا بر اقتضای شرايط عصر و زندگی یا از روی پیروی های اجباری و یا از روی ریا و تقاير پذیرفته اند و پیروی می کنند.

باید سینما سازان امروز صداقت و شهادت لازم را جستجو نمایند تا در آزادی آن اصالت هنر اصیل و خدمات ارزشمندانه هنرمندان باوفای سینما زایل و دستخوش نشود.

این ستاره احسا سانی و بسا استعداد که صاحب کفایت و درایت خاصی بوده و در هنر تمثيل هم صاحب اهلیت شناخته شده اخیرا از اشتباه بزرگ خود، خود را مورد شماتت قرار داده و بصورت مجرد و مخاطب علیه کسی حرف نمی زند که متاسفانه در این موضوع هم قضاوت مشبوه دیگران او را بدرقه میکند و آنرا معلول علاقمندی و ی



زینت امان از این رویداد متاثر نیست.



زینت امان بازیگر بنام رسیده سینمای هند که تحصیلات خود را در آمریکا پایان رسانیده و قبل از ورود به جهان فلم و سینما در بین يك تعداد زیاد کاندید های زیبایی در (فلیپین) لقب (دوشیزه آسیا) را حاصل نموده هنر مند است پسرشور و صاحب احساسات تند آتشین که بجدیت گفت:

بعقیده او نو پردازان سینمای هند گرفتار بدعت های تهوع آوری شده اند که بیکرسمال هنر را جریحه دار ساخته اند و از همین رو سینمای هند محکوم ابتذال گردیده است.

باید سینمای هند نیشخند های زهر آگینی باخود داشته باشد بر

(زائده) که دیوانه برای خود او را هیروی پول آور احساس نکرد ولی اوتابیت کرد که ستاره خو بی است چنانچه بعد از شکست های بی دری سرانجام در فلم (پرېها ن) جایزه بزرگی را بدست آورد.



دیوانند احساس می کند که در پهلوی هیما مالتی خوبتر میتواند نیات و مقاصد مادی خود را تا مین نماید.



زینت امان نمیخواست دیگر پابند مشوره های دیوانند باشد از اینرو بادیگر هنرپیشه ها بروی پرده فلم ظاهر میشود «اجنبی» یکی از فلم هایست که زینت مقابل راجیش کهنه هنرنمایی میکند.

افروختگی وحیده رحمان بود. چون حربه پول آور استغاثه نماید از دیگر برای دیوانند وحیده رحمانی اینرو (زائده) را باعه وعده های موجود نبود بناء به زائده پناه آورد که باو داده بود ریا کارا نه ترک تا آنکه فلم (کیمبلر) تابست کرد که نمود تا زمان تهیه فلم (هری را ماو دیوانند نمیتواند از او بچیت یک هری کرشنا) در این فلم بوضوح

بقیه در صفحه ۵۱

صفحه ۳۷



آخرین فلم دیوانند وزینت امان (دارلینگ دارلینگ) نام دارد که بموفقیت همراه نبود.

بهم بازی ثریا پسوی شهرت راه افتاد، شایعات و اخبار موضوع گرم روز ازدواج آن زوج هنری را میخواندند اما بعدا معلوم شد که دیوانند با ثریا تظاهر بیک عشق بی روی آتشین نموده و در این دایره او را بقدری داغ کرده بود که جدائی و افتراق او را ثریا یک درد جانکاه و مرگ آفرین خواند و لسی برای خود دیوانند فقط یک بازی ساده بود بعد از ختم ما جرای ثریا دیوانند بگیر عشق «کلینا» آمد. چندین فلم با شرکت هم بیازار عرضه کردند ولی چون (کلینا) دختر زرنگ و با هوش بود بدون اینکه باگیر عشق شود نردبان ترقی رامیپیمود که چون نیرنگ های دیوانند در بدام افکندن او جای رانگرفت از اینرو ترجیح داد با او عروسی کند که این موضوع عملی شد و باین طریق زندگی هنری (کلینا) پایان رسید.

دیوانند مدتی در گمنامی ماند تا آنکه وحیده رحمان را وسیله قرار داد. وحیده رحمان در فلم «گا نید» با او یکجا ظاهر شد و بقدری درخشید که یکبار دیگر دیوانند بمقام بلندی رسید فلم برنده جایزه شننا ختیه شد، خودش جایزه گرفت و دیوانند فراموش شده در اذهان احیا شد. مدتی این وتیره ادامه داشت تا آنکه در فلم (پریم بچاری) دیوانند عمدا وحیده رحمان را قربان «زائده» نمود این موضوع هم در پرده سکوت نماند و افسانه سازی هایی در مورد صورت گرفت که نتیجه آن بسر

نسبت بان هنرپیشه که عده بی سبب اصلی ترقی زینت میدانند خوانده اند.

این هنرپیشه «دیوانند» است که از فیض استعداد برادر دانشمند خود «چنین آند» عنوان سناریست و - دائر کتر را حاصل نموده و در برتو همکاری های فاضلانه ری موفقیت های هم در این دایره ها کما یسی نموده است.

مبصران را عقیده بر این است که موفقیت های سالهای اخیر زندگی هنری دیوانند مرهون حسن، زیبایی و استعداد زینت امان بوده و او با پیروی از شیوه اعتیادی خود توانست گام های بزرگی پسوی شهرت و افتخارات معنوی و مادی بگذارد «هری راماهری کرشنا» بهترین نمونه بهره برداری های دیوانند است که بحث آن طویل است و شاید عده زیادی از خوانندگان بچگونگی آن اطلاع داشته باشند. اما اینگونه حرکات نفع آورده و استغاده جویانه در زندگی دیوانند تازگی ندارد زیرا بیست و هفت بهشتار زندگی را عقب گزارده بود که وارد جهان سینما و حلقه ستارگان شد او بیک حقیقت پی برده و آن اینکه در پهلوی شهرت یافتگان بهتر می تواند راه را در ذهن و حوزه پرورش مردم برای خود باز نماید از اینرو در آغاز مرحله در سایه شهرت «ثریا» که یکی از ستارگان مشهور بوده و آواز خوان پسندیده مردم بود قدم پیش نهاد.

«دیوانند» با عرصه فلم های متعددی

موظف شوی یم چه ددغه راز حوادنو
مخه ونیسم سره ددی چه زه دلته
حاضریم بیابمو نه واریری اوآبادی
ورانیری.

ده رښتیا ویل- او باید چه هر
خومره ژړی وړان کاران نیو لی وای
خوداچه دده دلاسه هیڅ نه وپوره نو

مربوط امر هم ور باندی اطمینان نه
درلود اودغه راز مهمی وظیفی یی
ورته نه سپا رلی خورده وظیفه داوه
چه به دغه پښه کښی یی خپل
فعالیت معلوم کړی وای خو بیا یی
هم مخ پیش خد مت نه راوگر خاوه
اوورته یی وویل:

دیره ښه ده گرانه دوسته داچه
به زه پوری اطلاعات دی راته په

برخه کړل درته یوه دنیا کورودانی
وایم زه نور کار درسره نه لرم ته

کولی شی چه خپل کار ته لار شی.
نوموړی دیو لنډ تعظیم او احترام

نه وروسته د «جونز» دکو ټی نه ووت
جونز خو کیلاسه شر بت پرله پسې

ډول وڅښل په چو کی باندی پریوت
اوبی غمه ویده شو.

«جونز» نه پوهیده چه خو مره
وخت ویده شوی دی چه به ناڅایي

توگه ددروازی درزهاردخوب نه راپور
ته کړ، په وار خطا یی سره دخای

نه پورته شو اوخپله وسله یی دمیز
دسرتنه راواخستله، ددروازی په مخ

کښی ودریده دټوپک په ماشی یی
گوته کښیووه اووی ویل:

«خوک یی ته راتړ دی شه؟
دروازه خلاصه شوه اویوه ښځه

چه ریل پین فو» نومیده اودلټ فیته
ورسره وپه غم جنه خیره د «جون»

کوټی ته ورننو ته، خوداچه جو تر
یی دواسلی سره یو ځای ولیدنو په

ویره کښی شو اوشا نه یی ودرید.
«جونز» په داسی حال کښی چه

وسله یی په لاس کښی وپه مسکا
سره ورته وویل:

«آه... سلام، راخته، هیله کوم.
اودروازه به ځان پسې وټړه دښځی

ترس اوویره لږ څه کمه شوه اود
جونز څنگ ته ورغله اوورته یی

ویل:

داسی ښکاری چه دجا انتظاردی
درلوده ځکه ورته وسله وال ناست یی

«جونز» ورته دکښیناستلو اجازه
ورکړه اووی ویل:

«نه نه، زه ویده وم خو کله چه
می ددروازی اواز واوریده نوما فکر

کاوه چه خوک زما دمرگ په نیت را
روان شوی دی نوځکه می ټوپک په

لاس کښی واخیسته رښتیا ته خوبه
زما په مرگ پسې نه وی راغلی؟

ښځه پر چو کی کښینا ستله او
ښځه یی وویل:

ژوندون

دمنت بار ژباړه

یو عشقی او پولیسی داستان

جونز او شلیت

«جونز» په وار خطا یی سره دخپلی
کوټی دروازه خلاصه کړه کو ټی
نه ننوت دتلفون غوږ یی پورته کړ

اودیوه هوټل نومره یی ډایله کړه
اوپر مایش یی ورکړ چه یو پوتسل

شریت ورته راوړی داهم دمیز په
څنگ کښی ودرید خو لحظی نه وی

نیری شوی چه دروازه وټکول شوه
«جونز» ورته دننو تو اجازه ورکړه یو

نفر چه د هو ټل دپیش خدمت کالی
یی اغو سستی و کوټی ته ورننو ت

دشر بت بوتل یی دمیز په سر ورته
کښیووه بیا یی وویل:

«نور څه امر او خدمت؟
جونز خپل جیب ته لاس کړ یو

دالریی دجیب راوايست اوپیش-
خدمت ته یی وویل

«داهم ستا انعام، څه خوشا له
اوسی دعا راته کوه!

پیش خدمت د «جونز» شلیدلو
جامونه وکتل بیایی ورته وویل:

«کومه کوټه ورباندی رالویدلی؟
اوکه کوم بل کار شوی دی. له جامو

نه خو دی داسی معلو میری چه دکومی
خرابی نه را وتلی یی؟

جونز په تعجب ورته وکتل اووی
ویل:

کومه کوټه لویدلی؟
کوم تاوان او خساره خو به یی چا

نه نه وی رسولی.
پیش خدمت سر وخو خاوه اووی

ویل.
«هو: «ویکی» هغه ودانی چه د

«سیگون» به جنو بی لویدیځه پر څه

نه اوس زما په اختيار كېښي يې
اودا په ډيره سخته وي چه خوك دي
پتا باندې ظلم وكړي اويادي ستا
غوندي كلا لي نجلې وورتي.

ښځه له خاي نه پورته شوه او په
ډيري خو شا لي سره خپل لاسونه
«جونز» دغاړي نه تاوو كړل اوداسي
يې ورته وويل:

— آه جونز ته څومره ښه ځوان
يې.

جونز په شوخي سره ورته وويل:

— نه هم ډيره ښكلي نجلې يې.

ښځې به داسي حال كېښي چه
شين لنډ كميس يې اغو ستي وډيره
ښكلي ښكاريدله چه هرليدو نكي يې
په لړزه راوسته دكميس لاندې يې
يوسور سينه بند تړلې و او نوره ټوله
لوڅه وه.

ښځې به خپل مېهات سره خپل
لوڅ اندام د جونز خواته وروړاندې
كړي.

«جونز» په مسكا سره ورته وويل:

— دا ظلم نه دي چه دغه خدايي ښكلا

پته پاتي شي؟

ښځې دده نه دوه برابره ځان

هيچا نې ليدنه نو ورته يې وويل:

— آه جونز زياته مينه درسره لرم

زه وعده دركوم چه تمام عمر به در

سره يم، اوختي دجگړو په سختسو

شرابطو كېښي به دي زخمو نه گنهم

اوڅوله به دركوم.

جونز پياهم ځانته رانژ دي كړه

او ورته يې ويل.

— زه له تانه ځان نه شم جلا كولي.

ښځې په ناز او كرشمې سره ورته

وويل:

— سولي خودقيقي مخكېښي دي وويل

چه نن شپه هغه ټاپو ته ځي جونز

ورته يې وويل.

— اوس ددي وخت نه دي زما نه!

ستا په ځنگ كېښي هرڅه هير شوي

دي اوته يې هم هير كړه راځه گراني...

«جونز» ښه پوهيده چه نوي نقشه

بايد ډيره مهمه وي چه هغوي ور-

باندې جلسي جوړي كړي او غونډې

يې كړي وي او په د هم پوهيده چه

ددوي په ډله كېښي يوتن ته د جاسوسي

وظيفه هم ورکړ شوي ده دهغو

څيړنو نه چه لاس ته راغلي وي دا-

ثابته شوه چه ددوي آمر په «ويتنام»

كېښي مركز لري.

نو ددي لوي قوت به داوي چه په

هر ترتيب كيږي بايد هغه له ويتنام

نه وباسي په دي خبره لاڅوك دومره نه

پوهيده چه هغه دي په ويتنا ميانو كي

نفوذ پيدا كړي اودا هغه سوا لو نه

ووچه تراوسه پوري لاچا ځواب نه

ووورکړي.

هر خوك چه وو خودير زرنك
ځلك وو داځكه چه دوي به ډيري
جلسي كولي.

اصلا جونز هم له همدې امله دلته
راغلي وو چه نوموړي آمر ونيسي او
په خپله سزا باندې يې ورسوي.

«جونز» په دي پوهيده چه ددوي
آمر په يوه ټاپو كېښي د نقشې د عملې

كولو ډېاره مركزيت لري خو داچه
په ټاپو كېښي نك رانك يې دكومې
بيړي نه امكان وړ نه ونود بيړي د-

برابرولو په فكر كېښي شو چه په

ډيري اساني يې لاس ته راوړله په

داسي حال كېښي چه خپل ټوك يې

غوړ كړي وپه بيړي كېښي كښيناست

اود بيړي ماشين يې په كار واچاوه او

د ټاپو په لور روان شو.

دغه ورځ «جونز» يولته كميس په

ځان كړي وودكاش كمر بندي د-

مرميو نه ډك وداسي معلو میده چه د

يوي لويي جگړي په لوري روان دي كه

څه هم دده ماموريت دلويي جگړي

نه كم نه وه خوبيا هم د «جونز» سره

كومه ويره نه وه ملگري بيړي په

چالا كي سره داوبو په منځ كېښي

روانه وه خو «جونز» په يوازي هغو

ښكلو ونوته كتل چه د دريا ب په

غاړه كېښي وړلای وي ده د همدې ځاي

نه غوښتل چه ټاپو ته ځان ورسوي

هغه ټاپو ته چه په هغه كېښي لوي

دښمن ناست و جونز په گپ ندي

حر كت سره په درياب كېښي روان و

دښمن ناست و «جونز» په گپ ندي

چه په ناڅاپي توگه يې دالوتكي غره

غوړته ورسیده، الو تکه په چالا كي

سره دده په لور روانه وه او وروروبه

داوبو سطحې ته راټيټيدله د «۸۰۰»

نومري مامور دي ته متوجه شوي وو

الوتکه چه ښكاري ډوله ده غواړي چه

دېمونو په وار ولو سره دجونز ژوند

ته خاتمه وركړي دالوتكي غوړ كښوونكي

آواز ورو ورو زياتيده او جونز دي ته

اېشو چه خپل غوږونه په لاسو نو

بند كړي.

(نورينا)



فال حافظ



مشعل هنر یار

خاصی را به محصلان و متعلمان قایل شود و مو سسات هنری میتوانند از شاگردان معارف با نصف قیمت برای تماشای نمایشها مه های شان دعوت بعمل آرند که از این جهت دو فایده قطعی به تیا تسر دستیاب میگردد .

اول اینکه نمایشنامه به سر دی نمی گراید و در آن شبها ، تالار تیا تر پر خواهد بود .
ثانیا تشریف آوری آنها وسیله خوبی برای تبلیغ خواهد بود چه آنها قشر روشنفکر جامعه بوده و میتوانند عادلانه بالای آن قضاوت نمایند آنها پس از بررسی و نتیجه گیری منطقی میتوانند مشوق خوبی برای فامیل دوستان و آشنا یان شان گردند پس دیده میشود که دعوت از آنها کار یست پس شایسته نه کسر در اقتصاد تیا تر .

وقتی میخواستم از مشعل در باره پرسش چند سوال کنم مثل اینکه مشعل قبلا از راز دلم آگاهی داشته باشد تبسمی دور لبهاش نقش بست دهنش گشود و آرام آرام نقل کرد .

از نمره ازدواجم شنس پرس و یک دختر است . عبدالله بزرگ همه آنهاست . عبدالله از آوان کودکی عادت داشت با من در محافل و ضیافت های هنری اشتراک نماید و در آنها با دوستان پدرش که همه هنرمند بودند آشنایی پیدا کند چون خیلی صمیمی بود همه او را می شناختند و او را دوست می داشتند . اما رفته رفته دیگر او بزرگ شد و چون متعلم مکتب بود کمتر وقت می یافت تا با من به چنین محافل اشتراک نماید و همچنان دوستانش را ملاقات نماید . چون دیگر حالا او جوان شده و به صنف دوازدهم یکی از لیسه های کابل مشغول تحصیل خود است و با کسی آنقدر بتماس نیست ، آنبایی که قبلا او را دیده بودند او را می شناختند ، دیگر او را نمی شناسند

پس بلی ، این کاملا درست است . در هر جا که مرا میشناسند و یا من معرفتی دارند باور نمی کنند که من پرس مشعل باشم . حتی در مکتب هم همصنفان و دوستانم را جمع بمن شنکاک هستند . آنها چنین مینندارند که مشعل خیلی جوان است و او تا هنوز شاید ازدواج نکرده باشد .

براستی چنین بندها بمن وسیله سرگرمی شده . مسرا شکفت می آید که چرا مردم ما یاره بی در باره هنر مندان کشور شان معلومات ندارند . اگر احيانا از آن دوستان ما در باره شیشی کیور ، آلن دولن ، جان وین ، فخرالدین و غیره کسان چیزی پرسیده شود ، آن دوستان مانه تنها خود آنها را معرفی میکنند ، بلکه از پسر خاله و عمه آنها ، از دوستان و آشنایان آنها و حتی از معشوقه های آنها نیز یاد کرده و تعریفها میکنند .

در هر روز از هفته که میخواهد فال بگیرد به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کند و آنرا از دایره بزرگ پیدا نماید . (فرقی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا مثلا پنجم) در زیر همان حرف مثلی قرار دارد که دارای خانه های سفید سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید .

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که سم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر فوس مربوطه به این حرف دیده میشود ۷۰ را اختیار نموده اید . باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللقیب شما چه می گوید !

صحبت عبدالله که يك جوان

متین ، باوقار خیلی دوست داشتنی است بسیار خوش آمد و با او در حالیکه صحبت با مشعل پایان رسیده بود گرم صحبت شدم .

عبدالله نیز مانند پدرش خیلی هنر دوست است . او در حالیکه شاگرد ممتاز صنف خود است ، آرمونیه را خوب مینوازد . به بیا نو از روی نو تیشن آشنایی کامل دارد ، خیلی مشتاق است گیتار بنوازد و در نهایت آرزو دارد مانند پدرش در تیا تر خدمتی را انجام بدد .



قال حافظ

شنبه

- ۱- من از چشم تو ایسالی خراب افتاده‌ام لیکن
بلای کز حبيب آید هزارش مرچا گفتیم
- ۲- قوت گفتیم که شمشادست بسی خجلت بیار آورد
که این نسبت چرا کردیم و این بهتان چرا گفتیم
- ۳- صلاح از ما چه میجوئی که مستان را صلا گفتیم

- ۱- بدور تر گس مستت سلامت را دعا گفتیم
- ۴- من دوستدار روی خوش و موی دلگشیم
مدهوش چشم هست و می صاف بیغشیم
- ۵- درده عشق که از سیل بلا نیست گذار

- کرده‌ام خاطر خود رابه نمای تو خوش
- ۶- یارب این گل خندان که سپیدی بهنش
می سپارم بتو از چشم حسود چمنش
- ۷- بلبل از فیض گل آموخت سخن ورته نبود
این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

یکشنبه

- ۱- ای که در کوچه معشوقه ما میگذری
بر جلدیاش که سر می شکنند دیسوارش
- ۲- آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست
هر کجا هست خدایا بسلا مت دارش
- ۳- نظر کردن بدرویشان منافی بزرگی نیست

- ۴- دارم از زلف سیاهش گله چندان که می‌رس
که چنان زوشده‌ام بی سرو سامان که می‌رس
- ۵- درد عشقی کشیده ام که می‌رس
سلیمان با چنان حشمت نظرها بود با مورش

- زهر عجری چشیده ام که می‌رس
- ۶- باز آی و دل تنگ مرا مونس جان باش
وین سوخته را معزم اسرار نهان باش
- ۷- فدای پیرهن چاک ماهرویان باد
هزار جا مه تقوی و خر قه پر هیز

دوشنبه

- ۱- پروانه راز شمع بود سوز دل ولی
بسی شمع عارضی تو دلم را بود گداز
- ۲- بیا و گشتی مادر شط شراب انداز
خروش و ولوله در جان شیخ و شاب انداز
- ۳- ای سرو ناز حسن که خوش میروی بناز

- عشاق را بناز تو هر لحظه صد نیاز
- ۴- میل رفتن مکن ای دوست دمی با ما باش
بر لب چوی طرب جوی و بگف ساغر گیر
- ۵- چه فتنه بود که مشاطه قضا انگیخت

- که گرد تر گس مستش سیه سرمه نا ز
- ۶- گر بود عمر به میخانه رسم بار دیگر
به جز از خدمت رندان نکتم کار دیگر
- ۷- تادل هرزه گردمن رفت به چین زلف او
زان سفر دراز خود عزم وطن نمی کند

سه‌شنبه

- ۱- دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند
گل آدم بسر شتند و به پیما نه زدند
- ۲- آسمان بار امانت نتوانست کشید
قر عه کار بنام من دیوانه زدند
- ۳- آتش آن نیست که از شعله او خندد شمع

- آتش آنست که در خرمن پروانه زدند
- ۴- د لا بسوز که سوز تو کارها بکند
نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند
- ۵- بعد ازین دست من و دامن آن سرو بلند

- که بیالای جهان از بن و بیخم بر گس
- ۶- دوش وقت سحر از نغمه نجاتم دادند
واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
- ۷- سحر دم دولت بیدار بیالین آمد
گفت بر خیز که آن خسرو شیرین آمد

چهارشنبه

- ۱- زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد
از سر پیمان بر رفت با سر پیما نه شد
- ۲- آتش رخسار گل خرمن بلبل بسوخت
چهره خندان شمع آفت پروانه سوخت
- ۳- مداخلت جان که شود کار دل تمام نشد

- بسوختیم درین آرزوی خام و نشد
- ۴- آن پریشانی شبهای دراز لم دل
همه در سایه گیسوی نگار آخر شد
- ۵- ساقیا لطف نمودی قدحت بر می باد

- که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد
- ۶- آن همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود
عاقبت در قلم باد بهار آخر شد
- ۷- مقرر با مجلس آنست و غزل خوان و سرود
چند گوئی که چنین رفت و چنان خواهد شد

پنجشنبه

- ۱- مرا میر سیه چشمان از سر بیرون نخواهد شد
فضای آسمانست این و دیگرگون نخواهد شد
- ۲- رقیب آزارها فرمود جای آشتی نگذاشت
مگر آه سحر خیزان سوی گردون نخواهد شد
- ۳- مرا روز ازل کاری به جز رندی نفرمودند

- هر آن قسمت که آنجا رفت از آن افزون نخواهد شد
- ۴- مجال من همین باشد که پنهان عشق او ورزم
کنار و بوس و آغوشش چگویم چون نخواهد شد
- ۵- گل بی رخ یار خوش نباشد

- بی با ده بهار خوشی نباشد
- ۶- طریف چمن و طواف بستان
- ۷- شراب، بی خمارم بخش یا رب
که با وی هیچ درد سر نباشد

جمعه

- ۱- خوش آمد گل و زان خوشتر نباشد
که در دستت به جز سافغر نباشد
- ۲- غنیمت دان و می خورد در گلستان
که گل تا هفته دیگر نباشد
- ۳- بیا ای شیخ و از خمخا نه ما

- شرابی خود که در کو تر نباشد
- ۴- خوشست خلوت اگر یار یارمن باشد
نه که من سوزم و او شمع انجمن باشد
- ۵- من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم

- که گاه گاه برودست اهرمن باشد
- ۶- روا مدار خدایا که در حریم وصال
ر قیب محرم و حرمان نصیب من باشد
- ۷- کی شعر ترا نکند خاطر که حزن باشد
یک نکته درین معنی گفتیم و همین باشد

شعر

(مولینا جلال الدین بلخی)

کعبه امید

ای خدا این وصل را هجران مکن
سر خو شان عشق را تالان مکن
باغ جان را ترازو و سر سبز دار
قصد این بستان و این مستان مکن
چون خزان بر شاخ و برگ دل مزن
خلق را مسکین و سرگردان مکن
بردختی کسان شیمان مرغ تست
شاخ مشکین مرغ را تالان مکن
جمع شمع خویش را بر هم مزن
قصد این پروانه حیران مکن
کعبه اقبال ما این در گه است
کعبه امید را و یران مکن
نیست در عالم ز هجران تلخ تر
هر چه خواهی کن ولیکن آن مکن

بنگاه ته نظر

توره چه تیریزی خو گذار لره کنه
زلفی چه ولول شی خوخل یار لره کنه
ولی راته وائی چه په بشکلو نظر مکره
سترگی چه پیدا دی خو دیدار لره کنه
شیخ دنوخ روزه گاز به دکی پیالی اخلم
هر سری پیدادی خپل خپل کارلره کنه
تاوی چه زما دخولی بوسه لکه دارو ده
خواهم دا دارو دظه برهار لره کنه
وینی می دظه خوری مگر نوخه لره ندی
زده زما پیدادی تاخو نغوار لره کنه
خه ژپا فریاد گری دشی دتورو زلفو
ته ورتلی په خپله دی تورمار لره کنه
میشته چنگونی شته دخپل یار سره خوشحاله
خپل یاریاض په لاس کی خه گلزار لره کنه

شراب ناز

برده است از خویشم امشب ساقی صیبا ی ناز
گشته دل اینجا اسیر حکمت دنیای ناز
زلف شبر نکش برد هر لحظه ام در جای ناز
ترکش و میکند طو مار استغنائی ناز
یعنی از مزگان او قدم میکشد بالای ناز
• • •

چشم آن دارم که افتد گیسویش بر دوش من
گوش بر حرفم ندارد سر و زیبا یوش من
قلب صبرم میدرد این آه حسرت جوش من
سروا و مشکل که گردد ما یل آغوش من
خم شدنها برده انداز کردن مینای ناز
• • •

خامه نازک خیال ما سخن می برورد
همچو دست صبحکا هان نستر نمی برورد
شاعرم اندیشه من انسجمن می برورد
جیب و دامان خیال ما چمن می برورد
بنگاه چیداز بهار جلوه اش گلپای ناز
• • •

میزند بپلو به عنبر نکسبت زلفین یار
هوش ایمان می ربا ید لذت تمکین یار
طی شد و عمرم ندیدم زلف مشک آکین یار
هوش ایمان می ربا ید لذت تمکین یار
عالمی آهسته دارد در کمین انتظار
تا کجا بی برده گردد حسن بی پروای ناز
• • •

جلوه حسنتش بنواز و خال مشکین ناز محض
تیر مژگان هم بنواز و ساقی سیمین ناز محض
از خراش ناز بارد لعل شیرین ناز محض
چشم مستش عین ناز ابروی مشکین ناز محض
این چه طوفان است یارب ناز بر بالای ناز
ارسالی محمد زمان (بژوال)

با ننگ ، زی

باز آمدم باز آمدم تا چشم دل بینا کنم
صد شیشه غم بشکنم صد عقد دل وا کنم
کوه و بیا بان کرده طی منزل بمنزل کرد ، می
گیرم سراغ بانک نی کمکشته راییدا کنم
من در قفس آتش تنم در شعله باشد ما منم
چون جغد ، کی بیهوده در ویرانه ها ما وا کنم
در عالم بیگانگی از من مجور فرزانگی
دیوانه ام ، دیوانه ام من خویش را شنیدا کنم
نبود کسی همراز من در برده هم آواز من
ورنه هزاران راز را در يك نفس افشا کنم
گفتند د لها بسته به ، تارکهن بگسسته به
خمخانه عابشکسته به ، حا شا که من اینها کنم
گفتی مرا پر واز کن آهنگ هستی ساز کن
نو ، نوسخن آغاز کن تادردل تو جا کنم
آری ترا بیمان کنم آنچه تو گفتی آن کنم
دشوار ها آسان کنم آ وا کنم آ وا کنم
که جنگ گیرم چون وفا که باده خواهم بی ریا
که خویشتن سر مست می ، از جام مولا نا کنم
(م ، ح ، و فاسلجوقی)

دستر گو جنگ

تن می بیا دتورو سترگو سره جنگ دی
پر لبانو بی دزده دویسو رنگ دی
که پری کپی ستر به لاس وزلره راشم
لایه دایی باور نشی زده بی سنگ دی
ستا د حسن لیکر راغی خان بی پایلو
د عاشق دزده میدان هرگوره تنک دی
عشق دمشرک پتول نشی (تیمورشاهه)
چه پخیله خان رسوا کا هغه رنگ دی

تواز من

و ابر شا مگا هانی که در آسمان
خوابهای من میرقصی ، تران برنگ
شوق و عشق خویش می آرایم و
میسازم .

تواز منی از آن من هستی در
جوابهای بی پایان من جا داری .
با های تو از آرزو های قلبی من
رنگ حنا گرفته اند .

ای آنکه در گشتزار سرود های
شا مگا می من خوشه می چینی !
لبان شیرین تو از باده درد من
با تلخی آ میخته اند . تو از من
از آن من هستی در جوابهای تشباهی
من جا داری .

من با سایه جذبات خود چشمان
ترا سیاه و تاریک ساخته ام .
ای آنکه در ژرفای نگاه من
فرو می روی تواز منی از آن من
هستی در خوابهای جا و دان من
جای داری !

تاگور

نغمه

ما به قول ژوند کبسی ته پخیلو نغمو کبسی لئو لی همدی نغمو زه در به
درو گر خولم ، او همدا هغه نغمی دی چه دوی به مرسته می دخیلی دنیا به
احساس او تلاش کبسی ته خیل و خلورو خواوته ومو ند لی !
هغه لیر دیر چه ما خه زده کپی دی هغه هم دغه نغمی دی چه ماته
یهی درس را کپی پتی لاری بی راوشوولی اود زده پرافق بی ماته دیر
ستوری و خلول ،
دی نغمو توله ورخ دغم اومسرت دودانی دراز خواوته زما لار بنوونه
و کیره اوما نیام بی دسفر به پای کبسی زه دیوی مایی وره ته بوتلم ،

از: آقا حسین تالاش

همسایه

گل بخت، هر قدر چوب های ترا میان تنور می انداخت، دود تیره تر میشد، از چشمپایش اشک میریخت، بادام پیراهنش می خشکید. - امشب چه قدر دود کرد، تنور بد تنور خون بود؟ - شاید دم سوف تنورا چیزی گرفته باشد؟ گل بخت اینطرف و آنطرف تنور میوید، یادش آمد که سرپوش سوف را بر نداشته، تا باد بزند خرمن آتش بپاشد، آه کرد و سرپوش را برداشت، آتش شراره کشید دود را به طرف روزه پراکنده ساخت.

گل بخت، سیخ چه را بالای تنور ماند، جای جوش سیاه را روی آن گذاشت، آهسته چوب های ترا میشکست به ترتیب در تنور میریخت چوب خشک را برداشت بایک فشار میده کرد، هنوز در آتش فرو نبرده بود که بوی سوخته به مشامش زد، از جاجست، مبادا - لعاف که امروز بینه کردم سوخته باشد - لعاف را از بالای صندوق پائین انداخت و هموار کرد سوختگی به نظرش نفوذ، شامه اش را متوجه ساخت، بوی نزدیکتر میشد، دقت نمود که گوشه چادر سیاهش آتش گرفته و دود میکند. بسا دستش گوشه چادر را مالید و مالید آتش را خاموش کرد. آه کشید و زیر لب چیزی گفت... - سرپوش جای جوش را برداشت - آب میجوشید، با کلاه کپه شوهرش جای جوش را پائین نمود. دروازه بیرون خانه صدا کرد - سر بچه دم در خانه ایستاد.

- گل بخت، شناخت که رضا پسر (حسن شریک) است.

- پیش بیا، رضایش بیا!
رضا با آوازی باریکش صدازد:
پیش نمی آیم، مادرم گفت که فرض گندم مارا بدهید که دیگر اعتبار نماند.

سخنان رضادر وجود (گل بخت) دهشت افکند، احساساتش را تحریک کرد، خواست بگوید که:

ماخو قرت کردنی گندم شما نیستیم، حالا نداریم، پیدا میکنیم. یادش آمد که مادر رضا را مردم (عروس نو) میگوید. لحظه سکوت نمود بر احساساتش مسلط شد با ترمی ادا کرد که:

شب که عوض خانه آمد - مه میگم - به هر ترتیب که شود گندم شما را پیدا کند.

رضا، خوکفت بایک جست طفلانه خانه را ترک کرد. (گل بخت) خاموشانه آفتابه را به یکدست و بدست دیگرش کوزه را برداشت بطرف جویبار رفت، در لب جویچه نشست، اول کوزه را وبعد آفتابه را قلقل کنار پر از آب نمود، یادش آمد که شوهرش گفته بود که امشب وقت ترمی آید - بطرف کوه نظر انداخت دید که آخرین انچه زرین آفتاب در نواک قله کوه میتابد - چوپان ده با عجله گوسفندان را از (راه رنه) می آورد - گردو غبار از زیر پای گوسفندان پراکنده میشود گاهی چوپان درین غبار غلیظ ناپدید میگردد، مگر صدایی (هی هیج، هی هیجش) تادور دست ها میرسد.

گل بخت، کوزه و آفتابه را برداشت راه خانه را پیش گرفت، هنوز از دروازه خانه پیش نرفته بود که (عروس نو) توجه اش را جلب نمود.

گل بخت، سلام کرد.

- (عروس نو) زیر لب بچ بچ کنان، ابروهایش را جمع نمود - چشمانش را دور داد - با یک نگاه غضب آلود (گل بخت) را اور انداز کرد و گفت:

زن عوض، خوب شد که دیگر اعتبار شما از بین رفت، چرا گندم قرصی را نمیدید بگروز، در روز، سه روز، سال تمام خو نمیشه!

گل بخت با احساس دقایقه اش نتوانست تاب این سخنان (عروس نو) را بیاورد - خانه بدورش چرخید، همه چیز سیاه می زد، بدنش حرارت میداد در پیشانی اش دانه های عرق گل گرد بعد از چند لحظه سکوت گفت:

ماخو قرت کردنی گندم شما نیستیم، حالا نداریم، پیدا میکنیم - خیر است که امسال ما (دیوال نشین) شما هستیم.

(عروس نو) برخاست کرد و خشم نشان داد -

زبان به فحش کشود. بعد از هر فحش این جمله هارا بیشتر تکرار میکرد:

بیرون شوید از خانه، بیرون شوید، چو و جفل خود ها را جمع کنید، ما این رقم دهقان را کار نداریم که هر روز برای مادر دسر خلق کند، اگر فرض خود را بخواهیم پرت و پلا بگویید.

سخنان (عروس نو) چون متک بود که بر سر گل بخت مکوفت، یادش از کوچیدن آمد، آنهم کوچ کنی در نصف سال، در وقت کشت و کار و هم درین مردم.....

سکوت گل بخت (عروس نو) را بیشتر تحریک کرد - از جایش برخاست، بطرف گل بخت نزدیک شد، لگدی محکمی به پهلوی چپش

گل بخت زد. گل بخت از این ضربه ناگهانی نقش زمین گردید - ولی قبل از لگد دومی خود را جمع کرد و از جایش پرید - به صندوق نزدیک شد و تکیه داد - سرش چرخید - احساساتش مشتعل گردید - دعاغش میسوخت، دست راستش را آماده کرد گره بر پیشانی انداخت.

(عروس نو) پیش آمد، نزدیک شد مگر سیلی محکم گل بخت او را به جایش میخکوب نمود. گل بخت و (عروس نو) با هم دیگر کلاویز شدند، گل بخت قهرمانانه از خود دفاع میکرد - آنقدر دست و پا زدند و جیغ کشیدند، همسایه های که از خانه عوض دورتر بودند به خانه ریختند - جنگنده هارا خلاص نمودند.

(عروس نو) به هر کس که میرسید فحش میداد میگفت:

بگذارید که جیغه، جیغه کرده از خانه بکشم، این رقم زن دهقان چشم سفید را ندیدم...

همسایه ها (عروس نو) را به خانه اش بردند، کمی هم خندیدند از آن خنده های بامعنی..... گاهی گفته میشد این هم عروس نو خواهر شیخ.... آنهم بیچاره زن عوض. گل بخت تنه اماند، سکوت غم انگیز فضای خانه را پر کرد، حلقه های سرخ و سفید از پیش چشمش بالا و پائین میرفت، بقض گلویش را میفشرد. ناگاه متوجه شد که آتش خاموش گردیده، خنجر ترش کرده، وقت ناوقت شده و شوهرش هم نیامده.

- تقار جویی خمیر را پیش کشید و گمسی آب در گاه ریخت، جست، جست، جست گلوله های خمیر را هموار میکرد در دله تنور میکوفت.

قسمت های پائینی نان بالای خاکستر میریخت. گل بخت، میکوشید بر احساساتش غلبه کند، قضیه را با خون سردی برای شوهرش قعه کند گاهی می اندیشید با عوض شوهرش بخانه (عروس نو) برود، بچنگد، گاهی می اندیشید که به (حسن شریک) شکایت کند، گاهی

بگذارید که جیغه، جیغه کرده از خانه بکشم، این رقم زن دهقان چشم سفید را ندیدم...

همسایه ها (عروس نو) را به خانه اش بردند، کمی هم خندیدند از آن خنده های بامعنی..... گاهی گفته میشد این هم عروس نو خواهر شیخ.... آنهم بیچاره زن عوض. گل بخت تنه اماند، سکوت غم انگیز فضای خانه را پر کرد، حلقه های سرخ و سفید از پیش چشمش بالا و پائین میرفت، بقض گلویش را میفشرد. ناگاه متوجه شد که آتش خاموش گردیده، خنجر ترش کرده، وقت ناوقت شده و شوهرش هم نیامده.

- تقار جویی خمیر را پیش کشید و گمسی آب در گاه ریخت، جست، جست، جست گلوله های خمیر را هموار میکرد در دله تنور میکوفت.

قسمت های پائینی نان بالای خاکستر میریخت. گل بخت، میکوشید بر احساساتش غلبه کند، قضیه را با خون سردی برای شوهرش قعه کند گاهی می اندیشید با عوض شوهرش بخانه (عروس نو) برود، بچنگد، گاهی می اندیشید که به (حسن شریک) شکایت کند، گاهی

بگذارید که جیغه، جیغه کرده از خانه بکشم، این رقم زن دهقان چشم سفید را ندیدم...

همسایه ها (عروس نو) را به خانه اش بردند، کمی هم خندیدند از آن خنده های بامعنی..... گاهی گفته میشد این هم عروس نو خواهر شیخ.... آنهم بیچاره زن عوض. گل بخت تنه اماند، سکوت غم انگیز فضای خانه را پر کرد، حلقه های سرخ و سفید از پیش چشمش بالا و پائین میرفت، بقض گلویش را میفشرد. ناگاه متوجه شد که آتش خاموش گردیده، خنجر ترش کرده، وقت ناوقت شده و شوهرش هم نیامده.

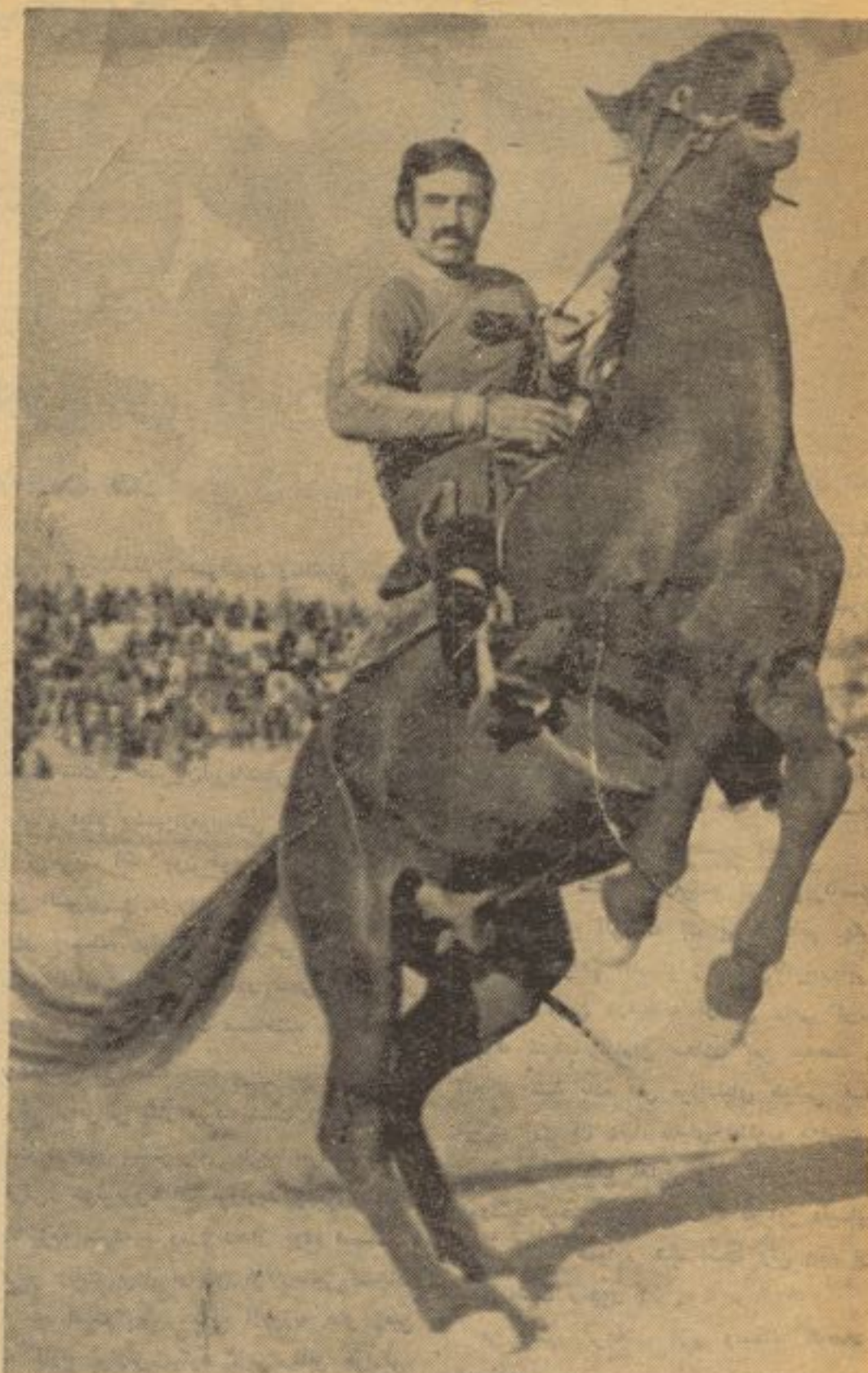
- تقار جویی خمیر را پیش کشید و گمسی آب در گاه ریخت، جست، جست، جست گلوله های خمیر را هموار میکرد در دله تنور میکوفت.

قسمت های پائینی نان بالای خاکستر میریخت. گل بخت، میکوشید بر احساساتش غلبه کند، قضیه را با خون سردی برای شوهرش قعه کند گاهی می اندیشید با عوض شوهرش بخانه (عروس نو) برود، بچنگد، گاهی می اندیشید که به (حسن شریک) شکایت کند، گاهی

بگذارید که جیغه، جیغه کرده از خانه بکشم، این رقم زن دهقان چشم سفید را ندیدم...

همسایه ها (عروس نو) را به خانه اش بردند، کمی هم خندیدند از آن خنده های بامعنی..... گاهی گفته میشد این هم عروس نو خواهر شیخ.... آنهم بیچاره زن عوض. گل بخت تنه اماند، سکوت غم انگیز فضای خانه را پر کرد، حلقه های سرخ و سفید از پیش چشمش بالا و پائین میرفت، بقض گلویش را میفشرد. ناگاه متوجه شد که آتش خاموش گردیده، خنجر ترش کرده، وقت ناوقت شده و شوهرش هم نیامده.

ده سال به تارک



این قهرمان زیبایی اندام به بزرگسالی نیز دسترس دارد.

شخصی و کار بوهایدیت هامیباشد که اشخاص را انجام ندهد .
 جاق نباید از آن زیادتر استفاده کنند .
 مواد نشایسته یی که در سوخت و ساز بدن
 یکجا بامواد قندی تولید انرژی نموده و مصرف
 میرسد که این مواد رامیتوان در پرنج، جواری
 کندم، کچالو و غیره نیز یافت ویتامین
 ها که برای بدن خیلی ضروریست نباید
 فراموش ورزشکار گردد زیرا عدم موجودیت
 ویتامین ها باعث بوجود آمدن بعضی امراض
 میگردد ویتامین ها را میتوان به وقت در
 سبزیجات و میوه جات یافت .
 بعد از یکسال یک ورزشکار حداقل سه روز
 و حداکثر شش روز تمرین نماید آنهم طوری
 که حرکات خود را منظم و بدو قسمت تقسیم نموده
 یک روز یک حرکت را انجام داده و بروز دیگر
 حرکت دیگر را یعنی در دو روز متواتر یک حرکت
 در اینجا یی لازم نمیدانم اگر تذکری از
 بی میلانی ها و سوی استفاده های جوانان
 از ورزش مخصوصا از بوکس، پهلوانی و زیبایی
 اندام بدین جهت زیرا عدم زیادی از ورزشکاران ما
 بدینخانه بازفت چند روز در یک کلب و بلند
 کردن یکی دو وزن به آزار این و آن میپردازند.
 که نه تنها مایه بدن نامی ورزشکاران واقعی بوده
 ورزش را نیز در اظهار مردم خیلی حقیق و
 مصروفیت خیلی خراب معرفی میدارند امید من
 از آنده ورزشکارانیکه به واقعیت میخواهند
 ورزشکار خوب باشند این است تا ورزش را
 همیشه آنطوریکه شایسته یک جوان ورزشکار
 است معرفی دارند و در راه برداشتن آنها یکسوی
 استفاده از ورزش میکنند سعی نمایند. و جلو
 آنها را بگیرند .

قهر

دانشمندان از پهلوی این عکس های تلویزیونی
 دریافتند که سطح قمر چنان نیست که دیگران
 تا ایندم فکر کرده اند، یعنی سطح قمر نرم
 و غیر متماسک نمیباشد بلکه از یک سلسله
 صخره ای و اجزای متماسک تشکیل گردیده
 است، چنانچه فضانوردان اپولو ای آمریکا وقتی
 راه فضای خارجی و مخصوصا قمر را در پیش
 گرفتند که پیش از پرواز این اطمینان را در خود
 یافتند که سطح قمر از اجزای نرم و غیر متماسک
 تشکیل نشده است .

توپوگرافی سطح قمر :

سلسله سفینه های فضایی آمریکا (رینجر)
 و (سیرفیور) توانست از سالها قبل، هر وجب
 از سطح قمر را تصویر کند و متشکل بنمایند
 و از آن یک توپوگرافی کامل را که از میلیون
 هاصورت و شکل، تهیه شده است بوجود آورد
 و این توپوگرافی تفصیلات پیرامون قمر را به
 نحو شایسته نمایان ساخت و از طرف دیگران
 امکان را بوجود آورد که صورت ها و اشکال
 جمع شده و ترتیب شده از طرف دانشمندان
 پیشین علم فلک، تعدیل گردد، دانشمندی که
 نقشه های سطح قمر را از همان دوران گالیله ،
 ترسیم کرده اند .

علایم و نشانه های درج شده توپوگرافی
 سطح قمر، در بین کوه ها، وادیها ، فرورفتگی
 ها، برآمدگی ها و امثال اینها، دارای تفاوت
 و فرق زیادی است . کوه های قمر با کوه های
 زمین دارای شباهت است بعضی آن در حدود
 چندین کیلومتر ارتفاع دارد چنانچه برخی از کوه

و فعالیت های فضایی نصیب ایشان گردید
 و بدین طریق غیر مستقیم اتحاد شوروی به
 جهانیان خاطر نشان کرد که کار انتقال سنگ
 و خاک و مواد دیگری که در قمر موجود باشد ،
 میتواند توسط وسایل تخنیکی و بدون استخدام
 کردن و فرستادن انسان بهضا و بدون قبول
 تکالیف زیاد انجام بدهد و توسط آلات و اسباب
 کاری را اجرا نماید که آنرا یک انسان از پیش
 میبرد، چنانچه تا حال از طریق این لونا ها
 حقایق و نهفته هایی از اسرار علم و دانش ،
 واضح و روشن ساخته شده است .

یکی از اسرار یک توسط فعالیت لونا ها،
 متکشف گردید موضوع چگونگی و خصوصیت
 خاک قمر است، چه در اوایل این قرن دانشمندان
 علم فلک باین نظریه رسیده بودند که خاک
 کره قمر دارای نوعیت نرم و غیر متماسک بوده
 نمیتوان اجزای آنرا بهم یکی کرد و هم میگفتند
 که شاید انسان هنگام پا گذاری روی آن، در آن
 فرورود و اجزای خاک نتواند او را در خود نگه دارد
 و هنگامیکه سفینه لونا (۹) مطابق به (۳) فبرای
 سال ۱۹۶۶، آهسته و آرام، بر سطح کره قمر
 فرود آمد و روی بالشت مثلث شکل خود
 استاد و تکیه کرد، فرضیه ها و نظریات موجوده
 را در ینباره از بین برد و شکست .

این لونا با اجرای یک سلسله عملیات تحقیقاتی
 و کاوش، در سطح قمر دست زد و تعدادی از
 عکس های تلویزیونی را نیز بر زمین فرستاده و

– شایستگی شمس الله رحیم در برابر سوالی
 گفت :

– از مدت ها بدینطرف سعی داشتم
 ورزشکاران خوبی تربیه و به اجتماع تقدیم
 دارم، از ینرو تا حال در حدود یکصد نفر از
 جوانان را زیر تربیه گرفته و نتایج مثبتی نیز
 از آنها گرفته ام .

– شما بکدام ورزش دیگر هم علاقمند هستید ؟
 – بلی من بر علاوه زیبایی اندام به بزرگسالی
 نیز علاقمندی خاصی دارم و زمانی هم که در یکی

از ولایات صفحات شمالی زندگی میکردم خود م
 اسب داشتم و گاهگاهی به تمرین آن میپرداختم
 ولی آنطوریکه بزرگسالی در گذشته بود حالا وجود
 ندارد، حالا این ورزش نیز از خود مفرواتی دارد
 که برخوبی آن افزوده شده در گذشته تعداد
 اسب ها و فول ها و غیره معلوم نبود تنها باید
 بزرگرفته شده و حلال میشد در حالیکه اکنون
 همه تنظیم گردیده که این ورزش نیز آنطوریکه
 معلوم است در آینده انکشاف خوبی خواهد
 کرد .

بقیه در صفحه ۵۰



شمس الله در حالیکه موتر را از زمین بلند کرده است .

صفحه ۴۵

ازدوستان

از: نجیب‌الله وامق عطا زاده

گریز

باتوام وی ساقی چرخ گردون . ای آنکه
باباده اندوه جام مذلت را از قلع روزگار بگریز
نموده و بحلقم فرو میریزی ای ساقی مکار این
شراب تلخت را از من دور کن چه در پرده
نشه آن جهانی از دنج و اندوه نهفته است .
آری شراب تلخ تو مراد نیای رنج کشان میبرد .
آنجامعت است ، مشقت است و بالاخره
آنجامست که خورشید سعادت یکی وجود دیگری
را آتش میزند و ازین سبب همه در حصار
سیاه شقاوت و بدبختی محصور اند .

من از تو هتفرم ، از میکرده ات گریزانم
و از مستی رنج آلود باده ات بی خانمانم دیگر
نزد تو نخواهم آمد تونیز مکوش تا مراد ربابی
چه پس ازین در میخانه آزادی رامی گویم
آنجا که شراب گوارای سعادت بمن میدهند ،
آنجا که نشه باده اش مراد نیای خوشی ها
میبرد ، آری آن دنیا ، دنیای مطلوب من است .
دنیا نیست که شب ندارد و تن همه از حرارت
خورشید فرحت گرم است . نه این دنیای
سیاه تو که همواره شب است و تن همه از
سرماد لذت رنجور .
من رفتم... گریختم ، از تو و میخانه آلوده ات
گریختم .

وصاف کردن همین مواد است . منتها با وسایل
و شیوه های جدید تر و کاملتر .

برخی اسناد تاریخی نشان میدهند که تقریباً
دو هزار سال پیش در جزیره سیسیل نفت را برای
روشنایی بکار میبردند .

طبق بعضی اسناد گفته بعضی از جهانگردان
مردم نقاط مختلف شرق دور و یونان امریکانیز
در گذشته نفت را میساختند و از آن در موارد
طبی و غیره استفاده مینمودند .

موارد استفاده از نفت تا ۱۸۵۶ جنبه غیر
صنعتی و تجارتنی داشت ولی در این تاریخ در
امریکا نخستین چاه نفت توسط شخصی بنام
(دریک) حفر شد که در عمق ۲۳ متری به نفت
رسید و همین چاه است که مقدمه پیدایش صنعت
بزرگ نفت امروز میباشد ، استخراج صنعتی
نفت با وسایل جدید از امریکا سر چشمه گرفته
و آن کشور ازین جهت پیشقدم دیگران بسوده
است .

در قدیم از نفت و قیر برای آرایش مژگان استفاده میکردند!

و غیره میساختند . هنرمندان و نقاشان آنرا
بجای رنگ نیز برای نصب کاشی و تزئینات
دیگرویا تعمیر ، مجسمه و ظروف سفالین استعمال
میکردند . در بین النهرین قیر برای ساختن
جاده و بندکشی حوض و سد و مجاری آب مصرف
میشده است . مصریان نیز مانند مردم بین النهرین
از همان ایام پیشین از مواد نفتی استفاده مینموده
اند ، نهایت آنکه چون خود آنرا نداشتند ، از
بین النهرین وارد و برای مومیایی کردن اجساد
از آن استفاده مینمودند . برخی دیگر از ملل
شرق میانه مواد نفتی را در سحر و جادو بکار
برده و گاهی نیز با قیرت میساختند .

همچنین در گذشته نفت برای سوخت و معالجه
برخی از امراض بکار میرفته است . مصرف طبی
نفت در قدیم بیشتر برای معالجه امراض جلدی
نقرس ، خونریزی ، آب مروارید چشم ، اسهال
و عاتیزم ، سرفه ، و درد دندان بوده است .
از قیر و نفت برای آرایش مژگان نیز استفاده
میشده است . گاز نفت که از روزنه های زمین
به خارج تراوش میکرد گاهی بنا بر حوادثی ،
شعله ور گردیده و سالها بلکه قرنها فروزان
میمانده است ، چه بسا که ذخایر سر شادی
این ماده پر ارزش صنعتی جهان امروز به آن
طریق و بیبوده محو و نابود شده است این شعله
فروزان از جمله عناصری بوده که احتمالاً انسان
را به پرستش آتش واداشته است . در واقع در
پرتو همین آتش جاودان حاصل از تراوش گاز
بود که یکی از بزرگترین مذاهب دنیای کهن
(آتش پرستی) پدید آمد .

هرودت مورخ یونانی دوران باستان در کتاب
خود چگونگی کندن چاه و استخراج وصاف
کردن نفت را چنین شرح میدهد که چرخ بر
سر چاه نصب میکردند و بکمک چرخ با دهل مواد
مذکور را از چاه بیرون میکشید و در
حوضچه ای میریختند . و سپس
آنها را به حوضچه دیگری راه میدادند . قیر و نمک
پس از چندین ته نشین میشده و بعد از آن را از روی
آن جدا میساختند .

کار صنعت نفت امروز نیز در واقع استخراج

نفت که در دنیای اقتصاد امروز نقش مهمی
یافته و قیمت آن بصورت سرسام آوری روبه
افزایش است و باعث دگرگونی ها و جادو و جنجال
زیادی در بازار صنعت گیتی گردیده تاریخ پس
کهنی دارد .

قدیمی ترین تمدنی که تاکنون شناخته شده
دردره های نیل ، دجله و فرات ، سند و همچنین
در کشور چین بوده است . نوشته ها و اسناد
تاریخی و تحقیقات باستان شناسی گواه است
که مردم نواحی مذکور از کهن ترین روزگاران
نفت را میساختند و در موارد گوناگون از آن
استفاده مینموده اند .

چهار هزار سال پیش از میلاد یعنی پیش
از آنکه بابل بصورت شهری آباد در بین النهرین
در آید مردم عراق قیر را به عنوان مصلط در
ساختن بنا بکار میبردند . صنعتگران بابل
و نینوا قیر را به تنهایی عنوان ملاط در ساختن بنا
بلکه برای جلوگیری از نفوذ آب به مصرف
اندود کردن کشتی ، تابوت ، حمام ، دست شویی

از عظیم

موج سرکش

بدلم نشسته نقشی که نگار خواهی آمد
ز بی شکنجه صبر ، قرار خواهی آمد
باهمه ستیزه خویی به هوای ساحل وصل
آخر همچو موج سرکش به کنار خواهی آمد
دهد آرزو نویدم زلفش تیره بختی
که چو ماه آسمانی شب تار خواهی آمد
قسم است به حرمت عشق سرخا کما یستمگر
بلباس تیره غم بار بار خواهی آمد
بروم بسوی گلشن به تلاش و آرزویی
که ز عطف سبیل و گل بوی یار خواهی آمد
بوفای انتظارم نکنی اگر مدارا
چو سیاره هازمانی بیدار خواهی آمد

شکست قلب زارم که شکستی عهد خود را
با چنین شکسته عهدی چه بکار خواهی آمد

ز گداز درد هجران که زبا فتنه ام من
بعیادت ارنیایی به چکار خواهی آمد
نه بتو گر شمه ماند نه منم نیاز دایم
که همی رود زمستان و بهار خواهی آمد

از عزیز الله (عزیزی)

آهسته آهسته

ندم از عشق خوبان در بدر آهسته آهسته ز چشم میچکد خون جگر آهسته آهسته
نمی بینم بچشم اما خیال روی گلرنگش بدل می پرورم شب تا سحر آهسته آهسته
چنین سرگشته زار و پریشانم کند تا کسی چو من چون دور هر کوه و کمر آهسته آهسته
بفرقاب فنا افتاده ام از ساحل هستی ندم از خویش آخری خبر آهسته آهسته
مراد دود غم و رنج و فراق آتش روئی جوشم سوخت از پانا بسرا آهسته آهسته
تورفتی از بزم عیش و نشاط و شادمانی رفت فرو شد روزگاری من بسرا آهسته آهسته
باستقبال از خال لعل و قاصیده برخیزم اگر آنجا کنی روزی گذر آهسته آهسته
حضورش شمه از درد دل اظهار می کردم تبسم کرده گفت حرف دیگر آهسته آهسته

دریغ دوست بر من ای عزیزان دشمن جان شد

چهار گردان بت پیداد گسر آهسته آهسته

شعله نگاه

امشب به پیش چشم ، آن مه‌لغانشسته کز شوق حسن رویش، قلبم به پانزسته بنشسته پیش رویم، آن نازنین به تمکین گویا مقابل من، کان حیا نشسته درشیر خوبرویان ، دردم دوانگردد کاینجا طیب عشقم، بهر دوا نشسته يك خال سرخ دیدم، بروی همچو ماعش گفتم به لوح نقره، گرد طلا نشسته بر گوشه لب خود، خالی نهاد و گفتم ساقی کنار کوتر، از بهر ما نشسته گفتا مکن تو «رویش» توصیف حسن خوبان گفتم که پیش چشم، يك دلربانشسته

نکته‌ها

اندیشه های نيك، تراوش روح پاك مردم‌دوستان بين ، وعطر های خوب تراوش گل‌های خوشبوست .
همیشه قبل از گرفتن تصميم در باره‌كاری‌آنها به داد گاه وجدان تقديم كنيد وجدان را عثمای بيماند و درس عادل و بيسطرفی‌است.
هر زمستان بهاری نیز بدنبال دارد .
زن مثل زنبور عسل وعشق شيره لذت بخش آن است .
عشق پرنده ايست که فقط اسير قلبهای طلایی است .
مرد بی زن به کسی ميماند که گلاهِ خود را گم کرده باشد .
مردبی زن چون اسب بی اسار است .
از ضعف وسستی وتنبلی نمیتوان گريخت بلکه بايد با آن مبارزه کرد پس چرا حالا واز همین جاکه ايستاده ايد شروع نميکنيد .
زنان اختراعات بزرگ نکرده اند ولی آنها مخترعان بزرگ را پرورش داده اند .
ادیسون ناراحتی هاورنج ها مانند اطفال اند آنها فقط درائر مراقبت و توجه ما بزرگ ميشوند .
دائلاس جوردان عشقی که با اشکهای چشم شستو ششود همیشه پاکیزه وزيبا خواهد ماند .
شکسپير

دو بیتی ها

ز سینه میکشم آه جگر سوز	یکی دختر دگر سه روزه عاروس
شده دیری که رو یشان ندیدم	ز عشق هردو میسوزم شب وروز
• • •	
الا دختر دو دندان کسان است	تکو غصه خدا جان مهربان است
کلام الله را در بین نما نیند	سر توشوی سرمه زن حرام است
• • •	
الا مادر مه خو خوب دختر هستم	مراجایی یتی که سیا سر هستم
مرا جایی یتی گارام با شم	اگر نارام بودم بدوا گر هستم
• • •	
دوتا دختر درین کوچه خیاط است	یکیش قندودگیش شاخ نبات است
مه قربان همو سبز ینه دختر	همو شاخ نباتش نا مزات است
• • •	
در باغ شما دو بته نیشکر است	در زیر بته دودختر لب شکراست
خواهش برده دودستکش زیر سرش	بیدارش مکن که عاشقی درد سراست
ارسالی : ثریا عادل الیاس	

تقسیمات بحری

به ترتیب داشتن وسعت واهمیت آبهای سطح زمین را بطور کلی به پنج اقیانوس تقسیم میکنند :

- ۱- اقیانوس کبیر یا بحرالکاهل که بزرگترین اقیانوس سطح زمین است و دارای ۱۸۰ میلیون کیلو متر مربع مساحت میباشد. این اقیانوس بین آسیا و امریکا واقع شده و دارای جزایر متعدد خورد و بزرگ است. عده ای از دانشمندان طبیعی معتقد اند که کره ماه قسمتی ازین اقیانوس بوده که از زمین جدا شده است .
- ۲- اقیانوس اطلس که به مناسبت مجاورت با کوههای اطلس افریقا بدین نام معروف شده و ۱۰۶ میلیون کیلومتر مربع وسعت آن است و بین اروپا، امریکا و افریقا قرار دارد .
- ۳- اقیانوس هند دارای ۷۵ میلیون کیلومتر مربع وسعت میباشد و بین آسیا و افریقا واقع است .
- ۴- اقیانوس منجمد شمالی که دور نادر قطب شمال را فرا گرفته است .
- ۵- اقیانوس منجمد جنوبی آبهای ایسن اقیانوس اطراف خشکی قطب جنوب را فرا گرفته و سردترین اقیانوس های پنجگانه سطح زمین بشمار میرود .

ارسالی فضل الله ولی



صور

سه نفر کوکنار دریا نشسته و آن سوی دریا رفته نمی توانستند درین وقت مردی رابه گزایه گرفتند تا آنها رابه آنسوی دریا عبور بدهد. درین وقت کورخا فرار نهادند که هرکدام رابه آنسوی دریا ببرد و یک افغانی دست مزد بگیرد و دوفر رابه کنار دریا رسانید و سومین راوسط دریا رهاکرد و غرق گردید. کوران برآشفند که مرداین چه کار بود که کردی؟

آمرد گفت: یک افغانی به من زیان رسیده است، دادویداد شما را علت چیست؟



سیاحت

سیاح بعداز این که ورقه هتل را بر کرد، ساعت غذا را از صاحب هتل پرسید صاحب هتل جواب داد:

- جای صبح از ساعت هفت تا یازده و نیم، و نهار از ساعت دوازده تا چهار بعداز ظهر، و غذای شب از ساعت شش تا ده... و نیم صرف می شود!

دراین موقع توریست باقیافه غمناکی به زنش گفت:

- پس اصلا به ما فرصت نمی دهند که شیر راببینیم!

زن خوب صورت

زنی خوب صورت، به راهی میرفت، مردی خواهرش شد. شفته در پی او افتاد زن دریافت وبه او گفت:

- چه می خواهی؟

گفت: عاشق توشده وگر فتار توام!

زن گفت:

- پس اگرخواهر مرا، که ازپی من میرسد و درجهان یگانه است ببینی - چه خواهی کرد؟

مرد ازاین سخن، اورا رهاکرد، منتظر نمیرفتی!



هوتلی: خانم غیر از اینها کدام طفل دیگر هم دارید.

برای رفع مزاحمت

دختر جوانی بااضطراب و پریشانی به مادرش گفت:

- مادر دیگر خسته شدهام، نمی دانم چه کار کنم، هر وقت از منزل خارج می شوم، مرد پررویی با اصرار مرا تعقیب می کند و مرتب میگوید هرکجا بروی با تو می آیم، نمی دانم چه کار کنم.

- دختر جان، خیلی ساده است، این مرتبه وقتی به تو گفت: هرکجا بروی با تو می آیم، به او بگو که به جواهر فروشی میروم!



بدون شرح



پدر جان پس است بیگانه مادرم از دزدی من و تو خبر نشود.



بدون شرح

فراحتی

تا طلی برای کنفرانس به یکی از ولایات رفت. اتفاقا صدایش مانند رعد بلند بود، به محض آنکه شروع به صحبت کرد، بچه ی که که دوسالون با مادرش حقو داشت - به گریه افتاد!

مادرش فوراً از جایش بلند شد، تا بچه را بیرون ببرد. سخن وان گفت:

- خانم بنشینید، من از صدای بچه ناراحت نمی شوم!

زن بلافاصله جواب داد:

- درست است آقا، ولی بچه من از صدای شما ناراحت میشود!

پسر شوخ

بچه بازی گوش و بد اخلاق را به مکتب شما هل کردند پس از مدتی همه معلمان و کارکنان مکتب از دست این پسرک به تنگ آمده نمی دانستند با او چه کنند.

تا اینکه یک روز مادرش را به مکتب دعوت کردند و بزرگ از بد اخلاقی و شیطنت بچه شر حسی دادند.

یکی از معلمان گفت: پسر شما پول یکی از شما گردان را دزدیده.

مادرش جواب داد درست است مثل پدرش.

معلم دیگر گفت:

هرگز یک کلمه حرف راست از دهان پسر شما بیرون نمی آید.

مادر زیر لب گفت:

عینا اخلاق پدرش را دارد.

یکی از کارکنان مکتب گفت:

پسر شما هر روز با شاگردان دیگر دعوا و فحاشی میگوید.

مادرش گفت:

بد اخلاق عینا پدرش است.

آن وقت پس از این که از شکایت های اولیا مکتب متاثر شده بود رو خود را بطرف آسمان کرده گفت:

خداوند هزار بار شکر می کنم که با پدرش ازدواج نکردم.

دروغگوی کم حافظه

میخواهم مژده سلا متی ترا به

او بدهم که شکر خوب می شوی

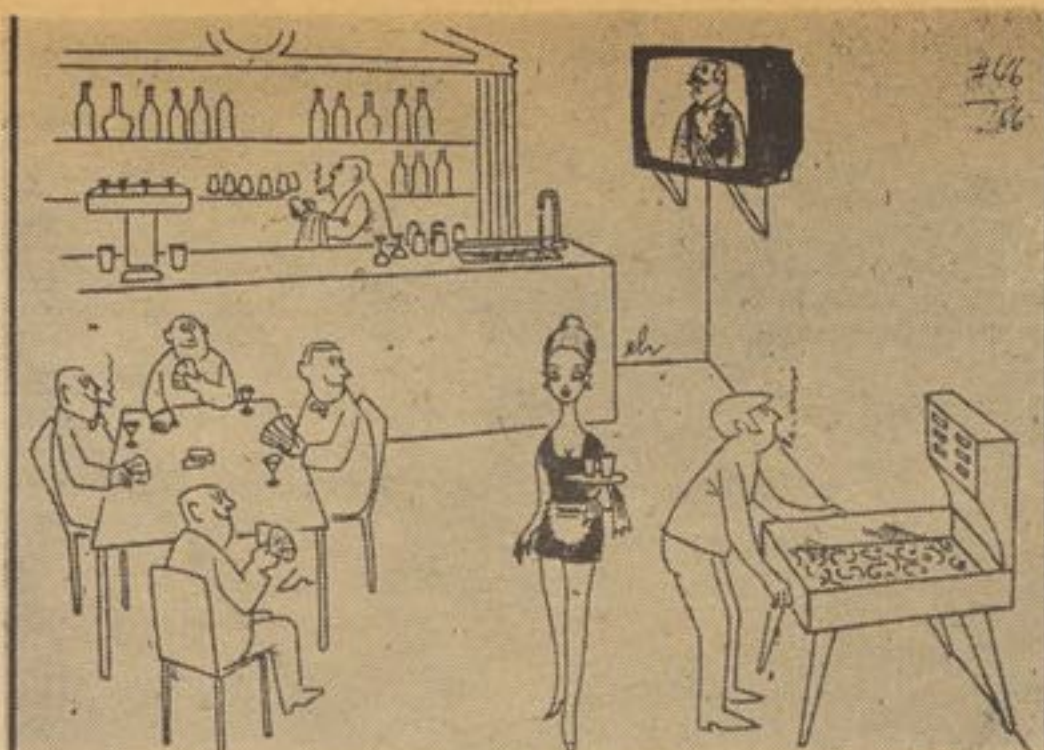
پیر مرد آهی کشید و دیگر چیزی

نگفت لحظه بی زن قلم را از روی

کاغذ برداشت و از شوهرش پرسید

راستی عزیزم قبر با «غ» نوشته

میشود یا با «ق»



در حالیکه پیشخدمت باین زیبایی درینجا باشد لزومی به تلوزیون نیست.

خبر خوب یا

خبر بد!

خانم جوانی با عجله وارد معاينه خانم كه داکترشده و از او خواهش كرد تا معاينه دقيقی از وی به عمل آورد.

داکتر پس از معاينه گفت: خیلی خوشو قتم كه می خواهم خبر خوش را به اطلاع تان برسانم. خانم رنگش پرید و با لکنت زبان گفت:

ولی من دو شیر هستم.

خیلی مغفرت میخواهم پس اجازه

بدهید خبر بدی به شما بدهم.

همه برادریم!

درویش نزد خواجه بیخیل

رفت و گفت:

ای خواجه چرا در قسمت رغايت مساوات نمی کنی؟

خواجه گفت:

خاموش كه اگر برا دران دیگر خبر یا نهد این قدر نیز بگو نمی رسد.

درویش گفت:

ای خواجه غلام را گفت:

يك ده افغانی به او ده

ممكن است اما متاسفانه من شما را به جاه نمی آورم شما مطمئن هستید كه مرا می شناسید.

او گفت:

شما را نه اما بارانی را می شناسم.

آن مرد جواب داد:

سپس قطعاً اشتباه می کنید چون كه سال گذشته من این بارانی را ندانم.

اولی گفت:

صحيح می فرمایید اول من آن را داشتیم.

دومی جواب داد:

به نظرم می آید كه ما سال گذشته با هم درهمین كافی همدیگر را ملاقات کرده ایم.

دومی جواب داد:

به نظرم می آید كه ما سال گذشته با هم درهمین كافی همدیگر را ملاقات کرده ایم.

دومی جواب داد:

به نظرم می آید كه ما سال گذشته با هم درهمین كافی همدیگر را ملاقات کرده ایم.

دومی جواب داد:

به نظرم می آید كه ما سال گذشته با هم درهمین كافی همدیگر را ملاقات کرده ایم.

دومی جواب داد:

به نظرم می آید كه ما سال گذشته با هم درهمین كافی همدیگر را ملاقات کرده ایم.

دومی جواب داد:

به نظرم می آید كه ما سال گذشته با هم درهمین كافی همدیگر را ملاقات کرده ایم.

دومی جواب داد:

به نظرم می آید كه ما سال گذشته با هم درهمین كافی همدیگر را ملاقات کرده ایم.

دومی جواب داد:

به نظرم می آید كه ما سال گذشته با هم درهمین كافی همدیگر را ملاقات کرده ایم.

دومی جواب داد:

به نظرم می آید كه ما سال گذشته با هم درهمین كافی همدیگر را ملاقات کرده ایم.

دومی جواب داد:

به نظرم می آید كه ما سال گذشته با هم درهمین كافی همدیگر را ملاقات کرده ایم.

دومی جواب داد:

به نظرم می آید كه ما سال گذشته با هم درهمین كافی همدیگر را ملاقات کرده ایم.

دومی جواب داد:

به نظرم می آید كه ما سال گذشته با هم درهمین كافی همدیگر را ملاقات کرده ایم.

دومی جواب داد:

به نظرم می آید كه ما سال گذشته با هم درهمین كافی همدیگر را ملاقات کرده ایم.



نمایش مسابقه فوتبال

عید

چطور؟

زن جواب داد:

عزیزم، ندیدی وقتی وارد

خانه شان شدیم، چه قدر عبوس

بودند و وقتی خدا حافظی می کردیم،

چه قدر خوشحال و خندان بودند.

زن و مردی از مهمانی عید

بر میگشتند زن رو به شوهر کرد

و گفت:

عزیزم! به نظرم صاحب خانه

خیلی از دیدن ما خوشحال شد.

شوهر پرسید:



این عکس نمایانگر یکی از ساختمانهای قدیم کابل است که در آن طرز کارارسها حواشی و کندن کاری با دقت زیاد انجام گرفته است .

قمر

روی بعضی علایم و نشانه های قمر، اسمای از طرف مجلس علوم فلکی جهانی بنام (خالیکاه اسلامی) جا گرفته که از مشهورترین آن دانشمندان عرب) مسما گردید ، چنانچه بدینال مسافرت عبارت از: البیرونی افغانی، ابوالوفا، ثابت فضایی ایولو هفده سه خالیکاه جدید دیگر بنام های علمای متبحر اسلام و عرب از قبیل: بن قریه، الفرجانی، الخازن، وابوعیسی الاسطرلابی (خوارزمی)، (ابن خلدون) و (جابر بن حیان) نام میباشند .

یکی از دانشمندان معروف جیولوجی و دکتور بنام مصری (دکتور فاروق باز) که در تنظیم پروگرام های فضایی امریکایی نیز کار کرده است، موفق به کشف خالیکاه و یامساحه کوچک مشابه به صحن حویلی، در سطح قمر گردید .

این دکتور مصری موقعی باین کشف خود دست یافت که عکس های دست داشته فضا توردان سفینه ایولو شانزده رابدهت محفظه گسرد و از خلال آن عکس هاواژ لابلای برآمدگی ها و فرو رفتگی های سطح قمر، توانست که بسیار ماهرانه، این قسمت ها را کشف کند و در عکس ها دریابد و بنابران این نقطه تازه کشف شده است .

وجود ندارد، زیرا بخار آب در فضای قمر متعوم میشود و از میان میرود و برای آب وجودی در سطح قمر باقی نمی ماند روی همین دلیل است که در سطح قمر، شکل و صورتی از زنده جانها سراغ نمیشود و چون آب نیست، زندگی و حیات نیز وجود ندارد و این واقعیت، خود موید این مطلب قرآنی است که: (آب عامل زندگی و حیات است) .

پراکثر قسمتهای فرورفتگی سطح قمر، نامهای ظاهری از قبیل (بحر باران ها)، (بحر رعد ها)، (بحر ابر ها) (بحر صاعقه ها)، (محیط هادی)، (خلیج قوس) گذاشته شده است .

نام های اسلامی بر سطح قمر :

از همان روزگارائیکه دانشمندان اسلامی در رشته فلکیات، نبوغ خویش را بجهانیان نشان دادند و سربزه رصدخانه های فلکی سپردند ،

های قمر را بمائند کوه های سر بلك کشیدند (آلب)، (اپنین) و ده قفازه میدانند و بلندترین قله های کوه های قمر (دار قیل) است که ارتفاع آن به ۷۶۰۰ متر بالغ میگردد.

وقتی انسان از زمین کوه های قمر را مشاهده کند آرا به شکل درخت شده و روشن می بیند و این بخاطر آنست که اشعه خورشید روی آن انعکاس میکند و ایجاد روشنی و درخشش مینماید و اما قسمت های فرورفتگی آن تاریک بنظر میخورد و از اینجا بود که پیشینیان ، درین باره بخطا رفته و آنرا بنام (دریاها) و (محیط ها) می شناختند، لیکن حقیقت آن است که در آنجا قطره آبی هم



کشور سهم گرفته بود که از آن در حدود یکصد هزار تماشاچی منجمله ۵۰۰۰ کارمند فنی از ۸۵ کشور جهان باز دیده نمود.

کمیته نمايشگاه ها نندار تون وکانگرس (ای-ام-کی) از تاريخ ۲۳ تا ۲۶ سپتا مبر ۱۹۷۵ بكمك موسسه مشورتي ممالك عربي وارو پايي (ای-سی-اف) نندار تونسي را تدوير مي نمايد كه هدف ازاير نمودن اين نندارتون انكشاف و همكاري ميان ملل عربي در ساحه صنايع مي باشد اين سيزدهمين نندارتون واردات كشور هاي ماوراي بحار است كه پروگرام آن توسط موسسه انكشاف صنايع ملل متحد (دی-اس-ای) (ای-ام-کی) بهمكاري گروپ مشاوارتي انجنييري اروپايي (سی-ای-بی-ای) وموسسه انجنييري اروپايي (سی-ای-دی) پيش برده ميشود ملل عربي براي نخستين بار فرصت انرا مي يابند كه پرا بلم هاي انكشاف

نندارتون برلين شهر نندار تونها در پال فونك تورم تخنيكي در ميان بگذا رند و نمايندگان آنها با موسسات مشاورتي بين المللي مباحثه و مناقشه نمايند.

نندارتون بين المللي

فرصت مي دهد كه درباره توليد، پرا بلمهاي تخنيكي توليد مار كيت ها و تحولات مباحثه و مناقشه نمايند تجارب موسسه انكشاف صنايع ملل متحد نشان ميدهد كه فعاليت هري اقتصادي دول روبه انكشاف بايك تماس مستقيم به مار كيت هاي تعين شده بيشتر موثر واقع مي گردد و نتيجه خوب ميدهد.

در سال ۱۹۷۶ بورس بين المللي توريزم آی-سی-بی براي دهمين بار از ۲۸ فيبروري تا ۷ مارچ بزرگترين نندارتون را در برلين داي ر مي كند. در شهر برلين عربي سا لانه بر علاوه موسسات بين المللي گر خندوي جهان ادارات دولتي جها نگردي هوا پيمائي ها موسسات ريل، مورتو هتل نيز گرد هم مي آيند و روي موضوعات ذيلعلاقه صحبت مي نمايند در سال ۱۹۷۵ در نهمين بورس بين المللي توريزم ۳۹۴ موسسه از ۵۷

بمسلسله همين نندارتون ها كميتي (ای-ام-کی) براي نخستين بار نمايشگاهي را بكمك موسسه انكشاف صنايع ملل متحد (اويندو) از تاريخ ۲۲ تا ۳۰ سپتا مبر ۱۹۷۵ در شهر برلين داي ر مي نمايد پروگرام تطبيقي (اويندو) كه هدف اساسي آن بحث و مناقشه پيرامون توليدات و انكشاف آنست براي ۶۰ مولد از ۱۵ کشور روبه انكشاف



در نندارتون برلين ۵۷ کشور سهم گرفته بودند

ستاره گان افسانه ساز

ديده شد كه ممتاز قرباني شده بود آنهم قرباني يك تازه ظهور نو به سينما آمده كه زينت امان نام داشت كه پيش از فلم ديوا نند در فلم هاي (هلچل) و (هنگامه) ظاهر شده بود ولي طوريكه توقع داشت مصدر درخشش قانع كنده نشده بود.

فلم هاي متعدد يكي بي ديگر با شركت زينت بروي پرده سينما آمده اما تدريجا علاقمندي مردم روبه استخفا ميرفت كه اين موضوع بيايگر حرمي و آرز ديوانند را ميخورد تا آنكه احساس نمود او در پهلوي هيما مالن

خوبتر ميتواند نيات و مقاصد يول و شهرت طلبي هاي كذا ئي خود را نامين نمايد و همان بود كه دست بدامن هيما زد و پنج فلم با شركت او عرضه نمود كه متاسفانه هيچيك از اين فلم ها توقعات ديوانند را قسمي كه پيش بيني ميكرد برآورده نتوانست از جانب ديگر زينت امان منحيث يك ستاره با پاس و حسق

شناس باوصف افواها و شايعات فراوان كه مسيلما صدمه به حيثيت او وارد ميكرد ديوانند را احترام مي كرد و بمشوره او در فلم ها ظاهر ميشد اما وقتي اين احساس در زينت بوجود آمد كه ديوانند از او بحيث يك حربه پول آور كار ميگيرد از او رخ گرفت اديگر خود را محتاج و مقيد هدايات و مشوره هاي ديوانند نخواند و فقط آنچه براي شش صواب جلوه كرد بدان عمل نمود.

ديوانند مدعي شده كه در موفقيت هاي بزرگ زينت نقش موثر و فعال داشته و او بود كه از يك دوشيزه عادي ستاره معروفي ساخت.

زينت مقابلتا گفته است كه ديوانند هميشه باين دستوالعمل متكي بوده كه بايد هيروسين هاي همبازي او همواره مغلوب و شكست خورده مقابل او باشد چون او باين موضوع ملتفت شده ديگر حاضر



زينت امان در فلم (هري را ماهري كرشنا) كه باخذ جايزه نايل آمد.

نگردد مقابل يك بازيرنجاه و چهار ساله كه ديگر هيچگونه نيرنگي براي موفقيت خود نميتواند بخر چ دهد مغلوب و سر شكسته گردد از اينرو بادوستي رياكارانه و مغرضانه او وداع گفته است.

شخصیت زن

در آئینه مطبوعات کشور

محمدعارف رضا زاده

نقش زن در جامعه

زنان روشنفکر و منور در جامعه نقش ارزنده ای داشته و در امور اجتماعی سهم فعالی دارند. جای مسرت است که با آمدن نظام فرخنده مردمی در کشور تحولات زیادی در نهضت نسوان رونما گردید و زمینه کار و فعالیت و جنبش را برای آنها فراهم ساخت. نازنان امروز دوش بدوش برادران خود دست به فعالیت زده در حل پرابلم های اجتماعی با آنها همکاری نمایند. و دیگر جای آن باقی نمانده است که گوشه گیری را اختیار نموده و تنها در امور خانه مصروف باشند بلکه در صحنه عمل قدم گذاشته عقاید خرافاتی و تعصبات را از دماغ خود دور نمایند و در اجتماع خودمصلحت خدمات ارزنده گردند و از نیروی جسمانی و فقه دماغی خودکار گرفته برای هموعان خود همکاری و معاونت نمایند. این نظام مردمی ازماکار و فعالیت میخواهد سازید.

تمنا

زن

زن ای آموزگار ، راز هستی
زن ای سپهکار ملک آفرینش
زن ای جنس شگرف دست قدرت
زن ای بنیان گزار کاخ فرهنگ
زن ای خورشید اوج دلر با بسی
زن ای روشنگر شبهای ظلمت
زن ای امید بخش و مهر بخشی
زن ای چون روح در جان نماند
بشر را چاره ساز و یار استی
زمهر و رای نیک و دانش و هوش
بگیتی کاروان سالار با شی
ز تو دارد جهان رنگ و نمودی

سیاسی شعار از ما نشأت
درخشان باد، روز و، روز گارت

دپروین قسیم ملک زاد به قلم

به تولنه کشی دنبخی حقوق

که دتاریخ بانی یو به بل پسی واپو و به وینو چه به بخوا زما نو کی خینو کورنیو ته دلور پیدا کیدل شرم اوننگ بریشیده هغوی یسی ژوندی به گور کولی دایو سترظلمو چه دنبخو به حق کی کیده به اوستی وخت کی خینو کورنیو ددوی به حق کی له بی انصاف کی خخه کاراخیستی دی ا و ددوی ژوند یی د تبا هی او فنا سره لاس او گریوان کری دی اولاً تر اوسه هم زمونر دهیواد به خینو خایونو کی به دی برخه کی یو لپ نا خوالی لیدل کیری چه خینی کورنی ددی حرکت خخه دیر به تکلیف دی او ژوند یی دیری ستونزی قدم به قدم تعقیبوی که به پرا خه نظر وگورو اوس هم دولور به نامه زیاتی بیغلی یو به بل بلورل کیری چه زمونر به هیواد کی اکثر اوا ج لری دغه مسئله خینو کورنیو ته د بحث وپنه گرخی دخیل غرور ، خو د خو امی او احساساتو د پاره ددی به نامه سیال او شریک لری بیله دی چه خپله اینده به نظر کی ولری اود حق بینی خخه کار واخلی خیل تصمیم قاطع گئی او هغه ته دعمل جامه ور اغوندی او یو بیچاره انسان دخیلی غو بستی به اثر د تبا هی او فلاکت سیند ته غورخوی . ایا به رشتیا سر چه دغه رویه قدرت یی لری .



زن از نگاه شاعران و نویسندگان

شاعران بزرگ و سخنسرایان با احساس در شرق و غرب در ستایش جمال و کمال زن دانشمندانه اندوخته‌ها را منشأ شوق و عشق به زندگی دانسته اند.

لرد بایرون نویسنده و شاعر انگلیسی، تحت تأثیر جذبه زیبایی زن چنین می‌سراید:

(ای زن! باید تجربه زندگی به من آموخته باشد که هرگز نزدیک تو آید، خواه و ناخواه، سردرپایت خواهد نهاد. من چه کنم؟! هرگاه تری می‌بینم که با زیبایی هوش ربای خود خرامان به من نزدیک می‌شوی. هرچیز را به جز مهر تو فراموش می‌کنم.)

ای زن! چرا به هنگام نخستین دیدار چشمان مست تو که گاه صفای آسمان لاجوردین و گاه درخشندگی شعله‌های آتشین را دارند و در هر دو حال، دزدیرمزان و ابروان تورم‌زده دل و کانون عوسند، دل مایی اختیار به تیش می‌آید؟
همچنان لامارتن شاعر شیبر فرانسه، وجود زن را مایه زندگی و عشق به هستی و موهبت عظمای آسمانی می‌شناسد. و در ستایش او بدینسان داد سخن میدهد.

(ای زن! ای برق فروزنده ای که فروغت دیدگان مرا خیره می‌کند. ای گل‌دان آراسته‌ای که بادست‌کوزه گرآسمانی ساخته شده‌ای و نشانی از درخشندگی اوداری، آخر برای چه دیدگان مشتاق مادر برابر نگاه تو چنین مجذوب و فریفته میشود؟

(عطرهای شما، فشار برای ماعطراگین تر

همدغه بنی‌دی چه داسی ماشو-
مان به خیل پاکه او بی الا شه لمن
کی روزی چه اکثرا نوابغ د همد غو
ماشو مانو خخه جو پیری همد غه
بنیخه ده چه دیوی کور نی دسعادت
او آرامی سبب گرخی او خیللی
کورنی له صفا او صمیمت خخه
دکوی

نو داسی مو جودات د تمجید او
ستاینی ورنه ی همد او چه ده چه
دنیخی بین المللی کال د بنیخی
حقو قو ته ددرناوی یو دیر ستر
مثال بللی شو.

نو هیله ده چه جمهوری نظا م تر
سیوری لاندی لاهم دنیخی مسلم
حقوق و بیژندل شی او دوی ته دا
زمینه برابر شی چه دخیلو و ورو
سره اوزه به اوزه به پولو چاروکی
مرسته وکری اود خیللی پولنسی
خد متگا رو به نامه یادی شی.



میسازد. وقتی که نفس میکشید هوائیست که در سینه‌های خود فرو می‌برید بلکه روح ماست که همراه نفس، پادشاه سینه شما میگذارد. اما ... اگر نگاه هر مردی مشتاق دیدار چهره توای زن است، تنها برای آن نیست که لبخند تو فضای را عطر آگین می‌کند، برای آن نیست که

سایه مزگان تو زادگای اندیشه‌هایی است که روح مادرهای آنها بال می‌گشاید. تنها برای آن نیست که مردان جهان تمنای تر دارند. برای آنست که خداوند ترا، ای آفریده زیبا از روزازل، طبیعت قرارداد و وجودت را تجلی هستی.

میوه‌های خشک و تازه که یک قلم دیگر از صادرات را تشکیل میدهد مستقیماً ذبح‌خل است.

زن افغان مبتکر است مبتکر آلات تزئینی، مبتکر بهترین و زیباترین وسایل سوژند دوزی. خامک دوزی‌های قشنگ و گل‌دوزی‌های زیبا حاصل زحمات همین زنان افغان است. همچنان چکمه‌های زیبا و پوستین‌ها و پوستینچه‌های مقبول و رنگارنگ محصولی از انگشتان هنر آفرین زن افغان است.

پس گفته می‌توانیم که زن افغان مهربانترین مادر، مفیدترین و موثرترین عضو اجتماع و بهترین یاور و مددگار همسر بوده و خواهد بود.

نقش زن افغان و مخصوصاً در ساحات اقتصادی و خدمات تولیدی خوبتر و بهتر آشکار است. همین زنان زحماتش و لایات فاریاب، جوزجان، سمنگان، بلخ، کندز، هرات، بادغیس، فراه و نیمروزانند که با سرانگشتان هنر آفرین خویش فالین و فالینچه می‌بافند و اقتصاد کشور را تقویه مینمایند.

بر علاوه زنان افغان پشم می‌ریزند، گلیم و نمد می‌بافند و منجبت دهقان و مالدار نقش عمده و موثری در زراعت و فلاحت، تربیه حیوانات و اقتصاد مالدار و فلاحی و غیره دارند. و در اکثر مناطق کشور چون پکتیا، نورستان، شینوار و غیره مستقیماً بکار زراعت پرداخته قلبه، ذرع، درو و آسیاب نمودن و غیره به عهده زنان است.

همچنان زن افغان در جمع آوری و نظیف

نقش زنان در اقتصاد کشور

خواهر ما محبوبه صدیق (ذهین) از ولایت بدخشان مضمونی دارند تحت عنوان (نقش زنان در اقتصاد کشور) که اینک چند پراگراف آن انتخاب می‌کنیم:

زن در پهلوی مادر بودنش همکار همسر و عضو مفید جامعه بشری نیز میباشد.

بطور مثال زن افغان اعم از شهری و روستائی با سواد و بی‌سواد همیشه سهم فعالش را در پروگرامهای انکشافی و اقتصادی مملکت داشته و دارد، در میان دشت‌ها و وادی‌ها در دامان دره‌ها و کوه‌ها و بالاخره در همه جا

در باره عطر

چه میدانید؟

عطر این رایحه خوشبوی سحر آمیز ، از دیر باز محبوب همه بخصوص جنس لطیف بوده است ، در میان ملل مختلف گیتی کمتر ملتی را میتوان یافت که از استشمام رایحه دلپذیر عطری خوشبو احساس لذت نکند و لا اقل برای لحظه کوتاه از خود بیخود نشود و احساس لذت نکند .

انتخاب عطر :

انتخاب عطر يك امر كاملاً شخصی و خصوصی است و اگر خانمها مجبورند كه هنگام خرید لوازم آرایش رنگ و وضع پوست و شكل صورت خود را در نظر بگیرند در انتخاب عطر ابتدا چنین اجباری را ندارند هر كس میتواند و باید همان عطری را بكار برد كه بشا مه اش خوش می آید .

برای دوام عطر :

شاید برای شما هم بار ها اتفاق افتاده كه يك بوتل عطر خریده اید و سر آنرا باز کرده اید و برای يكبار مقداری از آنرا بكار برده اید و آنرا برای زینت روی میز آرایش خود گذاشته اید ، اما چند روز بعد سراغ آن رفته اید با كمال تعجب مشا عده کرده اید كه بوتل نصف شده است ... و شاید آنوقت به دخترتان یا اشخاص

دیگر سوء ظن پیدا کرده و تصور نموده اید كه او به بوتل عطر تان دستبرد زده است در صورتی كه هیچكس تقصیر نداشته است و شما نمیدانستید كه اگر سر بوتل عطر را خوب محكم نكنید و آنرا با ز بگذارید محتویات آن به تدریج تقلیل می یابد ، زیرا عطر ماده است كه زود فرار میكند و اگر جای آن گرم و پیرا موئش نور و روشنایی زیاد باشد زودتر و شدیدتر فرار میكند .

برای اینکه عطر تان دوام داشته باشد آنرا در جای بگذارید كه نور كمتر داشته باشد و دوم اینکه سر بوتل عطر را محكم ببندید . هیچوقت بوتل عطر را برای زیبا بی ديكو ريشن خانه تان روی میز آرایش نگذارید در ضمن توجه داشته باشید كه هر قدر بوتل عطر بزرگتر باشد به همان اندازه زود محتویات آن بیشتر وزود تر فرار میكند .



روان شناسی

سن عقلی

همانطور كه سن ز مانی سالهای عمر شخص را نشان میدهد و می گویند مثلاً احمد شانزده سال دارد همینطور هم سن عقلی میزان رشد قوای عقلی را نشان میدهد . و وقتی میگویند كه احمد پانزده سال سن عقلی دارد یعنی يكسال از لحاظ سن عقلی پائین تر از سن حقیقی خود است . بطور كلی يك طفل يكساله در مدت ۳۶۵ روز از لحاظ قوای جسمی رشد کرده است با ید به همین میزان از لحاظ قوای عقلی نیز رشد كند یعنی اگر او يكسال حقیقی دارد باید يكسال هم سن عقلی داشته باشد و همینطور اگر دو سال سن ز مانی دارد دو سال هم سن عقلی داشته باشد . امتحان هوش هم برای همین منظور تعبیه شد تا یقین كنند آیا قوای عقلی با پیاپی سن ز مانی جلو رفته است یا نه .

بعضی از افراد هستند كه هوش آنها جلو تر از سن ز مانی آنهاست و بعضی هستند كه سن عقلی آنها با پیاپی سن ز مانی جلو میرود و دسته دیگر هستند كه سن عقلی آنها كمتر از سن ز مانی آنها جلو میرود .

جوانی

باز ، خیلی كارها را میتوان انجام داد ، ولی جوانی رانمی توان خرید .

« رامیموند »

جوانی نیز مانند پاكترین و بهترین عشقها سر انجامی دارد .

« گوته »

جوانی گر هی است كه رشته طفولیت را به سهولت می بندد .

« ... ؟ »

جوانی ستاره ایست كه فقط يكبار در آسمان عمر طلوع میكند .

« ژوبرت »

برای یاد گرفتن آنچه كه میخواستم بدانم ، احتیاج به پیری داشتم و اکنون برای خوب بیسان كردن آنچه كه میدانم ، احتیاج به جوانی دارم .

« ژوبرت »

فرق اساسی بین جوانی و پیری آنست كه مقصد اولی - زندگی و هدف دو می - مرگ است .

« شو پنها و »

« فرستنده : نریمان ، ن »



اگر به تربیه گل علاقمند هستید!



این را میدانید که گیاهان از راه برگها تنفس می کنند. پس هر اندازه برگها درشت تر و ضخیم تر باشد بیشتر باید مواظب بود تا سطح آنها تمیز و درخشان باشد. برای این منظور مر تب روی برگها را با دستمال تم دا از گرد و خاک پاک کنید و ضمناً بد نیست بدانید که این تنفس از راه ریشه نیز صورت میگیرد، بهمین دلیل است که همیشه باید گیاهان را در گلدان گلی کاشت تا از راه خلل آن امکان تنفس وجود داشته باشد بنابراین هرگز نمیتوان انتظار داشت که در گلدانهای کاشی، چینی و یافلزی، گل و بته بخوبی ریشه کند و شاداب باشد. برای اینکه روی سطح خارجی گلدان قشر سختی بوجود نیاید و مانع نفوذ هوا نشود هر دو هفته یکبار خاک گلدان را نرم کنید.

جوان کیست؟



پیغله ثریا سلطانی

جوانان بایست خو یشتن را با زیور علم و دانش بپا ریند و در فراگرفتن معلومات ارزنده همه شئون حیاتی از سعی و مجاهدت دریغ نور زند و هر گونه سد ها و موانع را در راه پیشرفت معقول خویش بگسلند تا باشد که برانداخته های علمی خویش بیفزایند و در شمار يك جوان واقعی در اجتماع عرض وجود کنند و رسالت خود را بحیث يك جوان در اجتماع درك کنند.

غلام محمد (سخی):

به عقیده من جوان کسیست که دارای فکر و اندیشه جوان و رفتار، کردار و اعمال خوب و نیکو بوده، در راه پیشرفت جامعه خویش از هیچگونه سعی، کوشش و فداکاری چشم پوشی نکند و هدف عمده اش خدمت بمردم و اجتماع باشد و همیشه مفاد اجتماعی را بر مفاد شخصی ترجیح بد هد.



دانشانی تو لنو په مقابل کښی

دمیر منو مسولیت

ننی ژوند ښځو ته ډیری در ندي وظيفی ور په غاړه کړی دی باید سر له اوس څخه کونښن وکړی چه دخپل خدای وطن، خلکو او وجدان په وړاندی خپلی وظیفی په ښه وجهه تر سره کړی، په اوسنی وخت کښی هره نیک مر غی او بد بختی چه په ټولنه کښی پیدا کیږی له کورنی څخه مینځ ته راځی نو باید چه میرمنی له همدی دوری څخه ځا نو نه له هر ډول مشکلاتو سره د مجادلی دپاره چمتو کړی له هر شی نه دمخه پوهی میرمنی ته علم او ادب ضروری دی ځکه علم او پوهه لکه یوه ځلانده ډیوه ده چه مونږ ټول له ډیرو خطا گانو او ورکو لارو څخه ژغوری اود سعادت اونیکمر غی په لور لار ښونه را ته کوی ځینی میرمنی زمونږ په ټولنه کښی لیدل کیږی چه د ډیرو بد بختیو اوستونزو سره لاس او گریوا ندي ځکه چه ددوی په کورنی کی د علم او معرفت روښانه خراغ بل شوی نه دی اوله دی نعمت څخه بی برخی شوی دی لکه څنگه چه پوهیږو ټول بشر د ژوندانه په تگ لاره کښی له ډیرو خنډونو او مصیبتونو سره مخامخ دی نویواځی له عظمت نه ډک ملگری چه زمونږ سره د ژوند په سختو

من عقیده دارم که جوانان امروز باید مسئولیت های اجتماعی خود را هیچگاه از نظر دور ندارند. همین طبقه جوان است که در تمام ممالك دنیا، مجله امور اجتماعی را بدست دارند. چرخ اجتماع توسط جوانان گردانده میشود. پس برای اینکه این چرخ بصورت درست بیه گردش بیاید، باید جوانان آنرا



ښاغلی قربان یارزاده:

ښاغلی عظیم رحیمی متعلم صنف دوازدهم لیسه استقلال بنظرم جوان آنکسی است که بانیروی که در اختیار دارد بیشتر کار هارا بدوش کشد و مشکلات را از سر راه جا معه خویش بدور کند و آینده را خوشبینانه بنگرد و راه های پیروزی را برای جوانان جستجو کند و جا معه را رهبری کند، درس تحمل و برده باری را بر همه بپا موزاند و رسالت تاریخی خود را بداند و بروشنا پی آن عمل کند خلاصه باید گفت جوان کسیست که بیشتر کار کند و برای ارتقای جامعه همیشه سعی و مجاهدت نماید.

فردریکو فللینی



صحنه ای از فیلم «سه استرادا» که در آن انتی نکون نقش داشت



صحنه از فیلم «من و سیلونو»



صحنه ای از فیلم «شمیخ سمیک»



مار چلو در فیلم «استرادا»

را می سازد ، و جود دارند . در روز های کار دو نفر از همکارانش رینالدو گلینگ ، هم اتاق دو ران جنگ که برای چندین فیلم صحنه آراسته است و او و بویلاکوا می باشد که بیش از ۲۷ سال با او یکجا ز ناکی کرده است . طی یکسال او فیلم «شیخ سمیک» را خودش کارگردانی کرد . در حالیکه این فیلم توجه منتقدین را بیشتر از تماشاگران جلب کرد فیلم «من و یو لنی» برایش پیروزی به همراه آورد . بگفته پتر بوگدانیم در همان فیلم ها کافی بود که فللینی را به حیث یک کارگردان بزرگ معرفی کند ، و لی شهرت اساسی او در فیلم «لاسترا دا» که می توان آن را شا هکار فللینی خواند به میان آمد . این فیلم در سال ۱۹۵۴ به بازار آمد و در آن قصه مرد وحشی ظالم و تند خو (انتونی کیون) و زن ساده اش (که نقش آن را زن فللینی بدوش داشت) بازگو میشود . این فیلم برای فللینی جایزه ادکامی را بهار آورد ، به او چهره بین المللی داد .

پیروزی این فیلم بایک سلسله فیلم های دیگر چون «شب های کابیرا» «ایل بی ان» به همراه بود و لی در سال ۱۹۵۹ فللینی فیلم «له او لس ولسا» که پرده از روی انحطاط های اخلاقی و بیگانگی اجتماعی بر می دارد و از طرف واتیکان بحیث فیلم «وقیح» خوانده شد پیاپی رساند این فیلم برایش جایزه کاندید به همراه آورد .

با این فیلم فللینی از خط یک فیلم ساده چون «لاسترا دا» بسوی تصورات سینمایی در فیلم «له دولس ولسا» گام برداشت در این فیلم با عمق بیشتر از معجزه های مذهبی تاغول های بحری صحبت کرد و مار چلو ماسترو یانی را در سطح یک ستاره بین المللی به شهرت رساند .

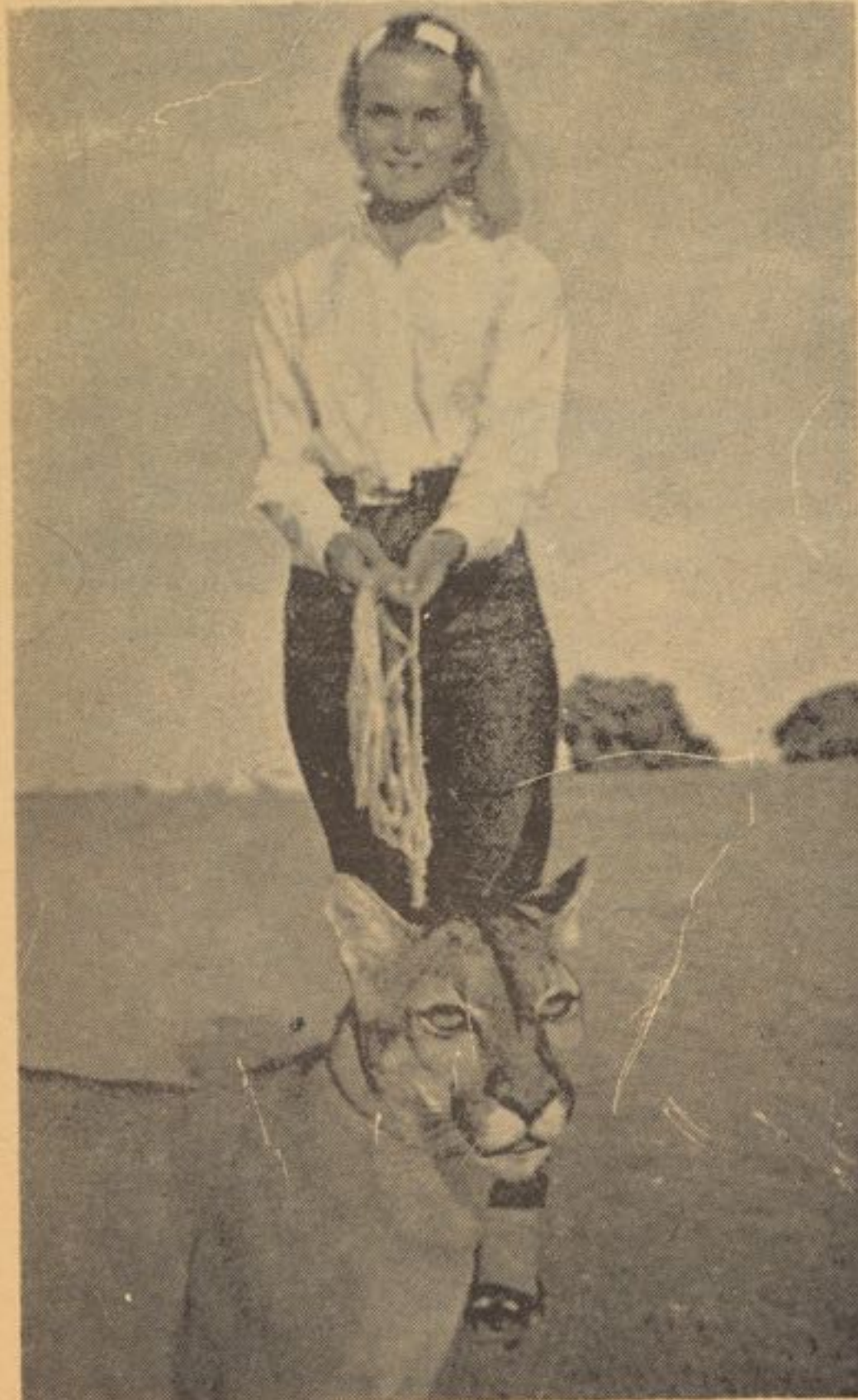
فللینی آمیخته با پیروزی های این فیلم ها سه سال بعد فیلم «هشت ونیم» را روی پرده آورد . این فیلم بالهجه بی پرده از زندگی یک کارگردان ، خودش - سخن می زند که بگفته البرتو مورویا نسا و ل

به همین دلیل راه پدر و مادرش را که می خواستند او تحصیل یافته شود ترک کرد و بسن ۱۷ سالگی راه خودش را گرفت . اول به فلو رانس آمد و در اداره روز نامه مشغول کار شد و بعد بسوی روم رفت و برای سیاهان تصویس می کشید و همچنان ستون طنز در یک روز نامه می نوشت و بعدها با یک گروه هنری سیاه پیوست . به هنگام جنگ عمومی دوم فللینی بحیث یک فیلم نویس کمیدی شهرت داشت . با آنکه جنگ کار سینمایش را متوقف ساخت و لی برایش زنی به همراه آورد بنام گو لیتا ما سینا که در چندین فیلم بعدی فللینی بحیث هنر مند زن شرکت کرد . ولی تا هنگامیکه جنگ پایان نیافت و روسیملنی بانو شته فیلم «شهر روباز» به کمکش نیامد فللینی با فیلم های عمیق سر و کاری نداشت امروز ، با یازده فیلم شکوهمند در عقبش ، ثروت بیکران و شهرت جهان ، فللینی می تواند در راه ساختن یک فیلم غیر قرار دادی تلاش کند و لی نمی نماید ، او هنوز راه میانه را برگزیده است . برخی از دوستان فللینی ادعا میکنند که زنش او را در یک «زندگی بورژوازی» زندان کرده است . و لی آلبرتو لاتودا که برای اولین بار بحیث معاون کارگردان در فیلم «نورهای مختلف» ۱۹۵۰ با او همکاری کرد مخالف این نظر است . گرچه او زمانی یک موتر جاگوار کرم رنگ داشت و لی اکنون یک فیات ساده را میراند . در اپارتمان کوچکی در جاده و یا مارگو قای روم زندگی کرده و گاه گاهی به خانه ساحلی اش در فریگن می رود خودش میگوید «فضای طرف علاقه ام یک استدیوی برهنه است تا بتوانم آنرا چنانچه می خواهم مانند یک جادوگر تزئین کنم .»

زندگی اجتماعی فللینی محدودتر از کارهای روزانه اش است . او ورزش فقط چند دوست محدود را می بیند . در بین آنان بالتوس نقاش فرانسوی و چند همکارش به شمول نیز او تا آهنگ سازی که آهنگ بسیاری فیلم هایش

شد و حیوانات باوقار و شجاع همه بزانشستند و رسم احترام بجا آوردند و بعد هجوم آوردند و سنتانلی رادر میان گرفتند بااوبه رقص و مستی بردا ختند من ازدیدن این وضع بکلی ازخود رفتم زیرا درین خوف بودم که اگر سنتانلی چراحت بردارد من طعمه حیوانات درنده خواهم شد بخود می لرزیدم و غرش وجست و خیز حیوانات و مستی سنتانلی و تماشای آن صحنه حیرت انگیز مرا بکلی از خود برده بود،

بعد از دیدن چنین صحنه های حیرت انگیز و سپری نمودن سه هفته با سنتانلی خدا حافظی نمودم و بسوی لندن روان گردیدم. سنتانلی را ترك گفتم اما صمیمیت و مهر بانی وفدا کاری و مهربانی او را هرگز فراموش نخواهم کرد.



نامه نگار مجله شیر و رانام ساخت .

در داناوارنچ

من از نگر یستن گروپ شیر های خون آشام که بکلی نزدیک ما آمده بودند ترسیدم و بو حشت افتادم. شیر ها مقابل ما خیز و جست می زدند و گاه گاهی خیز و جست آنها به پانزده فوت میرسید و حرکات آنها مرابیش از پیش بخود می لرزاند و مشوش میساخت هر وقتی سنتانلی بر نگی پریده و قیافه هرا سنا کم نگر یست باجپانی از مهر و محبت گفت:

«نترس دوستم نترس اینها برای پذیرایی شما آمده اند باین حرکات خویش احساسات شان را نسبت بشما که مهمان گرامی من هستید ابراز میدارند من اینها را این طور تربیه کرده ام آنها به مهمان عزیز هرگز آسیبی نمی رسانند،

سپس سنتانلی به شیران نزدیکتر

نویسندگان داستان فلم از اودل خوش نیستند. و قتیکه تصمیم گرفت فلم را تهیه کند فللینی روی آب های نا آرام خلا قیت هنری قرار می گیرد و همکارانش خود را چیز زیادی حس می کنند.

چند سال پیش فللینی ناگهان بدون کدام دلیل همکارش انیو فلاپانو را ترك کرد. معاون جدیدش جرالده مورین می گوید: «مشکل ناشی از آن است که فللینی مانند تمام اشخاص دارای قدرت خلاقه بخود متمرکز بوده و ناخودآگاه همکارانش رادر جریان خلا قیت می کشاند» گورویدال ناول نویس آمریکایی



صحنه ای از فلم «له استرادا»

میگوید: «او آنچه بخواهد از يك نویسنده بیرون میکشد و بعد ادامه میدهد. فللینی بسادگی نویسندگان را نمی شناسد.»

هنرمندان فللینی نیز در موقف بهتری قرار ندارند.

در فلم کازانوفا فللینی از يك هنرمند زن که اشتیاق شرکت در فلم را داشت خواست تا نقشی بازی کند. برایش گفت: «تو به شدت چهره ای را داری که من می خواهم و آن نقش يك گوز پشت می باشد»

زن بهت زده شد و فللینی برایش خاطر نشان کرد که: «گوز پشت يك آدم بد هیكل نیست انسان است بایک چیز اضافی. می خواهم که این شخص خیلی ذکی باشد» ولی همچنان سترلند می خواست تا فلم بزبان انگلیسی تهیه شود چون خود هنرمند کاندایی است ولی فللینی آن را نپذیرفت.



یکی از فلم های فللینی

در شعورش است در بدر بدنبال مردم می گردد. خودش میگوید: «بسیاری مواقع هنگامیکه بدنبال چهره شخصی می گردم صا حب آن عکس مرده است بزندان افتاده و یا تغییر جنسیت داده است.»

او برای گو یا سا ختن فلم هایش در لا بلای او راق کتاب ها و نمایش نامه ها به جستجو نمی پردازد بلکه سعی میکند از قدرت تخیل خود کار بگیرد. باری هنگام فلم بر داری کازانوفا صحنه ای از کارنیوال وینس را با پل عظیم ریالتو که ۴۵۰ هزار دالر خرج برداشت بوجود آورد. ولی در آخرین لحظه از نمای عمو می ناراض شد و همه را برهم زد. فاصله بین انتخاب يك مطلب برای فلم بر داری و آغاز آن طولانی می باشد برای ساختن فلم «له او لس ویتا» دو سال تفکر کرد و همچنان فلم کازانوفا دو سال باده تولید کننده فلم را در بر گرفت. او در فلم بر داری عجله ندارد زیرا میگوید که «این کار احساس هم آهنگی را برهم میزند. بسیاری مواقع يك چرخ تمام فلم را از بین می برد و آن را دوباره با دید نو فلم بر داری می کند.



صحنه ای فلم «رویت ارواح»

کوت. دلچسپ خواندنی

زنی که قربانی سوطن یک سرد گردید

وسيله خوبى براى خانواده هاى جنگالى



آقای ژول مانسون اهل شیکاگو از مدت ها قبل نسبت به زن خود مشکوک شده بود مانسون مردی بسیار حسود بود و ضمناً حالات و رفتار زنش قسمی بود که نشان می داد زندگی خاصی را برای خود انتخاب نموده است. جالب اینجاست که این سوطن را یکی از دوستان او دو ری پدید آورده گفته بود که چند بار زنش را دیده که یکی از هتل های بزرگ شهر رفته و از آن روز به بعد همه کار های زن بنظر ژول غیر طبیعی بود و هر چه میگفت و میکرد برای او دلیلی بود بر بیوفایی او. ژول بدوستش گفت هر وقت دیدی زنم به هتل آید برایم تیلیفون کن در یکی از روزها ژول کارش بود که دوستش به او خبر داد که خودش

را برساند زیرا زنش وارد هتل گردیده و او توانسته حتی نمره اطاق او را معین نماید ژول تفنگچه را که با خود داشت آماده ساخته و به سرعت داخل آن اتاق شد و در اتاق نیمه تاریک چشم اش به طرف هتل رفت و بدون معطلی به همسرش اقتاد که نیمه برهنه روی تخت دراز کشیده و لابد انتظار کسی را می کشید ژول بید رنگ تفنگچه اش را کشیده چند فیر گرد و قوسی متوجه شد که تیر بهد فخورده چراغ را روشن کرد و با کمال تعجب دید بآنکه آن زن بطرز عجیبی با همسرش شباهت دارد.

زن او نیست ژول بلا فاصله به طرف تیلیفون رفت و به خانه اش تیلیفون کرد، زنش که در خانه بود جواب داد ژول بمشا هده این اشتباه دیگر معطل نشد، دو گلو له را به مغز خود خالی کرد به حیات خود خاتمه داد و بدینتر تیبیک سوطن با عث دو قربانی گردید.

یکی از نارا حنیهای فامیل هاوزن و شوهر ما در همه جا اینست که وقتی بایکدیگر اختلاف پیدامی کنند و داد و فریاد می کنند صدای آنها از آپارتمان منزلشان خارج شده و دیگران مخصوصاً همسایه های فضول و احمق از مجرای دعوا و نزاع شان مطلع می شوند اخیراً یک مهندس انگلیسی با اختراع یک دستگاه مخصوص ص این همه ناراحتی هارا بر طرف نموده است.

طریق استفاده از این دستگاه به شکلی است که وقتی جنگال و دعوی فامیل ها و مخصوصاً شوهر و زن ها و ج می گیرند و از حد معمول بلند تر می گردد، دستگاه اختراع شده جدید خود بخود بکار می افتد و طوری



آهنگ مو سیقی می نوازند که از لابلای آن هیچگونه صدای نزاع و دعوی زن و شوهر شنیده نمی شود و همسایه ها هیچگاه از کار آنها آگاه نمی شوند و حتی ممکن است که زن و شوهر هم وقتی آواز مو سیقی را بشنوند از جنگ و جنگال دست بکشند.

جایانی های پولدار



یک امریکایی دیگر با حسرت به یک خبر نگار گفت: «جایانی ها را با مشت های پراز دالر در هر کجا که بخواهی می توان پیدا کرد. در پاریس لباس آخرین مد را می خرند در مادرید صفت اول را برای تماشای گاو بازی اشغال می کنند، در امریکا و اروپا اسب های اصیل را خریده به وطن می برند یک فرد جاپانی سال گذشته برای خرید یک اسب جاپانی بنام «شکست ناپذیر» یک میلیون دالر پول داد.»

طوری که همه می دانند جاپانی ها درین اواخر خیلی پولدار شده اند و نمیدانند که ثروت شان را چگونگی خرج کنند آنها در همه جاهستند و با استفاده ازین همه پول گرم میرو سیاحت و خراجی هستند.

چندی پیش یک تاجر امریکایی گفته بود «این جاپانی ها هر چه دلشان شد می خرند، الماس، آثار را از رنده هنری کارخانه لبا سبای آخرین مد»

حساسیت

يك زن جوان بر تگالی به اسم فلورا پنسیا دريك فروشگاه بزرگ شهرلیسبون استخدام شد. صاحب مغازه زن تازه وارد را در محل فروش عطریات و لوازم آرایش بکار گماشت اما فلورا همینکه بکار آغاز کرد دچار مریضی مرموزی گردید تا اینکه در بیمارستان بستری گردید و در نتیجه معلوم گردید که فلورا نسبت به مواد عطری و بطور کلی بوی خوش حساسیت دارد فلورا همینکه از شفاخانه رخصت و سر کارش آمد صاحب مغازه او را به قیمت فروش ماهی و گوشت خوک منتقل کرد به محض این تغییر مکان حال فلورا خوب شد و تا وقتی در آن مغازه کار می کرد مریض نگردید.

يك زن خوش چانس

خانم «برو نابو چارلی» اهلیتایا لیا مقیم المان. به سر مایه ای رسید که نزدیک بود به آسمانی ازدست بدهد خانم که در مسابقات اسب دوانی میو نیخ شرکت کرده بود سر اسب های دوندۀ شرط بندی و تکت آنرا خریداری کرده بود بعد از ختم بازی وقتی اسمای برندگان توسط مکر و فون اعلام شد خانم بور چالی مثل اینکه درست اسمارا نشنیده بود فکر کرد که برنده نشده بدینتر تیب تکتش را در سطل کاغذ های باطله انداخت و به منزلش رفت اتفاقا پس از چند وقتی چشمش به اسمای برندگان که در روز نامه به چاپ رسیده بود افتاد متوجه شد که برنده جایزه اول است به سرعت به طرف میدان اسب دوانی رفت و خو شبختانه متوجه شد که آن سطل را تا هنوز خالی نکرده اند لذا به یالیدن شروع کرد و باز حمت زیاد توانست تکتش را پیدا کند خانم بور چالی با خوشی و سرور زیاد رفت و جایزه اش را که در حدود ۲۵۰ هزار دالر بود دریا فت کرد.

بوسه در انتقال زکام مؤثر نیست

تا چندی پیش چنین فکر شد که ممکن است بوسه زکام و سر مآخور دگی را از شخصی به شخصی دیگر انتقال دهد و کسی که مبتلا به زکام بود تا وقتی حالش خوب نمی شد اجازه نداشت کسی دیگر را ببوسد.

اما چندی پیش دو کتوران معروف ایالت نیو یورک واقع در امریکا از نتیجه تحقیقات و بر رسیهای عمیق خود اعلام داشتند که احتمال سرایت زکام و سر مآخور دگی از طریق بوسه خیلی کم است. و آنها توصیه می کنند که اشخاص مبتلا به زکام ولو آنکه سر مآخور دگی آنها خیلی شدید هم باشد می توانند دیگران را ببوسند تحقیقات دو کتوران به اینجا رسیده که در موارد زکام های شدید نیز حدود ۷ درصد ممکن است بر اثر بوسه به زکام و سر مآخور دگی مبتلا گردند.



فعالیت های زنان امروز متدرد به خانواده و خانواده ناه بلکه در همه رشته ها و امور اجتماعی معروف خدمت اند

تا کسی متعلق

به پلیس

داشته و بیک تاکسی که از آنجا عبور می کرد سوار شدند و به دریسور ادرس را دادند. تاکسی بعد از طی مسافتی در مقابل اداره پلیس که در بین راه بود استاد و دزد آنرا که بی خیال مشغول گفتگو بودند تحویل پلیس داد و دزدها ازین کار راننده به حیرت افتادند. و در نتیجه معلوم گردید که دریسور مأمور پلیس بوده و تاکسی هم متعلق به پلیس بود که مخصوصا در ظاهر يك پلیس انجام وظیفه می کرد و راننده از حرفهای آن فهمیده بود که آنها از سرقت خانه ای می آیند لذا آنها را به پلیس معرفی کرد و اشیای مسروقه را به صاحبش دادند.

چند نفر دزد پس از آنکه وارد یکی از خانه های پاریس گردیدند اشیاء نفیس و باارزشی آن را بسر



نویسنده ستا نیسلاف سترالیف مترجم : نورانی

وقتی نتیجه معکوس میشود

مانند مجالس گذشته مجلسی دایر شده بود. بیایه ها از عقب میز کنفرانس که با روپوش سبز رنگ پوشیده بود یکی بعد دیگر ایستاد می شد بالای میزش گلدان گل گذاشته شده بود که عطر گل ها و اسفند در سالون به مشام میرسید. بیایه ای راجع به فعالیت های دفتر و بخصوص خدمات سکرتر خانه یافت و بعد از آن نوبت انتقادات و پیشنهاد ها رسید گفتند : درست است که دفتر فعالیت خوبی میکند ولی بیشتر بیک جای خانه شباهت دارد تایلک شعبه رسمی بهتر است شعبه مذکور لغو شده تشکیلات جدیدی به میان بیاید این پیشنهاد نائید گردید و آن وقت موضوع دیگری عرض وجود کرد :

چه کسی باید آمر تشکیلات جدید شود باید برای اداره جدید شخصی را انتخاب نمود ، شخصی که در راس اداره قرار گیرد این شخص باید تمام مسوولیت رابه عهده گرفته با جدیدیت و فعالیت بیشتری بکار آغاز کند . یکنفر صدا کرد : بنظر من بهترین شخص برای این کار میلان والفسکی می باشد .

دیگران هم به یک آواز گفتند :

- بلی میلان والفسکی مناسبترین شخصی برای به عهده گرفتن این مسوولیت است . یکنفر دیگر راهم نام بردند ولی او گفت :

- نخیر جانیکه میلان والفسکی باشد من چکاره هستم که خود را کاندید کنم اولایق تر از من می باشد .

میلان آرام و خاموش نشست بود درین وقت یک نفر به نام (سونیو) از بین جمعیت برخاسته همه را مخاطب قرار داد :

- میخواهم راجع به این شخص یعنی میلان والفسکی صحبت کنم .

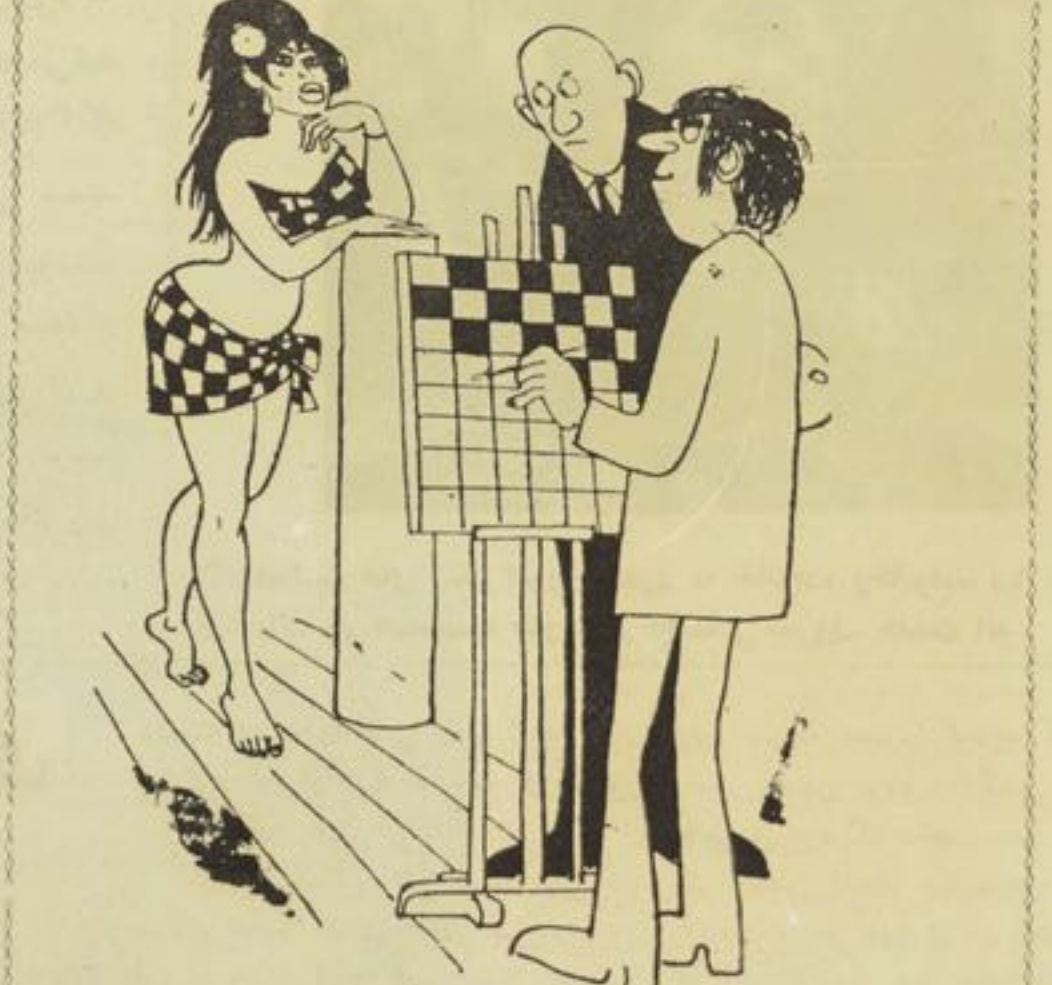
او پشت میکروفون قرار گرفته چنین سخن ادامه داد :

- حضار محترم ... نمیدانم چرا چنین شخص کم مقاومت و بی اراده ای را می خواهید انتخاب کنید البته من حق دارم نظر خود را به

اوبگویم ، چون می شناسمش میلان آدمیست سست اراده که هیچ نوع مقررات را محترم نشمرده به وظیفه علاقه ندارد .

حضار محترم ... این میلان والفسکی را من از امروز نمی شناسم بلکه بدبختانه از مدت ها قبل می شناختم در فارم تربیه مرغ باعث از بین رفتن هزاران چوجه مرغ شده همیشه مجالس اجتماعی را تمسخر نموده درین مجالس بغاظر آن اشتراک میکند که گرم است کونسومول به نظر او حکم مرکز گرمی را دارد علاوه از آن وی با اشخاص مشکوک و اجتماعات مشکوک و غیره ارتباط دارد . او دایما در قهوه خانه ها وقت خود را به خواندن آثار خارجی ممنوعه می گذارند . گوینچه دقیقه راجع به میلان والفسکی صحبت کرده پرده از روی مجهولات او برداشت و در ضمن تذکر داد که برای اینکار حداقل ده

داد که کاملاً حقیقت دارد . یک روز میلان والفسکی



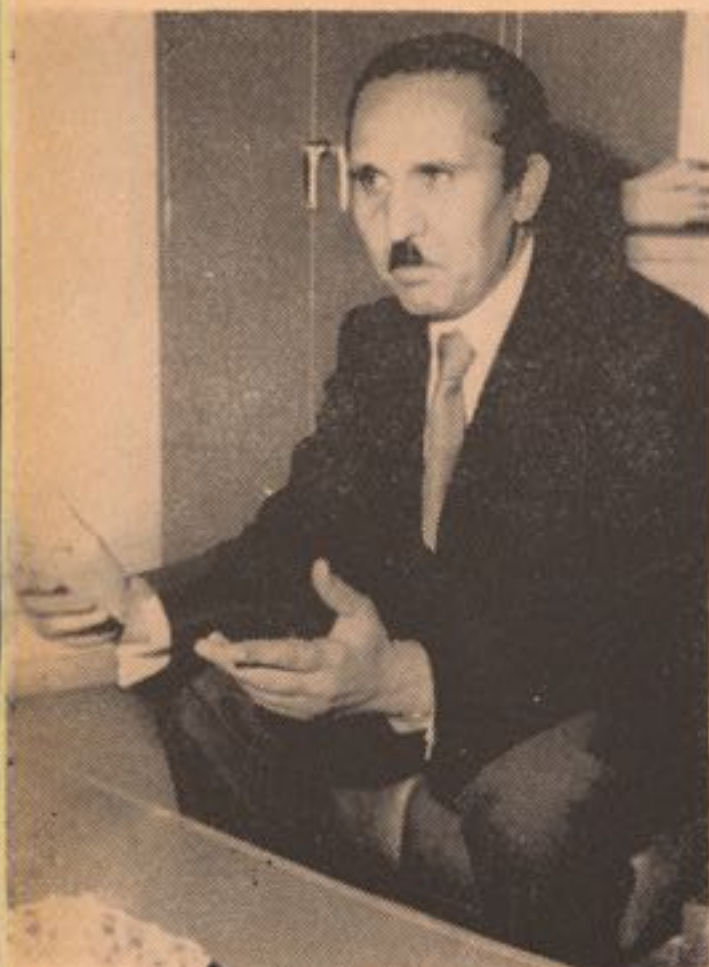
- بلی طوریکه می بینید برای رسم کردن جدول به این مانکن ضرورت دارم .

نفر دیگر در بین جمعیت است که لیاقت و اهلیت شان از میلان والفسکی به مراتب بیشتر می باشد . والفسکی خودش چنان بی خیال نشسته بود که گویی اصلاً درباره او حرفی زده نشده در حالیکه زمزمه ها و تبصره ها بین دیگران جریان داشت بعد از گوینچه نوبت سخنرانی به (تسی تسو) رسید او با قیافه عصبانی و بی ابرو خنکی به حرف زدن آغاز کرد ، چه چیز عایی که درباره میلان نگفت اوس سخنان خود را با این جمله که (میلان والفسکی نه تنه لیاقت این پست حتی لیاقت رفاقت را ندارد ، زیرا فوق العاده پر روحیه باز است) ختم نمود چنینکه می خواست از پشت میز دور شود اضافه نمود . رفاقی که مطلب فکاهی راهم باید تذکر عبارت بودند اوبگوینچه - تسی تسو و سونیو در خانه خود دعوت کرده پلان خود را با ایشان در میان گذاشت باید تأمین کنید در مجلس از من بدگوی کنید تا من به این غم گرفتار نشده وظیفه آرام و راحت قبلی خود را حفظ کنم ... باید دوستی و رفاقت خود را به من ثابت کنید . رفاقم به او قول دادند و گفتند که به خاطر رفاقت و دوستی از هیچ کمکی دریغ نمی کنند همان بود در مجلس سه نفر چنان نقشی را بازی کردند که شایسته رفاقت بود .

فردای آن روز شخص دیگر انتخاب شد اما وقتی که میلان از عاقبت خود خبر شد کم مانده بود سخته کننده اساس شهادت رفاقیش او را بکلی از کار تر دهنده دوسیه ای برایش ترتیب داده بودند که عنقریب به محکمه محلی محو ل میشد .

بلی رفاقیش از حد در حق او دوستی کرده بودند . نقشه ها هم به فساد نتیجه معکوس میدهد .

پایان



شمع ریز شاعر معا صر کشور

قبایل امروزی نیز از خود ترانه ها و شعر هایی دارند . همچنان که کشور های عقب مانده و کشورهای در حال رشد و انکشاف ، شعر های خود را به حیث بخش مهم وارثند فرهنگ ملی خود گرامی میدارند . کشور های پیشرفته و صنعتی جهانی نیز دارای شعر هایی میباشند و آنها را ارزشمند میدانند .

«باقیدارد»



رئیس تحریر : محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسئول نجیب رحیق
معاون : پیغله راحله راسخ
مبتم : علی محمد عثمان زاده .
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
موجود ۲۶۸۵۱
آدرس : انصاری واپ
در داخل کشور ۵۰۰ **اطلا نی**

وجه اشتراک :

پای صحبت شمع ریز

ناآلار ناگواری از آنهادر نهاد و تحت شعور شاعر باقی نماند .

باید برای هیجانات و تب و تاب های درونی شاعر، فرارگاه سالم و سودمندی جستجو گردد، ورنه به اثر نیافتن منفور فرارگاه خارجی، عقده های روحی خواهند ساخت . و ناگواریهای عصبی و روانی را بیار خواهند آورد .

اگر این هیجانات و شوریدگیهای نهانی ، فرارگاه طبعی و ناسالمی در یابند تبارزات زبان آور بیرونی را موجب خواهند شد . و ناگواریهای دیگر فردی و اجتماعی را برای شاعر پیمان خواهند کشید، ولی شعر ، فرارگاه هنرمندانه و سالمی را برای التهابات و هیجانات باطنی شاعر مهیا میسازد . و از تسبیح روحی وی، هنر می آفریند . چون غالباً، شاعران مردمان نهایت حساس، باریک بین و زودرنج هستند با شعر گوئی ها، عقده های دل را می کشایند و گسره های روح را باز می کنند . از خیالها، احساس ها، عواطف و هیجانات خود را از تاثرات و شور ها، پندارها و اندیشه های خود، شعر هایی میسازند و با جبری هنرمندانه شعر، هیجان های روحی خود را آرامش می بخشند و توسط شعر، تسکین باطنی می یابند به فکر من این سودمندترین وظیفه فردی شعر میباشد، که در مقابل گوینده خودیجانی آورد .

شعر، در اجتماع نیز وظایف مهم وارزشمندی را به عهده دارد، که در بسیاری موارد این وظایف مستقیم بوده و در مواقع زیاد دیگری غیر مستقیم میباشد . شعریکی از نیاز های ذوقی، روحی و معنوی اجتماع است . اجتماع طوری که به موسیقی ضرورت دارد، به شعر نیز احساس ضرورت میکند . شعر در راه رشد فکری و ذهنی افراد جامعه نقش موثری را ایفا میکند . احساسات عالی و ملکات فاضله بشری را تقویت می بخشد . به خیالها پنهان و وسعت بیکران میدهد . اندیشه ها را رساتر میسازد . و خاطر ها را به اندیشه سازپسا و امیدارد و فکر ها را به جلولان درمی آورد . نیروی وقت و تمرکز ذهنی و فکری را تقویه مینماید . احساسات عاطفی و بشری را بیدارتر میسازد . محصوره های ذهنیت ها و قضاوتهای

صدا های آهنگ دار اظهار میکنند .

پیش از رویکار آمدن، زبان بیانی، همین نداها، آواز های گنگ، بی مفهوم ولی با آهنگ که فاقد الفاظ و کلمات یا معنی بود، ترانه ها

و سروده های شعری، انسانهای ابتدایی را تشکیل میداد . و میتوان آنها را (شعر های وحشی) دانست ولی با ایجاد (زبان بیانی و گفتگوی)، الفاظ و کلمات با مفهوم و نیمه مفهوم، با آواز های شاعرانه در آمیخت و از آن نخستین شعر «ای لفظی بشری» بیان آمد، با تکامل بیشتر جمعیت های بشری و با توسعه ساحه آرزومندی های باطنی انسانی، شعر نیز از محصوره های محدود ابتدایی بدر آمد، و در پهنای وسیعتری به جولان پرداخت . غنای ذهنی و فکری بشر، مفاهیم تازه ای را وارد شعر ساخت . تا زمان ایجاد خط و بیان آمدن (زبان تحریری و نگارشی)، پیدایش شعرها، همان اصلیت بیانی و سرودی را نگهداشت، اما با ظهور خط و تحریر، شعر ارقامی رویکار آمد، و تحریر شعر، شعر را اجتماعی تر ساخت ، فراهم شدن زمینه چاپ، شعر را همگانی تر نمود . با اینسان شعر با آمیزش بیشتر و وسیعتر با فرهنگ های ملی، به حیث یک بخش بزرگ و مهم ثقافت ملت هادر آمد .

وسایل اطلاعات و نشرات عمومی، مانند رادیو، تلویزیون، سینما، تئاتر، نشریه ها و مجلات و جراید... شعر را به همه گوشه ها و برای همه طبقات اجتماع رسانید . شعر با آمیزش نزدیک با موسیقی در همه محافل راه یافت و اجتماعات ادبی و شعری اجتماعیت شعر را به مرحله تکامل تری رسانید . ترجمه شعر از یک زبان به زبان دیگر، اگرچه کار نهایت دشواری است، جریان بین المللیت شعر را تسریع بخشید و شعرا در موارد زیادی از آن جامعه بشری ساخت، و آنرا جهانی تر گردانید.

چون شعر به حیث یکی از مظاهر روحی (فردی و اجتماعی) بشری است همیشگی و نزدیک با جمعیت های انسانی داشته است . بناء موجودیت خود را در هر گونه جمعیت های انسانی حفظ کرده است . طوری که ابتدایی ترین کتله های بشری از خود شعر ها و سروده هایی داشتند . پسمانده ترین

عندی را در هم می شکند . ساحه دید و پندار را وسعت و بزرگی خاصی می بخشد

شعر احساسها و دل ها را با هم به نزدیکی می کشاند . و زمینه تفاهم را بین آنها بیشتر مهیا میگرداند . شعر امکانات بهم بستگی های روحی، احساسی، عاطفی و پیوند های انسانی و بشری را بین افراد اجتماع و همچنان بین افراد جوامع مختلف تاحد زیادی فراهم میدارد . و بدینسان، شعر، وظایف عالی بشری، عاطفی، فکری و معنوی را در اجتماع ، طور غیر مستقیم انجام میدهد .

شعر همچنان در ساحه موسیقی، تعلیم و تربیت، در ساحه فرهنگ، در ساحه نویسندگی، نطایق، در ساحه وعظ و ارشاد و در برابر، انگیزش احساسات ملی، و در بسیاری ساحه دیگر کم و بیش نقش مستقیمی را ایفا مینماید . زندگی پیشرفته و پیچیده امروزی از بسیاری جهات آرامش روحی، مردم جهان را به هم زده است . بناء مردم این (عصر سرعت ها) بیشتر به آرامش روحی و باطنی نیاز دارند . شعر یکی از وسایل نهایت موثر تأمین تمرکز حواس و آرامش فکری، عصبی و روحی انسان همچنان زده عصر کنونی، پنداشته میشود و میتواند در ساحه طب روحی و عصبی ، برای درمان بیماران عصبی و روحی بکار رود . چون شعر تماس مستقیم با احساس و ضمیر و نهاد انسانی برقرار میسازد، میتواند در مواقع لازم احساسات کتله های بزرگ بشری را برانگیزاند و آنها را بسوی اهداف عالی ، اجتماعی ، ملی و جهانی بکشد .

از دکتور شمع ریز پرسیدم که شعر چه وقت و چگونه بیان آمد؟ به نقطه ای خیره شده بعد از لحظه ای سکوت میگوید : پیدایش شعر با پیدایش کتله های بشری در زمین توأم بوده است . اولین گروه های انسانی ، از خود سروده ها و شعر هایی داشتند که برای ابراز احساسات شاعرانه خویش آنها را به شکل آواز ها و یا



ایستگاه سرویس

موفقانه صورت گرفت و هویت آدولف هایشمن نیز تثبیت گردید. ما کافی را ترك گفته به کافی دیگری رفتیم و یوسف آنت جریان اختطاف را بمن حکا یه کرد. ساعت ۷ و ۲۵ دقیقه خود را به محل اختطاف رسانیدیم. موتور اول در خیابان گاری لندی بارك شد روی مو تر به طرف خانه آدولف هایشمن بود، مو تر دوم در سرك ۲۰۲ به فاصله ۵۰ متر دورتر از ما بارك کرد روی موتور دوم به طرف ایستگاه سرویس بود با نت موتور اول بلند بود کیرن در ماشین خود را، طوری مشغول گردانیده بود که تصور شود نقص آنرا تر میتم میکنند یو فال در قسمت راست ماشین نیز سر خود را بالای ماشین بائین کرده بود من با اشتراک بازی میکردم و گاهی در سطح موتور خود را پنهان کرده بود. در موتور دوم عشت نیز با نت را بالا کرده و با ماشین آن، خود را مشغول منا خته بود.

ما هفت نفر چشم خود را به ایستگاه سرویس دو خته بو دیم و منتظر آمدن ریکاردو کلمنت بودیم. سرویس آمد و نزدیک غرفه فروش توقف کرد اما ریکاردو در آن نبود. چند دقیقه بعد سرویس دوم آمد. ریکاردو کلمنت در آن نبود. ساعت ۸ شب بود که من از کافی رسیدم بهتر نیست اینجا را ترك بگوئیم گاهی گفت نه ما منتظر می- مانیم من دیدم که عشت به طرف ما می آید درین اثنا سرویس سوم رسید در ایستگاه شخصی از آن بائین گردیده بطرف ما آمد هوا تاریک بود چهره او بخوبی معلوم نمیکردید.

تکسی گرفته به استیشن قطار آهن بونیس آیرس رفتیم. در آنجا بکس خود را در بین الماری قفل نموده در جاده ها مشغول قدم زدن شدم درین روز من از يك کافی به دیگر کافی میرفتم. عملیات اختطاف باید ساعت ۷ و ۴۰ دقیقه صورت میگرفت و من باید ساعت ۸ و ۴۰ شب از جریان اطلاع حاصل میکردم اما چند ساعت از شب سپری گردید به من اطلاع نرسید در فکر من مو ضوعات مختلف خطور میکرد من قصد میکردم که عملیات موفقانه صورت نگر فته ممکن افراد ما دستگیر شده با شند اصلا فکر میکردم که اینکار ممکن نیست اگر بولیس از جریان اطلاع حاصل کرده باشد با وجود آن نخواهد تمام افراد ما را دستگیر کرده باشد اقلایک و با دو نفر آن میتوا نیست فرار کند و خود را بمن برساند.

ساعت ۱۲ شب بود و کافی مسدود میگردد من بول قهوه خود را بر داخه میخواستیم کافی را ترك بگویم که نا گهان یوسف گشت و عشت داخل کافی گردیدند یوسف گشت بدون مقدمه بمن گفت عملیات



غرفه فروش

درین روز هر کدام از افراد پاسپورت های جدید بدست آوردن بلان اختطاف یکبار دیگر مورد بحث قرار گرفت.

روز ۱۱ می یوسف کیرن برای آدولف هایشمن زندان را آماده گردانید او اینکار را طوری ما همراه عمل کرد که اگر تیرا از طرف بولیس تلاشی میکردید امکان پیدا کون آدولف هایشمن کار ساده نبود.

در همین روز مو تر های که چند روز قبل کرایه شده بود دو باره به مالکین آنها تحویل داده شد زیرا ما نمی خواستیم با مو تر هائی اختطاف را انجام بدیم که چند روز قبل در نزدیکی خانه آدولف هایشمن دیده شده بودند. یوسف گشت، لیفیض و عشت سه مو تر دیگر را کرایه میکردند دو مو تر برای اختطاف مد نظر بود و مو تر سوم می کارهای دیگر را انجام میداد.

بعد از ظهر گروپ عملیات تاجانیکه ممکن بود چهره ظاهری خود را تغییر میدهند سا مان و لوازم که در اثنا اختطاف به آنها ضرورت حس میشود کنترل میکرد.

ساعت ۶ و ۴۰ دقیقه اعضاء گروپ با دو مو تر از تیرا خارج میشوند و به طرف هدف روانه میگردد این دو مو تر از راه های مختلف خود را به سرك نمرة ۱۹۷ میرسانند.

در موتور اول گابی، یو فال، کیرن و گنت موقع میگیرند و در موتور دوم لیفیض، عشت و دو کتور موتور اول را یوسف گنت در یو ری میکند و راننده موتور دوم عشت است. من خودم صبح و وقت بکس خود را جمع کرده از هتل خود خارج شدم و قتیکه بول کرایه هتل را پرداختم.

ترجمه : انجنیر حبیب

ماجرای اختطاف آدولف هایشمن

در اثنا مشوره با اعضاء گروپ عملیات عشت از من پرسید بعقیده شما هرگاه ما درین جا دستگیر شویم چند وقت زندانی خوا هیم ماند من جواب دادم چند سال به احتمال قوی من اضافه کردم هرگاه ما ناکام گردیم بهتر است هر کدام ما شخصا بکوشد هر طوریکه لازم باشد خود را از ارجحان خارج بشازد. ما بعضی دلایلیکه موجود بود ما مجبور گردیدیم اختطاف هایشمن را از روز ۱۰ می بروز ۱۱ می به تعویق به اندازیم بروز ۱۰ می افراد گروپ عملیات هتل های خود را ترك گفته در منزلی که باید آدولف هایشمن در آن زندانی گردد گرد هم جمع شدند اسم این منزل را ماتیر گذاشته بودیم.





مود و فیشن

دو نمونه از جدیدترین مود های جهان برای شما انتخاب
کردیم تا شما از پارچه های ساخت وطن برای خود
لباس زیبا تهیه کنید

مطبعه دولتی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library